سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب شیرازنامه

مؤلف متن احمد بن معین زرکوب شیرازی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۲۸۷ ق نوع خط نستعلیق شکسته تعداد سطر ۱۶

نام کاتب

موضوع تاریخ زبان فارسی عدد اوراق ۵۶

طول ۲۱ عرض ۱۶ شماره عمومی ۴۲۹۷۳

وقفی / خریداری [illegible] تاریخ وقف شهریور ۸۹

ملاحظات مجید زارع [illegible] شیراز

هذا کتاب شیراز نامه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

ابداع حمد و ثنا موفور در دور [illegible] نسرین با محصور [illegible] ان اتصال [illegible] حسن تزیین [illegible]
خیال عالم گردید [illegible] قدس الدیار [illegible] الوجوه [illegible] را که فیض صنع قدیمش [illegible] نگار [illegible]
سما را در حلی دعقد مقصد این زمانه گردیدی که جمال [illegible] قدس اختران چرخ گردان در [illegible] آن
این گلشن آسمانی [illegible] رجعت [illegible] داشته در [illegible] چرخ لاجورد بیت اختران چرخ
گردون را کمال صنع او گرده در رجعت اسیر [illegible] عکس [illegible] در [illegible] نسخه
فهرست [illegible] را در ده به حلم از گردان [illegible] دست [illegible] گردد گری که مهندس حکمتش
اجرام سقف این طاق [illegible] روان و این حجره هفت رواق را [illegible] از کاف و نون بر [illegible]
[illegible] زاد [illegible] کمال حکمت بدیع او [illegible]
[illegible] الوان [illegible] صفات [illegible] سطح قلعه قبه فیروزه فام آسمان را [illegible]
[illegible] طلیعه [illegible] صبح تجلی [illegible] دارد [illegible]
در دو در تحت [illegible] عظمت [illegible] حس شکسته [illegible] هم [illegible] بیت [illegible] دارد
[illegible] ظفر یار [illegible] تحتگان عرصه این [illegible] طاق لاجورد و صلات و صلوات [illegible]

دهم نسخه

[illegible] نسخه [illegible] بر [illegible] صدر ایوان صفا محمد مصطفی [illegible] آن صفدر [illegible]
جمله کردن [illegible] در [illegible] خضوع [illegible] یقول الفقیر الی الله [illegible] ابوالعباس احمد ابی الخیر الملقب بمعین [illegible]
[illegible] زرکوب الشیرازی [illegible] الله [illegible] مخلص [illegible] جمع [illegible]
[illegible] در تاریخ [illegible] رمضان سنه اربع و ثلثین [illegible] چون این [illegible]
[illegible] عیب [illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible] این [illegible]
[illegible] این [illegible] عربیه
فان ابیتم فارض الله واسعة [illegible] سر داد چون [illegible]
[illegible] عربیه [illegible] بالعقیق
[illegible] شعر دلبر و دل [illegible] دل [illegible] جای [illegible]
بعد از [illegible] ارکان [illegible] در آن [illegible] تقریر [illegible]
بغداد [illegible] توجه نمودم [illegible]
[illegible] دارالملک [illegible] اسلام
انداخت بیت [illegible] بغداد [illegible] عمران [illegible]
[illegible] مدت [illegible] در آن شهر مبارک

٢

ادات تمهیم ردی اتفاقا در صحبت گروهی از صلحا اخوان صفا و جمعی از بلغا در منزل ندیمان
انجا بر سبیل محاورت فکرتی از قبس دلهای هر نوع دهر باب رقت و درد ذکر سالک
داعیه الیم سخن در میان آمد این ضعیف در شرح شمه‌ای از خصوصیات شهر شیراز صانها الله
الله تعالی عن البوار فضیلت آب رکن آباد و ذکر طراوت جنت سیر بلندیه مستحسن نفحات آن
آن دیار خوض پیوستم و قطعه که در نزهت هوای شیراز و سلاست آب رکنی گفته
بودم بر فور انشا نمودم یکی از فضلای بغداد همچنین بر سبیل استهزا زبان به طعن و سعایت
نهر شیراز بگشاد که قد سدت مقلتی البحر و الدجلة مع دجلة **عربیه** ان لم یمن فی الفضل نظیره
علی الکهل و الولد العطوف علی البعیر هر چند با سلیم ذهن مستقیم در ربع مسکون
میان خطه بغداد و برکنار دجله خطه عظیم باشد بذکر نیز است شیراز و فضیلت آب رکن
اب رکن‌آباد در مرز آن **بیت** این زه نه تنها ای اینجا حدیث دین خانه نه جای این جلد
خطه بغداد که با دیر انیمه هوای آن چون تعویذ گریبان جان تعویذ ساخته در سرادیه قدس
روح مجرد با آن همه پاکیزگی سرمایه طهارت از آن خاک پاک را استعارت نموده
زمین آسمان قدرش از بس را انموده تاریخ نامداد با عرش مجید برابری کرده
دیگاه برین سابس از بس دخمه‌های سلاطین و خلفای بنی العباس همچون لعل موی
اساس قمر طور گرفته **عربیه** تذکرت من بغداد آیة الفرس سحر و جدت نسیم الحجد من
آل برمکیه هر که از آن خاک ذره‌ای توتیای ساز دیده معرفتش بر لر درد بند
نمرده دهرکس

نمرده دهرکس بی نوبت دجله قطره آب از دجله بحق جاش رسید چون خضر از چشمه حیوان
منبع **بیت** گر قصد ه‌ئی بکوی او بایر کرد در آب جوی زجوی او باید خورد چون سبب
در زینت سخن در این مقام باطناب رسید من نیز به مقتضی الفضل و من مقصد لا تجاوز
دعنان سخن از دست او بر بودم و گفتم **عربیه** در این حاله نظر دقیقا تعلم کم حج بلغ المرادیه
ازدان نظر تو در مدح و فضیلت بغداد مقصور است که باستقصاء احوال شیراز و خواص
جای دارد نیز آنجایگاه معلوم نکرده **نظم** رعیت که خبر ندارد از آب زلال تعار
در آب شور دارد همه سال خطه که از هفت اقلیم ربع مسکون چون بوستان ربیع از جهار فصل
بلطف مزاج و اعتدال طبع بر سر آمده **بیت** مرحله جو رخ زرکین جو ممکلتی از قبا ایام بدور
نزل عیش او رستگان فراغ خطه آراسته از باغ وراغ از چمن تا بخبه ملک زیب زنگ
در شکر آمیخته با نیک آنیک همه کس تماشای جان عیش هر عیشی خاک گلشن زیبا
طبع هر بدیع تماشای تماشای محرک سلسله اردوی عاشقان هوا اهوای آن بیش بوافق جمال معنوی زمان
عربیه عصره زنیب الغیث لیس لک دنفیه الدلیل لیس مقره بهاری دارد که فلک را
که اساس خزان بنمایا بی زنهاری ابر زمین سی آبز نسیم این گلشن غنیمتی است با هر دا فصل
خزان بدان دست بر نمی تابد **بیت** ز اعتدال هوا در نازکی صبا گمان که خزان در بهار
می آید شمار خوبیها اندر بنو چو بنداری نتیجه اندر هزار هی آید خر فیر در بی او ارسن سبزه
های زمردی بهجه فردوس است صحرا عنبر آتاد که بر مهنقع سر سلطنت آثار است دوزی

۳

فلک است و همچون فلک مستدیر بحریست همچون بحر پر گوهر نظم بر صنایع چو آسمان بلند ٭ پر بدایع
چو بوستان ارم ٭ چشمه کوثر از حسن آن تیره ٭ طبع مردم ز نقش آن خرم ٭ ذکر آب رکن باد
دنیای از شرح برآید خصوصیات آب رکن باد بطعم سلسبیل و کوثری و ببوی چون نسیم تسنیم سحر
بصفا چون آئینه نور شسته انوار اگرچه کوثر است چو آب حیات در او مضمر است اگر نه از ارم آب
چرا در اندرون چشمه ظلمات بجای مرهم است ٭ بیت زلال چشمه خضر است من نمیدانم ٭
که چون ز جنت ارم درین زمین افتاد ٭ مزاج روح جان مضمر است اندر وی ٭ که تشنه
برد در کام طبع باد در اد ٭ تو گویی از قدمگاه خضر پدید گشته یا ز سر انگشت معجز نمای [illegible]
ترشح نموده اینک در حریم الله اکبر متصل دار مسجد اقرب [illegible] روی بر زمین مالیده که از بس
چشمه چشم چو [illegible] بر روی [illegible] روان کرده ٭ عربیه ذات الحسن المغنی [illegible] ٭ [illegible]
یا ایها العیش [illegible] ٭ منبع چشمه فرات را از [illegible] سیل و همچون چشمه نیل چون در [illegible]
[illegible] طلب آبروی زرد چون تشنگان [illegible] در داده ٭ بیت از تشنگی تو [illegible] آب
چشمه فرات ٭ چو بر زلال تو یک قبیله فرات ٭ از [illegible] لطف
[illegible] در چله فرات در راه [illegible] تحرات بر تعقب [illegible] تر کردن
چه مجموع صفاتی که در کتب [illegible] در شرح فضیلت آب نموده اند جمله در آب
رکن باد یافت [illegible] از منبع در آفتاب و دیگر در [illegible] سکندر اند دیگر آنکه
بر سنگ [illegible] صلب بگذارد دیگر آنکه حیوانات از هیچ جنس در آن آب

[illegible]

[illegible] دیگر آنکه بر کنار او باراد درختی ذا الجذر دیگر دکان که مایه تغیر مزاج است [illegible]
دیگر آنکه از طرف [illegible] سبیل [illegible] بصوت [illegible] است مجموع این شش صفت که در آب
[illegible] داشته در این [illegible] است داد [illegible] طبع حوالی [illegible]
مستقیم است [illegible] محروس [illegible] سبب انحراف مزاج [illegible] عربیه [illegible] دائم [illegible] ٭
[illegible] ٭ سبب لطف [illegible] بعد از آن [illegible] لطایف صفای جهان هم
در آن [illegible] یکی از [illegible] در فضیلت [illegible] بغداد [illegible] لطایف در سلک
توصیف [illegible] لطیف [illegible] بود بعد از ذکر خصوصیات دجله [illegible] است [illegible] در
[illegible] العباس [illegible] نموده [illegible] الامه [illegible] تاریخ [illegible] اینجا [illegible]
از [illegible] بر یک [illegible] در زمین [illegible] کلک [illegible] آرای [illegible]
بر اعتمادی [illegible] بعنوان لطایف [illegible] بدایع [illegible] ترکیب که [illegible]
[illegible] بیت [illegible] هیچ [illegible] اندرون [illegible] قبول خاطر این [illegible] بعد از
[illegible] جمعی از [illegible] صحبت [illegible] التماس نمودند که [illegible] فضیلت [illegible] هم بر آن [illegible]
لطیف [illegible] گردان که شمه [illegible] سلاطین [illegible] این مملکت [illegible] شرح [illegible]
[illegible] و الامه [illegible] اختلاف [illegible] تصحیح [illegible] اسعار را
[illegible] هیچ [illegible] چهره [illegible] دلربای [illegible] انکار [illegible]
[illegible] چند [illegible] سواد [illegible] سواد دل [illegible] دیده [illegible]

٤

صنایع و در بیان بضاعت می‌فرستادم در ادراک آن تیر از نام نام نهادم و این مجموعه فصول و مقالات
و اصول و مقدمات این کتاب شریف مشتمل است بر ذکر ابنای خصوصیات فارس از فضیلت آن دیار
و صحرا و ادبیات و شرح مواضع و اعمال و مدارس فارس دلیل عمارت بلاد فارس که در آن تحریر به اتفاق
بنا افتاده و تواریخ سلاطین و ائمه و مشایخ انهر مبارک فصل اول در ذکر بزرگان و فهد
و معروف است فصل دوم در ذکر ترتیب اقلیم فارس بر اقالیم دیگر و شرح در فضیلت این اقلیم
بر سایر اقالیم بدانکه فارس پسر فهلوبن سام ابن نوح بعد از او در عهد خود مالک آن زمین
بزرگ بود بعد فارس بنام او اشتهار یافته و لغت پهلوی از زبان پهلو پدر فارس مستفیض گشته
و در فضیلت اهل فارس این حدیث از حضرت نبوت روایت کرده اند که ان الله
خیرتین من خلقه من العرب قریش و من العجم فارس و در انساب زین العابدین علی بن الحسین
امیر المومنین حسین ابن علی ابن ابی طالب ع مسطور است که شهربانو دختر شاه یزدجرد خلیفه
امیر المومنین ع مادر زین العابدین بود از آن جهت او را کریم الطرفین میگفتند یعنی طرف فارس
و بعضی از مفسران گویند که حق تعالی در قرآن مجید در مواضع ذکر ابنای فارس و بعضی فی ... اول قوله
تعالی علیهم و ان اولیا فارس ... چون بهبود و دست تعدی بر خلق دراز کرد
در کرمان بغیر ... معصوم القتل ... بود ... ابنای فارس بود و الهام فرمود دیگر
گران از فارس بر گرفت ... و انتقام از بهبود ... و شرح این معنی ...
در تواریخ و تفاسیر مذکور است دوم قوله تعالی ... ابنای فارس ... سیم

سیم جمعی از

سیم جمعی از مفسران نقل کرده اند در این آیه نیز اشارت با بنای فارس است چهارم قوله تعالی
و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم و طایفه از اهل تحقیق در این آیه نیز اشارت با بنای فارس
چهارم قوله فان تولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم و طایفه از اهل تحقیق در این آیه اشارت
بفارسیان کرده اند سیم چنین منقولست از حضرت نبوت که در شان سلمان فرمود که سلمان منی اهل البیت
الایمان من الثریا حتی ... بدانکه در عهد ملوک فارس از حد جیحون تا آب فرات را بلاد فارس میخواندند
بعد از ظهور اسلام حدی بر ضمیمه عراق گردانیدند بدانکه بیضا فارس صد و پنجاه فرسنگ بعد نقل است
که رکن شیبانان از اصفهان تا یزد و ابرقوه اما حدود فارس از آن ... دریا تا یزد و کرمان رکن ... ال
از اعمال کرمان تا بصوب ... رکن ... از اعمال خوزستان بر صوب دریای عمان
این مجموع از اعمال فارس است و در فارسنامه مذکور است که در قدیم الایام فارس مشتمل بر پنج ... عظیم
بجهه ... بنام ... که ... آن بوده مشهور گشته و در ... ان ... و ... گرده
اصطخر اصطخر اول شهریست که در فارس بنا کرده اند ... آن نیز ... پنج ... است ... باقی مرده
قلعه حوض ... بوده ... آن ... یکسال ... از آن حوض ... خورد
اب ... در میان حوض ... ستون از سنگ ... برادرده
دار اسفندیار ... است که در فارس هفت ... قلعه ... معمور ... جلال الدین
جا ... اعراب گردانیدند که ظهور رایات اسلام در اصطخر در عهد خلافت عمر ابن الخطاب
والی فارس شهرک ... بود چون ... عرب ... لشکر ... جمع کرد ...

ابو العاص لشکری بفارس درآمد و با شهرک امیر حرب کرد آخر الامر لشکر اسلام نصرت یافته شهرک را
بقتل آوردند و عمر بن عثمان ابن العاص نامه نوشت که بفارس رود و ابو موسی اشعری از بصره مدد کرد
و بکوره شاپور کازرون و جره و نوبندجان درآمدند و جمله را مستخلص گردانیدند و در سال بیست و دوم هجری
از هجرت رسول صلعم که عثمان ابن ابی العاص و ابو موسی اشعری ارکان و نواحی شیراز و مواضعی دیگر فتح
کردند چون عهد خلافت عثمان رسید عبدالله ابن عباس را با لشکری گران باصطخر فرستاد
و گروهی از کفار که ملتی بودند لعنهم الله او غیاث در قید تسخیر در آوردند بعضی سلمان نوشتند در تاریخ
دیلم که اهل اسلام چهل هزار مرد را از شهر اصطخر به قتل آوردند تا آنکه مسخر گردانیدند و بر ... مجمع
اقطار و اصقاع فارس را در تحت ضبط در آوردند و بناهای کفر را منهدم ساخته و مساجد و صوامع بر افراختند
ابتدا از ظهور اسلام در خطه فارس بوده بدین نوع نقل است که جمشید از اصطخر و قلعه اشکنه و قلعه
سنگوان دارا ساخته بنیاد آن ... صد و چهل ستون بر یک رتبه برآورده دو ستون از آن
نهاده در طول آن صد و شصت گز بنوعی که نشان آن در هیچ ملک هیچ پادشاهی ساخته بود و تا الحال
آثاری که از آن مانده از آن چهل مناره میخوانند و تختگاه سلاطین سلف بوده و بعضی نوشته تختگاه
سلیمان نبی علیه السلام بوده و در آیه غدوها شهر و رواحها شهر نیز تا در زمان سلیمان
این معمورت نموده اند و در عهد علی الروایات نقل است که شهر اصطخر بغایت معموره بود و در عهد
ابا کالیجار که بر عالم بود قتلمش نام ابراز عمارت کرده خراب گردانید شهر اما دیده نوشته که ارض فارس
اصطخر است اصطخر است و حالی نواحی قلعه اصطخر زیر و زبر گشته و در آنجا نگاه بعضی چشمه و دیگر آثار

کوه دارا جرد از جمله

کوه دارا جرد از جمله شهرهایی است که ذکر رفته دارا جرد را ابن شاه بهمن بنا کرده شهری است مدور که دایره
دایره دارا رسید برآن آن دایره شهر بنا کرده حصاری محکم بزرگ بر آن شهر دارا رسیده
در آنجا است که کوه میلی از آن کوه برمیخیزد و قطره قطره از آن بچکد و قطعه کرده نمک از آن
کوه حاصل میشود آن کوه بغرب دارا بجرد و قلعه محکم در آن که بر میان سنگ و در برابر هم
در آن نواحی است قصبه جویم و دارکان از مضافات آنجاست فسا هم از متعلقات دارا جرد
بجهات در اصل گویند شاه بهمن پدر دارا آباد کرده قلعه دارا کرده بکارها از آن خراب کرده و آبادانی
جا داده باز معمور گردانید و از جمله قلاعی که در آن اقلیم است قلعه ای است که در جهرم افتاده فصویه اینجا
عاصی گشت و مقام الملک او را احصار داد و در برابر در قلعه ما مسجد از کوه دارا جرد است و تیز کوره
اردشیر بوده و دروازه آن آبادانی است در قدیم الایام آنرا جور میخواندند در عهدی بیان شهری بزرگ بوده و چون
دو القرنین بفارس آمد سعی بسیار کرد دارا آنجا نتوانست گرفت رود خانه ایست در آن اطراف آن کوه
چشمه دارد دارا سکندر آن رود خانه را بسد گردانید شهر ابدا گشت و فی زمان الا از همه شهر کوه دارا آب
رود خانه آنجا جمع آمد و غلبه کرد و چندین هزار آدمی در اندرون شهر بود نیز جمله هلاک شدند
که از آب خود دفع نتوانستند تا آنکه چون آب منفذی نیافت گشت و نیز باز زرد و شهر در آن آب
غرق گشت و در تنگی در پای شهر آن چاه کوه باز ماند و در کاری بر آن آب بر آمد اردشیر بابک خواست
که آن شهر را با حال عمارت آرد و تحقیق تدبیر بر چشمه چند در آن کوه باز دید کرده بنیاد آب از آن بر آن
رفت در زمین باز خشک افتاد اردشیر شهری مدور بنا کرد تا چون دایره پرگار بدان منطق بلندی

بنهاد و در میان شهر چون قصبه بر کار ساخته با طول و عرض ایوان برکشید نام آن ستون ایران

نهاده و بر آن ستون تصویری بنا کرده و ابراز بلغی سنگ از سر کوه بدان بالا در قلعه ایستاده هم

از نواحی آنجاست دیگر کوره شاپور از آثار شاپور بن اردشیر بابکان کرد اصل آن شاپور است

نقل است که طهمورث قدیما این شهر بنا کرد چون ذوالقرنین آمد این را خراب گردانید شاپور ثانی

دیگر آباد کرد حالا عمارت او در وی نقل است که در کوهستان شاپور شکفتی عظیم است بر در آن

غار صورت شاپور بن اردشیر جامه اوازده گز تراشیده‌اند و در این شکفت کردانیده‌اند علامت

که عمق آن پدید نیست بغایت تاریک است دیگر کازرون هم از متعلقات آنجاست گویند که طهمورث

که طهمورث ذا آثار ابنیه است ذراسیاس ساخته بود بردار انور دکفشدی و در عهد شاپور داخل شاپور

گشت و جره و خشت و کمارج و غندجان که از ابغارس دشت بارین خوانند در قدیم الایام کازرون را

جمله از اعمال شاپور بوده و نوبندجان و شعب بوان شهری بزرگ بوده در ایام قدرت ابوسعید

عمارتی که در نوبندجان را خراب گردانیدند و خشت گنبدی که مسجد جامع را از آن بلند ساخته بودند آنجا

خراب بازیافتند چنانکه سالها مأوای سباع بود لهذا از آدمی زاد در آنجا کمتر بنودی اتابک

چاولی بفارس آمد ابوسعید را برداشت و شهر کازرون و نوبندجان را حالا عمارت بر در قلعه

سفید قریب نوبندجان افتاده بیک فرسخی دلو بندکه بریان نیان و نبیداد این ابرا معمور

دستبرد استیدی دیگر کوره قباد که ریشهر کوه گیلویه شهر ارغان استی داین قبر دز

بلد از شروان بنا کرد و بر درکار قریب خراب گشت و در نواحی آن چند قلعه معتبر است

قلعه طبنور

قلعه طبنور در درکات و قلعه فراز رود و بهیدان و زیران و داب شیرین در بر آب سنگ این در بر آن آب

جمله از اعمال آن جانب **فصل دوم** در ذکر شهر شیراز و نواحی آن است ابتدا در خصوصیات آن رکن آباد آمد

قدما دار الملک ایران بوده مورخان متفق الکلمه اند بر آنکه شهر شیراز در اوایل قطعه زمین بود با سر عظیمی سطحی با مستقیم در زمین

ناهموار **عربیه** وقد عادیها زینب الزمان فجرت ∴ علی ما جهلت الخطوب و لو کانت ∴ ملوک عجم دار

و شهرهای ایران زمین هر سال که موسم بر آن قطعه زمین حاضر آمدندی و کفشدی که موسم سلیمان آن

و در این زمین بوده و از ابر جود و فال رسیده استند و در آن زمان دار المملکه در شیراز السلطنه و مقام الخلافه

و در خطه فارس شهر اصطخر بوده بنابر آن ایالت محمد یوسف اول از عرب باز نمود که در این زمین

مبارک شهری باید بنا نهادن **دکر** خو لیکه محمد یوسف در سنه راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت

میکنند که محمد ابن یوسف که بانی شهر شیراز بود در خواب شد عوض ایشان آراسته افغان را بر دید

جمع حدیقه‌ها رسیدن این قطعه نظر بس از او کرد و قسم گشت خیال دیگر که روستان موسعه

کلان جمله از اسمان زمین با مذر بر روی آن قطعه در آباد تردد کسیم در خرابها دیگفتند این ارض

زمینی است که چندی بهزار صوفی خواهد بود که شهر مملکت سعراق عالم عجب از آسمان خواهند

سرشته کردن زمینی است که خمیر مایه شعراست دکان ولایت است و منبع حکمت است

دو روز دمان الها رتب محمد یوسف هم در آن خواب بر ابتدا رکیه ارتجا ا نوار ملکی بود جلی بر آن

آن کرسید او در دیگر از اصطخر برزیت شعبه شدند چون برسید احتیاط کرد تا آن راج

دایره برقرار در آن قطعه زمین ابتغال صلصل بر عدار نهاده دو اوج جمل برکشیده جمال

شمال بر بال کبوتر زیب رقعه دید چون آفتاب سیداد همچنان فروغ نور صبح زبانه میزد دود خس
او بر طاق بهشت عکس انداز گشت گوئی زمین طور بود که شعله نور از دمیدن آفتاب دیده ضیا
کرامت بود که از جیب کلیم بر زمین دمیدم عکس جمال اوراق چون صد اوراق ملک گشت جانها آن جمله
بر در کشیده محمد بن یوسف استادان مهندس را فرمود تا قاعده مملکت شیراز را اساس
نهادند هم دران لحظه منجمان دانشمند آن را فرمود تا در ساعت سعد نجوم افلاک را در تقویم صفحه نگار خانه تقویم
بر نیر تعمیر نمودند در عروس شهر الهی ساخته تقدیم رسانیدند موافق اساس دنیا آن شهر شیراز
از سعادت اتفاق سنبله طالع بود و عطارد صاحب طالع آمد و احکامی درین باب استخراج کرده اند
و فیما نوابد در آن ذکر کرده شده و شهریاران دیار دشت ها را مطالعه آن بی ریب و ریا بر ان دیده اند گویند
که این احکام بالغایت درست بیان شد در زمن عضد الدوله بوجه بی **ذکر نزاهت** شهر شیراز عرصه مملکت شیراز
از این ممالک روی زمین است بلکه بجای سبع ربع مسکون سوله شهر شیراز در شمال
مردمان اخص جهان بین ممالک اقالیم تواند بود بیک نسخه بهشت نامه بهشت برین که گفت
اگر جنت فردوس در دنیا توان یافت اراضی بقعه و اطراف مواضع این مملکت است ادبی
فصول اربعه مراد رباض بی تنبش سمرقند بار کوه اعاقبه زنس ددر دجله دهان لطافت
شمال رنگ اکین صفت اوست نظیر حدیقه بهشت لاله زار ارم شعار باغ بنفشه ادا از قافیه نغمه
اواز در جهان نیک تر شده **بیت** عطر خاک اوچون جیب عذرا ❊ سطحی انک اوچون چشم حوران ❊
نسیمی خوش گذر چون عنبر افشان ❊ هوا او بر صفت چون دست عاشق ❊ هوا انسش به تازگی آب ازو آتش
حسب برده دخانش

خلیل برده دخانش چون صبح عنبر بوی غبار غیرت از آب خضر برانگیخته غبار دامن ملاحت آثار تیریز تبریزش
سر بسته دیده بلدان که بر رقعه ر ب ط مهر افروز درش واسطه ابر دشتهاش آمده **عربیه** بهایسکن الطبع
النعور و تعودی ❊ بانس من قلب المقیم ربعها ❊ بحسن الهها مکان قلب کانها ❊ یتاف بریاط القلوب
ربوعها ❊ تکلا الالبابی علیها زمن الصبا ❊ دکلی فصول الدهر فیها ربیعها **بیت** شهر شیراز نوکوئی
که سپهر پیت برین ❊ با بهشتی است مشکل شده بر روی زمین ❊ شهر آراسته چون
کارکه الکلیون ❊ خاصه چون باغ تو از رخ طهارمان ❊ سنگ او بر دل نهد از غیرت حملش
بریان ❊ خاک او بر کند از طیره ضمن سعین ❊ آب در آبرد باد خصب بیتا نماز ❊
سعی رانیت اگند بر رخ شام ار جاین ❊ عقل کلی بعد بهاشا فهمید سی درادمی ❊
بحالت ده است دیگر بروح این ❊ **ذکر** آب رکن آباد چشمه ایست در شیراز از برودت و صفای
ابروی صدیقان بحجو شکوار آب حیوان از غیرت اش انکسار و دجله از دیده نعلب لطافت
صیتش تنجا میت در و عقیق در جانب فرات از رشک او سیل غیرت برحیره و اشک
آلوده کشیده و دجله از دست برد او بی چنانکه روزگار کشیده دیده اگر قطره از آن آب بر آذر
رسد در حال از آتش گلی تازه رو بر اگر جرعه از آن آب کسی عمر برانجهد چکد در ساعت زنده
از گیر اینست که چون دست مریم شاخ خشک اخضرار و رسیکر دانید چنان دجون دعا مسیح
حکمان بر فوع الطمع رای چشمه سیرت **عربیه** دعلی صلیح الردم ❊ من خودها نطاک انتزاع
الساری ❊ للا البد بیلاد ابهم بهضته ❊ نحج المبلیح والبحار ❊ همچون نسیم جانی به عصن ایدار ارد

داهترارست و چمن هایش دلهای روح افزای رغم الداراست و هر صبح صبوحی جلب راحت
برای دردی مردامی قوی می‌است روح افزای چون باد در روان نسیم از طرف لطف همچنین بادروان
ازکیف تکلف از صفا همچون آینه بلکه بعکس صورتهای توان دید از لطف نسیم تسنیم آثار بهشت
سلسبیل رسیدن متوان آب زلال حاجی گوید در نعت آب رکنی انتاالله این قطعه کرده **قطعه**
هرگز که دیده است صور در آینه ∴ یا آینه که دید مصقل میان آب ∴ هرگز در آینه تواند دید
آفتاب ∴ این آفتاب در آینه بین در میان آب ∴ چندان برآمد از جگر سنگ که چون ∴
دم میزند زلال در آینه از زبان آب ∴ **بدانکه** اصحاب تواریخ آورده‌اند که در عهد ایالت و زمان
خلافت عبدالملک مروان حجاج یوسف وزیر او بود و متصدی حکومت ممالک مشرق گشت و با امور
مملکت تعاطی مینمود برادر خود محمد یوسف را بفارس فرستاد بدان توجه که ذکر رفت شهر شیراز را
بنیاد نهاد و جامع که بهتر ارکان عرصه شیراز در طول و عرض از اصفهان بیشتر بود در اوقاف بغایت
معمور بود بعد از انقراض ملک در زمان ایالت او عمر ابن عبدالعزیز در مدت خلافت که بهر دو سال
و نیم بیش نکشید عنبر عظیم در اشاعت این خیرات و تمهید قواعد حسنات مینمود و بسیاری
از مساجد و مزارات و معابد در خطه شیراز بنا فرموده در تاریخ سنه احدی و ثمانین و مائتین
عمرو بن لیث که از جمله صفاریان بود چون مملکت فارس در حوزه تصرف خود در آورد بنای
مسجد عتیق شیراز اشارت فرمود و درآن وقت در شیراز مسجد جامع بود **بدل آن** که در شیراز بعهد
دیالمه چنان معمور بود که آوازهٔ رفعت و نعمت در قابلیت و عمارت الکمال بجمیع دیار رسید

و از هر طرف باران

و از هر طرف باران باریکاه روی نهاد و در غلبه لشکر جمع آمد ∴ بعد از آن شهر عمارتی کرد و از الگرد
فانام نهاد شهری بزرگ و در میان آن بازاری بر جمیع اشتماع آن شانزده هزار دینار هر ساله
بدیوان عضدی رسید و اکنون اثری ازان نمانده و از میان سطح زمین در الطرف بازار
امیر مشهور است **نقلست** که در قدیم الایام در عهد انوشیروان قانون خراج همه جا تعیین گردانید
قانون فارس سی و شش هزار درم بر آمده که شش هزار دینار باشد و در عهد عبدالملک مروان
چون محمد بن یوسف والی بود شیراز بنا نهاد و معمور گردانید در مجموع معاملات سی هزار درم
خراج معین ستاد و بعد از او هر سال نصف هزار درم از مجموع شیراز و فارس بحصه تب
هارون الرشید خلیفه تعیین شاکند و چون در فتنه محمد الامین جمله جزایر بغارت برد خلفند
همان خلیفه بعد از تمکین ملک بر خلاف خراج مجموع فارس و کرمان و عمان به هزار هزار و
سیصد هزار کرد و مجمل این قانون در سنه ثمانین بستد و در عهد المقتدر بالله که مجموع
مال و معاملات فارس و کرمان و عمان از استقبال معامله سنه ثلث و ثلاث مایه یکی و دو هزار هزار
هزار و سی صد هزار و هشتصد و هشتاد دینار خراجی مقرر کرد و از آن جمله حصه فارس هزار هزار
و شش صد و سی و چهار هزار دینار بر آمد و در عهد دیالمه که قاعده مملکت از نظم خود دیگر در بس
فتنه که بشغب بدید آمده الکان ملک را باز که داشتند و رسم املاک تکفنید از آن عهد
بدید آمد اگر زینهای ملک ابد و مملکت فارس در عهد اتابکان از هر قرار خود بعد از زمان
و چون نوبت به ابو منصور رسید ابتدا خرابی مملکت فارس در عهد او بدید آمد و فضلویه خروج

گردد با ملکت فارس دیلمی در تحت فارس بسر ایشان رفت تا زمان کرمان صلاح ایل اصطخر
گشت و بعد از این شرح و صورت در مقام خود نقل نماید بدانکه آنچه قدما از اصحاب تواریخ ذکر کرده اند
که قلعهٔ فهندر در قدیم الایام از معظمات قلاع فارس بوده و بعضی از بنای محمد بن یوسف از ملوک فرس
آنرا معمور داشتندی و پیرامون حصن منیع بر بسته بنظر می رسد نقلست که فهندر برادر شاپور ذوالاکتاف
پسر هرمز چون از برادر بر تخت نشست لشکری بطرف تبریز آمد و در فارس بر در رفعت حصینی
اساس نهاد فهندر آن قلعه ترتیب کرد و معمور کردانید و عمارات چند در آنجا ساخت و حصن حصاری
چند پدید آورد و آن قلعه بفهندر اشتهار یافت و چون نوبت به یزدجرد بزه کار رسید بلا برادر
از برادران و برادرزادگان در کمر و نقل او در فهندر داشته یزدجرد را بر گرفت و بطریق فرار بفارس
آمد یزدجرد در فارس چهار ساله بود گویند که مدت سه سال و نیم در آن قلعهٔ فهندر بماند تا چون یزدجرد
بدست سلطنت نشست تاج انوشیروان با جواهری چند و خزائنی بسیار نفیس از بهر ضبط
بآن جایگاه فرستاد در قلعه چاهی عمیق بر کندند در آنجا مدفون و مستحکم کردانیدند جمعی گویند
که آن خزاین و دفاین در زمان عضدالدوله بدست او افتاد و چندی برآنند که هنوز
آنجا مانده است و طلسمی بر آن نهاده و طریق استخراج آن غیر ممکن است و بعضی دیگر از مورخان
در تواریخ چنین ایراد کرده اند که چون سعد وقاص در قادسیه بالجرف و دفاع عزیمت نمود
فارس مضاف کردانید یزدجرد این پیر دیر دانشمند بعجز تاج کسری و ذخایری چند دیگر در قلعه
فهندر ذخیره کرد و قلعه را بر داشته و بنشستن مقامان بی بیت نهاد و بعد از انقطاع سلطنت عجم آن

خزاین باج

خزاین باج در حصن باز مانده تا بعهد خلافت امیر المؤمنین عثمان دست داد بعد آن
که در آن زمان لشکر اسلام در بلاد فارس گرفتند و مملکت را تحت ایالت ایشان استقرار
یافت قلعهٔ فهندر را گشوده و خراب کرده بودند تا بعهد عماد الدوله همچنان خراب بود عمادالدوله آنرا
با حال عمارت آورد و آب قلعه که نزدیک برد آن آورد و بر چشمه از کل آب از برای آن بر چشمه بر قرار کرد
دا آبرا از پاوه کردانید و یزدجرد برجانب قلعهٔ فهندر قبه از طلا ساخته بود مدار سپید و
دریچه داشته بود بوقت طلوع آفتاب ضوء آن بر کوه معین و از آن انعکاس در آن
برج آل دیری ساخته بعد در ماهین آنرا عقبی رسید شدند بوقت ظهور اسلام در آن
قلعه خراب کردانیدند تا بعماد الدوله بنوعی دیگر آنرا معمور کردانید و بعد از او بار
مدتی که ابو غانم پسر عمید الدوله در آن جایگاه در بند بود و قلعه را معمور کردند تا که عضد
که عضدالدوله در دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد و چوب در آهنین و آلات چند
از آنجا که بقلعه نقل کرده و بر آن آلت کوشید که عمادالدوله در قلعه ساخته بود
در زمین تمام داد و نهایت معمور و آبادان ساخت و در شرح تمیمی مسطور است که چون خراب
بر لشکر دیلم غالب آمده بودند بعضی اسرا که محافظت ایشان لازم بود داشتند در قلعهٔ فهندر
محبوس کردانیدند از ذکر قلعهٔ فهندر که در کتابی رفته ظاهرا همین قلعه مراد بوده است زیرا که
در آن عهد هیچ حصنی معتبرتر نبود از آن و هیچ گونه رخنه در آن جایگاه ممکن نبوده و جمعی از اهل
تاریخ آورده اند که خزاین و سلاح ملوک فرس و انواع نقود و جواهر نیکو حاصل است

مملکت آل بویه بود مجموع در اطراف قلعه و هندر منضبط آمده بعد چندی بدست آل سلجوق
و چندی دیگر در انجا بر مانده باشد والله اعلم ذکر سلاطین و حکام از ابتدای سلطنت آل بویه
در مملکت دیالمه تا زمان امارت اتابک شرف الدین محمود شاه اما مقدمه بدانکه اصحاب
تواریخ متفق الکلمه اند بدانکه شهر شیراز را محمد ابن یوسف برادر حجاج ابن یوسف ثقفی بعد از
وفات او عمر بن عبد العزیز بعهد خلافت از خود تصرف خود آورد در سنه احدی و ثمانین
و ماتین عمرو بن یعقوب ابن اللیث که از خلفه صفاریان بعد در ممالک فارس سلطنت و جهانبانی
تمکن یافت مدتی در اسوار ابات شیراز تعاطی نمود بعد از آنکه معتضد خلیفه عباسی بلاد
گشت نقل است که عمرو بن یعقوب ابن لیث از نهضت در دفع حرکات لشکر معتضد
شیراز اسباب و آلات ساز مطبخ او بر آخر الامر در مجلس معتضد با آن روی یک القصه آن جان
جان بدکاله سود السلطنت و بیغم چینی از سوراخ بینی یکبار بدر اق و نهایت خلیفه القصه
ذکر ایالت مظفر بن یاقوت بعد از وفات عمرو ابن لیث بعزال نواب اولاد مملکت فارس در قبضه
شیراز مظفر ابن یاقوته که حاجب ملوک را عاطس در ولایت اصفهان بعد مملکت فارس را بزر در
حوزه تصرف و جمیع حکومت آورد و در خطه شیراز را مجمع سلطنت دیگر را مایات عظمت و حشمت
در عمارت و آبادانی اعمال فارس و نواحی شیراز رغبت نمود و در فری الدساقی قریه که بعداد ان
اشتهار دارد بنا کرد دار جمله آثار معدلت او در شهر شیراز کویت الکوئل هنوز در حال عمارت است
با وقت خروج عماد الدوله مملکت فارس بیش از چهار سال نبود ذکر سلطنت آل بویه و دیالمه در شیراز

در سنه اثنی عشر

در سنه اثنی عشر و ثلثمائه در زمان راضی خلیفه کار عماد الدوله ابو الحسن علی و رکن الدوله ابو علی
ابو الحسن و معز الدوله احمد مستکفی خلیفه ایشان را این لقب داد ذکر عماد الدوله عماد الدوله از طبقات
سلاطین دیالمه اول جهانگیری و معدلت گستر مملکت پرداز بود و مقالی در این باب جای دیگر کرده که عماد
الدوله ابو علی ابن بویه از اولاد بهرام گور بود در وقت ظهور اسلام اعقاب او بطرف دیلمان گریختند
جمعی بنواحی جیلان و سلاطین و بزرگانی گیلان آن جمله عماد الدوله هم در انجا متولد گشت
و چون بعد از آتش بلوغ آثار رشد و دلیل فضل و کمال تمام بهت بوئما فیوما در انصاف اخوال
شرع و دستور آیین بعز جهانگیری بصوب خراسان روی نهاد و جمعی بسیار از اتراک
و اعیان دیالمه با و متفق گشتند و با لشکری تمام بطرف اصفهان حرکت نمود و سطیفر با همه
دلیرانت منهدم گشت و لشکر از معاودت عاجز بود و بطرف فرار جنت دعا
زبون و اسیر گشت تا وقت ابن یاقوت در شیراز است تصدی امور حکومت و لشکری بساز جمع
کرد و با استقبال عماد الدوله بیرون رفت و در قصر زر دجی و راست و جلا حمیت بهم پیوستند
عاقبت یاقوت منهزم گشت عماد الدوله از عقب او بشیراز آمد و فارس را مسخر کرد و انشد از انجا
بکرمان و اذربیجان رفت و ملوک و سلاطین آن نواحی را استقلال حسنه در سنه
السلام فرمود بعد از دعای خلیفه و ایلچی دار بغداد مراجعت کرد در خطه شیراز ساکن
فرمود و مدت شانزده سال فارس و عراق در تصرف حکومت بخیر ابیات خود معمور گردانید
و هم در شیراز وفات یافت بشهور سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائه ذکر رکن الدوله ابو الحسن ابن

بویه چون عماد الدوله با برادر رکن الدوله از اصفهان بشیراز آمد در دست سلطنت نشست
و طریق ایالت و شهریاری پیش گرفت و مدت بیست و هشت سال بدولت او بی سر
بسر داشت در سنه ... سنه سلطنت ... برای ... تا دو شهریاری عضد الدوله ابو شجاع
ابو شجاع و مؤید الدوله بویه و فخر الدوله علی همدان و متعلقات ... ایالت فخر الدوله
تسلیم کرد اصفهان و آذربایجان بمؤید الدوله داد و فارس بعضد الدوله تسلیم کرد و در شهور
سنه ثلاث و ستین وفات یافت ذکر سلطنت عضد الدوله ابو شجاع خسرو
نور حدقه سلطنت و جهانبانی و نور حدقه شهریاری عضد الدوله ابو شجاع فنا خسرو بهترین اخلاف
نامدار آل بویه بعلم و هنر دوری فرزانه بعد از وفات پدر رکن الدوله بدست سلطنت
نشست و تمهید قواعد دین و دولت آثار ... معدلت او در فارس ... پدر
روی باصفهان نهاد فخر الدوله ... مملکت ری ... گذاشت و بدیلم ...
نمود عضد الدوله متوجه جرجان گشت شمس المعالی قابوس محاربت نمود و کلی آن دیار مستخلص
نموده بشیراز مراجعت فرمود بتحقیق از سلاطین و ملوک نامدار بکمال هنر دری آوازه نیکنامی
اشاعت معدلت ... یاد ... شدند عربیه ... ضیعه
فی صورت القمر ... بحر زمین ... جهان ...
جزاه الله مدت سی و چهار سال در سلطنت و جهانبانی گذرانید و در مدینه السلام وفات
یافت ... در مشهد امیر المؤمنین علی ذکر عمارات عضد الدوله یکی از آثار

معدلت ذات شریفش

معدلت ذات شریفش بند امیر است که در فارس بند امیر است که بر رود کر ساخته پیش از آن
عمارت کربال ... آب ... عمارت بند عضد الدوله ... کمانی که این آب ... صحرا
معمور گردد ... صنعت ... گردانید ... آب رود خانه کر از
... گردانید ... از سنگ ... چارده ...
... ساختند چنانکه ... نواحی ... در عرض
آن بعد از عمارت جمعی زمین و صحاری کربال ... عمارت ... معمور و ماهول گشت از آن
جمله یکی دیگر آثار عضد الدوله بفارس حوضی است که در قلعه اصطخر بنا کرده ...
عظیم ... سیلاب ... برادر
چهار طرف کوه ... دیگر که راه ... آب ... گردانید ...
آن ... بود ... حوض بکار ...
... بر روی آن ... بکار ...
... حوض ... از سنگ ...
مجموع ... گردانیده ... عمارات فارس ...
عضد الدوله کوهی ... جمع کرده ...
قلعه اصطخر و از آن جمله دار الشفاء عضدی است ... شیراز
دار الشفا بنیاد نهاد ...

عضدالدوله بیرون دروازهٔ اصطخر نزدیک بقعه محل وعرض تمام دارد نقل است
که عضدالدوله را دو لاده فیل بود بنوعی محاربت با وحش در آن دروازه فیل بسبب ...
لشکر با وحش بعضی از اعظم عزیز داشتی و بعد از آنکه بشیراز مراجعت کرد ایشان را برای فیلان آن
بحث ذو در اوقف فیل خانه عضدی نام داشت از انجا که پیل دیگر از آن عضد در شیراز ...
چون دیالمه در خطه شیراز مقام کردند لشکر سپاه و حشم مزاحم شیرازیان بودند عضدالدوله بیرون
دروازه مسلم از بهر احتشام و لشکریان شهری با بنائی ساخت و مجموع لشکر و سپاه و حشم او از اندرون
شهر بدان جایگاه نقل کردند و هر سال مبلغ شانزده هزار دینار از تمادات و حوالات آن
انجا بدیوان اعلای عضدی میرسید و در زمان بعض از رسوم و طلل بار انجا مانده گوئی بزبان حال
عضدالدوله با شیرازیان و مردم این ندا میکند که عربیه ان اثارنا تدل علینا فانظروا
بعدنا الی الآثار رباعی آن قصر که بهر سپرد ایوان با جهان بدان نهاده ... دیدیم که بر کنگره اش
فاخته ای میگفت که کوکو کو ذکر سلطنت شرف الدوله بن عضدالدوله چون عضدالدوله از دار
فنا بجانب بقا رحلت کرد ابوالفوارس خلف نامدار او که در ایام حیات پدر مملکت سیستان
و کرمان را در تحت فرمان داشت چون از واقعه پدر خبر یافت با طایفه از اعیان مملکت
کرمان روی بشیراز آمد چون بشیراز رسید امرای فارس و اشراف دیالمه جمله بیک دل سلطنت
او گردن نهادند و با او بیعت کردند و در تخت سلطنت تمکین دادند بعد از مدتی ببغداد
رفت و مملکت پدر را در حوزه تصرف آورد در اوقات ایام خلافت الطائع بالله مفوض بود

او برادر شرف الدوله

او برادر شرف الدوله لعب فرمود برادرش صمصام الدوله در بغداد بعد از پدر بعهد مدت باتفاق
متصدی امور سلطنت گشتند برای تنسیق امور فارس باتفاق مراجعت کرد از نزد شرف الدوله
ابوالفوارس در شیراز دار الملک معتبر بنا کرده و قاضی عبدالله بن احمد بن سلیمان که اکنون در شیراز
بقاضی فزاری دارد بر آن کتابخانه متولی گردانید نقل است که قاضی محمد فزاری نهصد و پنجاه پاره
کتاب تصنیف داشت و بعهد خلافت الراضی بالله ابن القاهر بالله قاضی دار الخلافه بود
عضدالدوله استمداد او را از شیراز آورد و از آثار ملکی اوست اول مدرسه قاضی فزاری که
که اینزمان از معمورات بقاع مدارس شیراز است بعد از وفات عضدالدوله خلف
نامدارش شرف الدوله او را اعزاز و اکرام داشتی و بر آن کتبخانه او را متولی کرد استاد و با اوضاع
طلبه و مستعدان در زمان بعهد دار بهر صوفیان و مطلعات شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف
الشیرازی رحمة الله علیه برد در دروازه ... بحث و مدتی پادشاهی شرف الدوله
شش سال و شش ماه کشید تاریخ وفات شرف الدوله سنه اربع و عشرین ... در
شهر شیراز ذکر صمصام الدوله ابی کالیجار المرزبان بن عضدالدوله چون شرف الدوله ابوالفوارس
بجوار رحمت حق پیوست سلطان شیراز و اشراف دیالمه با صمصام الدوله بیعت کردند و تیغ
کشته داد و پادشاهی صاحب رای و کاملی بعد امور شهر یاری در شیوه سلطنت و جهانداری
بدو تفویض نمودند شعر که برزم بخشنده ای جواهر که رزم ذره همچون ... برای بزرگی
درد آگهی دلیری و داری و فرزانگی که در اول عهد سلطنت او ابو نصر وزیر او

خلافی که در خاطر داشت قلمش را بشیراز آورد و در نواحی فارس بتقدم رسانید عز ابا چند
بظهور پیوست صمصام الدوله لشکری آراسته بر بیت فی بنی دارا از مملکت فارس براند
و در اثنای آن ابو الغنائم پسر عمید الدوله جمعی از اعیان بطرف شیراز متحدر گشتند و بقلعه فارس
تحصین نمودند و در نواحی شهر خرابی و عمارتها چند که عضد الدوله در سوق الامیر و دیگر جاها کرده بود
خراب کردانیدند و چوبهای در آنها بقلعه کشیدند باکالنجار عظیم مخوف گشت که ظلم
فرمود سوری استوار بر این شهر شیراز در کشیدند در انعهد شیراز را سور نبود و باکالنجار
بنا و عمارت سور در شیراز کرد و بعد از انقضاء دولت دیالمه سلاطین سلغر در عهد خود
آن قریه نیز و بعد از آن روی بخرابی نهاد تا بحدیکه در اکثر مواضع بغیر از آثار نبود در ملک الاعظم
السعید شرف الدین محمود شاه طاب ثراه سوری مختصر بر این شهر در کشید و از آثار مساعی
حمیده او در شیراز یکی این است جزاک الله فی ذالک افضل الجزا ذکر خروج اسمعیلیه و ظهور
شبانکاره در اواخر عهد باکالنجار چون سلطان مسعود بن سلطان محمود باصفهان در دست سلطنت
نشست جمعی از زنادقه و جهله ملاحده قرامطه در فارس مقام ساکن شدند و در عهد اسلام چون اعراب
غلبه کردند بر فارس مستولی گشتند اسمعیلیان روی بهزیمت کلی نهادند و از کوه شیر ابدر رفتند
و جمعی از ایشان در اصفهان اقامت نمودند در ایامی که سلطان مسعود ظلم فرمود و دانش
فراش اسمعیلیان را از نواحی اصفهان بر انداخت باکالنجار لشکری از دنبال ایشان بفرستاد و بقمع
الطایفه روی آورد و بسی اسمعیلیان بکشتند و بطرف شبانکاره سر بر کرده در دارا مغرب

شده دارا

شده دارابجرد را بجهی بند کرده مقام گرفتند باکالنجار از مقاومت ایشان عاجز ماند کرده دارا را بر دیلمیان
بازگذاشت و در آن عهد بابن بر دار سلطه شبانکاره از فارس مفقود شد فی الجمله باکالنجار بدین سبب از بر
خود بنزل نمود ابو نصر ابن عضد الدوله برادر خروج کرد و اتفاقات شتی در قریه ... دهان از قرب الدوله کلی
شیراز نقل آمد مدت سلطنت باکالنجار در خطه شیراز چهار سال و شش ماه بود ذکر سلطنت بهاء الدوله
خسرو فیروز بن عضد الدوله بعد از واقعه باکالنجار خسرو فیروز که در بغداد قائم بالله او را قایم مقام خود کرده بود
و امارت دار السلطنه بغداد بجانب او مخصوص گشته از قتل باکالنجار وقوف یافت عزیمت طرف
فارس جزم کرد قادر بالله او را قوام الدوله لقب فرمود لشکری آراسته ترتیب نموده در شیراز آمد مدت
سلطنت او بیست و چهار سال و سه ماه بود در ادا جان بجوار رحمت حق پیوسته ذکر سلطنت سلطان الدوله
چون مدت خسرو فیروز بن عضد الدوله سپری شد سلطان الدوله ابو شجاع که خلف نامدار او بود در عهد
پدر گشت و مدت پادشاهی در زمان جهانداری او چهارده سال تمام کشید برادر قوام الدوله شیراز را
در زمان بهاء الدوله معروف بابو الفوارس لشکری عظیم با خود خروج کرد و مملکت و عمارت سال این
قایم گشت آخر الامر خسرو فیروز بن ملقب دوشمن اخد دل و مقهور کردانید و در شهور سنه
اثنی و عشر و اربعمایه وفات یافت ذکر سلطنت عماد الدین عز الملوک ابو کالیجار بن سلطان الدوله چون سلطان
الدوله از دار فنا بدار بقا رحلت کرد عماد الدوله المرزبان در دست سلطنت قائم مقام پدر
گشت و در زمان او برادرش جلال الدوله فیروز خسرو شاه ملقب عز الملوک ابو مدت ... سال
بر دست سلطنت بماند ذکر سلطنت ابو منصور فولاد ستون بعد از انکه عز الملوک بوفات یافت

داعیان مملکت بعد فوج فوج شدند چندی امرا از جلال الدوله قبرد و از خسرو برداشتند و بعضی طرف ادا اد
عز الملوک آخر الامر سلطنت ابو منصور فولادستون مقرر گشت و مملکت بر او قرار گرفت لشکری که آن زمان
اخلاص و هواخواهی منصور فولادستون داشتند جمله بدان درگاه روی آوردند مدت شش سال پادشاهی کرد و مبادی
عادل ابو منصور بهرام وزیر که دستور مملکت او بود او را بتهمت خلافی منسوب کرد و بند و در حبس کرد
داد را در بند کرد و بعد از مدتی حکم قتل فرمود ذکر خروج فضلویه فضلویه بن شبانکاره بلشکری آراسته
بتوجه شیراز گشت و بر ابو منصور فولادستون غوغا کرده او را دستگیر کرد و در قلعه محبوس گردانید و
هم در آنجا وفات کرد و وقوع این واقعه و خروج فضلویه در سنه ثمان و اربعین و اربعمائه بود فضلویه چون
خروج کرد و تمامت مملکت فارس را فرو گرفت و مسخر گردانید ملک اعتماد الدوله قاورد از عراق بعزم استخلاص
فارس توجه نمود فضلویه چون از حرکت قاورد وقوف یافت طمع فرا گرفت و کرد به او التجی سلطان الب ارسلان
کرد و فارس را از دست او نهمان بستند عاقبت الامر عاصی گشت نظام الملک به عزم گرفتن او بفارس
آمد فضلویه بقلعه اصطخر تحصن نمود نظام الملک او را محاصره کرد در هم و بهم در آنجا بقتل آمد قال القائل
عربیه فضل من الله العزیز نعمت : ذلک فضل البغی من فضلون : پس از آن دولت آل بویه
منقرض گشت و سلطان و سلطنت از نسل بویه برافتاد و الملک الرحیم آخرین ... عز الملوک سلطان
الدوله از نسل سلاطین دیالمه بود بعید بعامل دولت ... خشنود گشت و بتاریخ سنه
سبع و ثمانین و اربعمائه وفات یافت طبقه چهارم در ذکر آل سلجوق و شرح حالات چند که در ایام دولت
و عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطه شیراز و اطراف فارس ذکر سلطان الب ارسلان ابن جغر بیک

بدانکه آل سلجوق

بدانکه آل سلجوق بن سلیمان ... ترکمان ... سلجوق را دو پسر بود ... میکائیل و بیغو
... در آن زمان که سلطان محمود با ایلک خان صلح کرد ... سلطان آمد داد او را
... مجوس ... در ... داد او را بحیلت ... گرفت و بقلعه ... در ... سنه
احدی و ثلثین و اربعمائه سلجوقیان در ... سلطان محمود ظفر یافتند و او را ...
کردند و خراسان در حوزه تصرف ... سلطان الب ارسلان که ... جغر بیک ... بزرگتر بود ...
... تا در غزنین ... ضبط ... فرمود ... فضلویه
در تاریخ سنه خمسین و اربعمائه عزیمت ... فارس کرد ... سال
در دست سلطنت ... ذکر سلطان ملکشاه
ابن الب ارسلان بعد از الب ارسلان ملکشاه ... مملکت ... سنه ... گشت
در سنه ثلث و سبعین و اربعمائه شبانکاره ... در حدود فارس ... بعضی گویند ...
ملک ... شبانکاره ... آید بدانکه بدانکه در قدیم الایام شبانکاره را وجودی
نبود چون فضلویه قوت گرفت ... در ... اسماعیلیان هم از ... شبانکاره ...
محمد بن یحیی ... ابراهیم ... محمد ... چندان ...
که دعوی سلطنت کرد ... ایشان ... آل ... سلطنت ... در ...
ادتا ... زمان ... اتابک جلال الدین ... شبانکاره ...
قبیله فضلویه ... فضلویه ... ابو الحسن ... ابو سعید از کردان

بعد بدر او محمد ابن مامان از جمله متغلبان فضلویه بود عضد الدوله چون بفارس آمد او را زعیم خود
گردانید اهل کرمان زارع را زعیم می گویند او در کاری بر آمد که مستولی گشت و نوبنجان و کازرون
و شاپور جمله در حوزه حکم خود آورد و خرابی بسیار کرد تا بزمان سلطنت چاولی که ذکر آن بیاید علم او انتزاع
ادارات مملکت منقطع کردند **ذکر دولت آل سلجوق** بدانکه مدت یکصد و بیست و پنج سال
از آخر دولت دیالمه تا ظهور رایات سلغریان ملک فارس در قبضه تملک سلاطین سلجوق بود و در این
مدت هفت تن از نواب ایشان در مملکت فارس حکم کرده اند اول فضلویه که از جهت
الب ارسلان در فارس حکومت کرد و ذکر او از پیش بتفصیل رفت **ذکر رکن الدین خمارتکین**
دوم از آن هفت که ذکر رفت رکن الدین خمارتکین بعد از اتابکان سلجوقی سلطان
محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان او را بتیز در کرمان تا کد بواسطه ضعف رای و قصور تدبیری
که داشت امور مملکت را تمشیت نمی توانست داد و اعمال فارس بواسطه استیلای بنی شبانکاره
بر آن که بتقدیم ... سعد ... در جمله خاصه سلاطین آل بویه را از آنجا ... شبانکاره
و استیلای ملوک ... خرابی بدیدت ... و آنرا اخراب گردانیدند جاولی بنوبت
لشکری تمام ترتیب کرد و دلیران ... از بلاد آن عاجز مانده بر نوبتی تحفه ... خوشنودی
گشت بار دیگر دبیر **ذکر اتابک جلال الدین** اما تسلیم از این هفت تن اتابک چاولی بود ...
... برای ... از افراد ... براند بشیراز آمد و ... جاولی ...
باشبانکاره و عمارت کرد ... ظلمه ردی ... از نواحی بر انداخت فارس

در سر فتنه شبانکاره

در سر فتنه شبانکاره چون بود داراب در داراب جرد شادی کرد او را از آن مملکت باز داشت و الی بعد
شبانکاره دست تعدی در نواحی کازرون و نوبنجان دراز کرده بود و بر حکم الظلم ... الدیار
بلاقع آن اطراف جمله خراب کرده و رعایا متفرق گشته و شهر شاپور را بر نوعی ساخته بود که در
ابنیه او دیار ... نماند و اضلاع و اطراف آن دیار بکلی مستولی گشته و انتقام ایام ... خصومت
قهر اتابک جلال الدین چاولی را بر سر ایشان کشید و ابو سعید ... را ... فرستاد
و از ... داد در ... قلع بنیاد ... بهمچنین ... که از ... مانده
... ظلم شبانکاره خیال ... بعضی ... مقام کرده بود ...
و معمور کرد ... و رعایا ... معتبر ده را جمع کرده ... و لران ...
و حصارات آنجا که ... عضد الدوله معتبر و معمور بود ... از ابتال در
درگاه ... بعد از عضد الدوله ... غارت و تعدی بر خلق دراز کردند و ...
جمله ... خصوص ... جمله ... آمد و ...
کتاب ... آن حصارها را مسخر گردانید **بغداد** ... در تواریخ مسطور است که ...
در فارس ... سلاطین ... معتبر
بود ... بعد از زمان عضد ... ظلمه کشته ...
اتابک چاولی ملک ... سلطان جمله ... اخراب کرد ...
... **ذکر اتابک جلال الدین** از آثار معدلت ...

دیگر بنا او در فارس بند قصر ابونصر است که از زیر زمین بندی که قدیما در جانب راه مجری داشته
و بمرور روزگار خراب گشته در آن مجری آب را سعه‌ای از عمارت باز افتاده و آنرا با حال صلاح
آورد و در آن مجری زرع و عمارت گردانید و آنرا مجرد ستان نام نهاد ذکر اتابک قراجه و عمارات او

بعد از انقضاء دولت جلال الدین چاولی سلطان معز الدین ابو الحارث سنجر بن
ملکشاه مملکت فارس را به اتابک قراجه ارزانی فرمود و در حکومت شیراز متمکن گشت و طریق
معدلت و رعایت رعایا پیش گرفت و باشاعت معدلت و افاضت احسان توجه نمود
فرمود و تمام ایام در خدمت روزگار بصیت ذکر [illegible] او تاکنون معطر و معمور داشت
و از جمله آثار احسان و بقاع عمارت او در شیراز مدرسه قراجه است که در میان شهر شیراز
عمارت مدرسه فراخی ساخته و چند قطعه زمین و ضیاع در این معموره بدان وقف کرد
و بعد از آنکه در فارس تمکن جهانداری و سلطنت مملکت را آبادان تمکن یافت در همدان لشکری بر سلطان
سنجر بن ملکشاه خروج کرده بود بمعاضدت او از خطه شیراز لشکری گران انبوه
بهمدان نهضت نمود از تقادیر آسمان عاجز مانده در همدان هم در آن حرب بقتل
آمد ذکر حکومت اتابک منکوبرس چون قراجه در همدان بقتل آمد اتابک منکوبرس [illegible]
ساخته [illegible] ابو نصر که از ممالیک سلطان غیاث الدین ابو شجاع بود در شیراز
آمد و در عصر خود بکمال شجاعت و نهایت حسن سیرت و معدلت دلنوازی
بی‌نظیر بود شعر کریم [illegible] بالمکارم [illegible] مملکه [illegible] : سیزده سال در خطه

شیراز و ضیاع

شیراز و ضیاع فارس سلطنت و حکومت بسبیل معدلت تملک داشت و در جوار
مزار ام کلثوم مدرسه بنا کرد و در شیراز مشهور است که دختران [illegible] کردی از ائمه دین
و فقهاء [illegible] را در آن مدرسه [illegible] داد [illegible] آن طایفه [illegible] ابو نصر
لالا [illegible] در حکومت [illegible] در شیراز نزد دروازه اصطخر مدرسه بنا کرده و اکنون
بمدرسه لالا مشهور است و همچنین در عراق رباطی ساخته و آنهم برباط لالا اشتهار
یافته و آن نشان [illegible] سلطانست ذکر سلطان ابو الفتح ملکشاه ابن محمود بعد از آنکه اتابک منکوبرس
وفات یافت سلطان ابو الفتح ملکشاه از نژاد سلاطین سلجوق برادر سلطان
محمد را با اتابکی [illegible] شوهر زاهده که بانی مدرسه زاهده بشیراز فرستاد تاج الدین
[illegible] برابر [illegible] گردانیدند [illegible] امر سلطنت شیراز از نیابت آن ده شاهزاده اتابک
[illegible] بعد از [illegible] کمال [illegible] جهانداری از شاهان [illegible]
[illegible] خیرات [illegible] در آفاق [illegible]
بیت همه رسم دنیا و نیکو نهاد : بعمر [illegible] عدل و احسان داد : [illegible]
[illegible] : جهان را بانصاف معمور داشت : [illegible] پنج ده سال [illegible]
هفده سال در شیراز حکومت کرد ذکر حکومت زاهده خاتون زاهده خاتون
زنی صاحب حشمت [illegible] در [illegible] کمال رای [illegible] از مردان [illegible]
[illegible] شعر فلو کان النساء کمن فقدنا : لفضلت النساء علی الرجال : و در شیراز

مدرسهٔ عالی ساخته که در آن عهد به تکلف‌تر از آن و بزرگتر از آن بقعه در مجموع فارس
نشان نمی‌دادند و درگاهی بقعه و بنا و شاهانه برافراخت و بر در درگاه مناره بلند فرمود
و بر آن موقوفات بسیار تعیین کرد و مدت [illegible] سال در [illegible] از [illegible] حکومت
ملک ابنیه و خیرات و عقار و زمین [illegible] حاصل نقد و جواهر که از [illegible] آن
موقوفات [illegible] تحصیل قرار داد و زراع معتبر صرف کرد و بعد از تحصیل [illegible] آن جمله
بر آن مدرسه وقف گردانید و تولیت مدرسه را تفویض بفقها فرمود و امام [illegible] الدین
[illegible] از فضلای آن عصر بود و امامت و خطابت مسجد عتیق شیراز از قدیم الایام
[illegible] بر آن مدرسه [illegible] هر روز رقعه را در [illegible] ملکی دانند
[illegible] مجموع طلاب [illegible] مستعدان [illegible] بتحصیل علوم دینی مشغول

بعد ذکر جنگ ملک [illegible] سعد [illegible] چون سلطان ملکشاه [illegible] عراق [illegible]
السلام بغداد [illegible] ایاز [illegible] فرصت را [illegible] سلطان مسعود و سلطان
محمد را تحریض [illegible] بسلطنت [illegible] مملکت عراق که تختگاه سلاطین سلجوق [illegible] الدین
در [illegible] مملکت آرایی [illegible] در آن اندیشه [illegible] آمدند چند
[illegible] آن [illegible] قبول [illegible] شاهزاده را
[illegible] سلطان ملکشاه چون از این قضیه [illegible] از بغداد بطرف
اصفهان آمد [illegible] سلطان ملکشاه چون از این قضیه [illegible] از بغداد بطرف

[illegible]

حرکت فرمود [illegible] بعزم [illegible] رفت در عرض گاه چون [illegible] عظمت
اتابک ملکشاه [illegible] تمامت [illegible] قلعه [illegible] گرد [illegible] در آنجا
در آنجا [illegible] نقل آورد [illegible] سلطان مسعود و سلطان محمد [illegible] رجعت کردند [illegible]
[illegible] در آن تاریخ [illegible] بر افتاد **ذکر جلوس
سلطان ملکشاه بن محمود** بعد از آنکه اتابک [illegible] آمد ملکشاه [illegible] بر آل سلاطین سلجوق
[illegible] اصفهان [illegible] آمد [illegible] مدت [illegible] سلطنت برافراخت
[illegible] آل [illegible] سلطنت [illegible] مطالبت [illegible] توجه [illegible] فارس را [illegible]
[illegible] عقوبت کشید [illegible] دیوار [illegible]
[illegible] آمد [illegible]
[illegible] سلطنت آل سلجوق
بمنتهی رسید **ذکر وزارت خواجه تاج الدین** در این مدت که سلطان ابو الفتح سعد [illegible] برادر
[illegible] سلطان را [illegible] شیراز [illegible] تاج الدین [illegible]
[illegible] السبق [illegible] ملک فارس را [illegible] السبق
[illegible] ملک فارس [illegible]
[illegible] سلطان سعد بن محمد شاه [illegible]
در آن مدت که اتابک [illegible] سلطان ملکشاه بن سلطان محمود [illegible] فارس

بدست سلطنت تکیه کرد تاج الدین وزیر بعد از ... بسلطان مسعود محقق گشت که بعضی نمود
تا ادرار بدست گرفت دیگر سلطان ملکشاه خلعت خاص ... بسیار داد او را وزیر خاص خود کرد انید
در سایر امور مملکت رای نظیر ایشان ... نمود فرمود و از جمله آثار مساعی حمیده او مدرسه تاجیه
مدرسه معتبر بود ... بسیار برانجا و همچنین رباطی که بتاج الدین وزیر اشتهار دارد
و مناره رفیع بر در گاه مدرسه هم از جمله عمارات و بنا خیر است و مناره تاجی مشهور است
الکنون هنوز معموره و آباد است طبقه سیم در ذکر سلاطین سلغریان چون دولت آل سلجوق
بسر آمد و نوبت دولت سلجوقیان باخر رسید اقبال سلطنت ملکشاه بن محمد بن ملکشاه
بن الب ارسلان از اوج کمال بحضیض زوال تحول کرد و افواج ترکمان از نواحی ... سنجر
گشتند یعقوب ابن ارسلان با جمعی از لشکریان قصبه خوزستان از بهر ... اقامت اختیار
کرده و امیر بود و در سلغری بر جبلی سلغریان بصحرا کندمان فرود آمد و از آنجا بعرصه کوه
گیلویه ... اقامت ... اختیار نمود ذکر حکومت اتابک سنقر امیر بود در جبل صحرا ... کندمان ...
بنا بر سابقه معرفتی داشت اتابک ... بنابر چون عنان عزیمت بصوب اصفهان معطوف
لشکر دانید ... طلب کرد و فارس را با ... داد و در شیراز قایم مقام خود کرد انید
و بعد از آن ... برانموجب ... داده شد در حرف سلطان ملکشاه نقض آمد چون
شیراز آمده بود ... مراجعت ... صورت سلغریان ... فارس مطیع
ادر دولت بعد از فوت ملکشاه و انقراض دولت سلجوقیان خروج کردند ذکر اتابک سنقر از ابتداء تاریخ سنه ...
که سلطان الب

که سلطان الب ارسلان بفارس آمد در ایام سلطنت آل سلجوق بعد بتاریخ سنه ثلث
و اربعین و خمسمائه که اتابک سنقر خروج کرده قریب بیست و سال مملکت فارس در تصرف
ایشان در تحت سلطنت سلجوقیان بود بر آنچه در آخر عهد ... بود ... سلغری
بنیابت اتابک ... برادر سلطنت شیراز گشت بعد از وفات ... بود اتابک
مظفر الدین سنقر سعدی بن ... بود در لشکر ... از ... ادرار ... در تاریخ
سنه ثلث و اربعین و خمسمائه عنان عزیمت بصوب فارس معطوف کرد انید و مملکت خروج
کرد چون مملکت محقق کردانید که از ... آن ... عاجز است ...
داشت و از ... سلطنت شیراز ... اتابک مظفر الدین سنقر ... بود در ... سلطنت
بنشست و ... بر نهاد و ... معدلت ...
پیش گرفت ... یعقوب ابن ارسلان از طرف خوزستان
بمخالفت بتوجه شیراز ... اتابک سنقر ... در نوبت ... یعقوب منهزم شد
مدت سلطنت اتابک مظفر الدین سنقر چهارده سال بود و در آن مدت ...
سلطنت ... تقدیم ... رسوم ... اعمال ...
قدیم از روزنامه ... بیت آن شاه را ... از اقبال دست داد کس را
نداد دست ... روزگار ... و از آثار خیرات ... شیراز ... سنقر ...
از ...

مدرسه که ساخته است و این عمارت در مبادی ایام سلطنت کرده بود اما مسجد سنقریه از جهات
مواضع معتبر است و در سال … در تاریخ وضع آن مسجد باعتبار آن موضع دیگر
نیست و به غایت دلگشا مسجدی است آن ساخته اند و در تاریخ سنه ثمان و خمسین و خمسمایه وفات
یافت و مدت سلطنت او چهارده سال بود … مدار … گذاشت و در … هم در شیراز
در قبله گاه مدرسه سنقریه است مشهور و معروف مزاری بزرگ است …
زیارتگاه اعظم مجرب … از غایات اعظم در ختم تربت آن شاه نامدار بعد از
وی … سال ملک شیراز در امور … و قضا …
… موضع را … مجرب … **ذکر حکومت اتابک زنگی** در آن مدت که اتابک سنقر در گذشت
اتابک زنگی ابن مودود که برادرزاده اتابک سنقر بود قایم مقام گشت و …
… سال … داشت … اتابک زنگی بعد … ازو
داشت و آل ارسلان سلجوقی اتفاق کرد … زنگی را برادر … آل ارسلان …
سلطنت بنشیند اتابک زنگی ازین قضیه واقف گشت … متهم … برابر داشت
در برابر مرقد قطب الاولیاء و المحققین شیخ کبیر ابو عبد الله محمد بن خفیف شیرازی عمارات
… بنیاد نهاد … ده … چند
قطعه زمین بر آنجا وقف کرد و مدت سلطنت او در شیراز چهارده سال بود در سنه احدی و سبعین
و خمسمایه وفات یافت **ذکر حکومت اتابک تکله** چون اتابک زنگی از دار فنا رحلت کرد تکله

پسر او اتابک

پسر او اتابک تکله بن زنگی وارث تاج و تخت پدر گشت و امین الدین کازرونی وزیر کامل
رای فسیح همت عالی قدر صاحب اشتهار … بود و به منصب وزارت تکله اختصاص یافت
و در مملکت فارس صاحب حل و عقد گشت و در پس مسجد عتیق شیراز مدرسه ساخت و رباطی
بنا کرد و این زمان به مدرسه امینی اشتهار دارد و در سلطنت اتابک تکله در شیراز بیست
سال بعد تا عهد مظفرالدین طغرل … اتابک سنقر برادر خروج کرده لشکری گران از عراق
بطرف فارس آورد و عاقبت … اسیر گشت عز الدین … در مدح اتابک
تکله … قصیده پرداخته و این … بیت از آنست **عربیه** … ان تکله قد جرت
من الملك ما لم … فابن انوشروان … عدله … وابن سليمان النبي في خاتمه
تفرق بالآفاق … در سنه احدی و تسعین
و خمسمایه وفات یافت **ذکر سلطنت اتابک مظفر الدین ابو شجاع** بعد از وفات اتابک تکله اتابک **سعد زنگی**
سعد بن زنگی برادرش بنوبت سلطنت و شهریاری قایم مقام گشت و … پادشاهی کشورگیر
بود در شجاعت و … نظیر نداشت بعد از آنکه در مملکت فارس مستولی گشت
در امور سلطنت و شهریاری قایم مقام گشت و … پادشاهی کشورگیر بود در شجاعت
و … نظیر نداشت بعد از آنکه در مملکت فارس مستولی گشت و امور سلطنت در خطه
شیراز در تحت ضبط در آورد خطه کرمان … مستخلص گردانید
و ملک عماد الدین … برادرزاده … آن جایگاه نصب فرمود چون زمان

فتح تستر را بجانب عراق حرکت داد و اصفهان را بر تسخیر کردم بتاریخ سنه اربع عشر و ستمائه

چون رایات سلطان محمد بن تکش حرکت داد خوارزمشاهی در ایام سلطنت بلاد

اعلی رسید بطرف عراق حرکت فرمود لشکری گران با اتابک سعد با هزار سوار جرار

بر آن لشکر تاخت و لشکر سلطان محمد را شکسته کرد و هزیمت داد ... اما چون لطف الهی دفع

نکرد سمند با دیش خطا کرد و اتابک از پشت اسب جدا گشت و او را دستگیر کرد و بر سلطان

محمد ابن دریغ داشت که شخصی بدان شجاعت خرزاکی اسیر شد قهر کرد و از ادراک فارس

فرزند خلعت بخشید و دختر اتابک ملکه خاتون نامزد پسر خود سلطان جلال الدین گردید و در خدمت داد

که باز مملکت خود باز گردد. بقاعده سلطنت فارس دیگر از مخصوص او باشد ذکر جنگ اتابک

سعد با پسر کلان از انعطاف جمیع امرا و اعیان شیراز با اتابک ابو بکر پسر سعد بیعت کرده بودند

داد را در دست سلطنت تمکین داده چون آوازه مراجعت اتابک سعد در آفاق اتابک

ابو بکر با لشکری آراسته بمدافعه پدر عنان کشاده داشت فی الجمله در لشکر جنگ ارکان

گشت اتابک سعد تیغی عظیم داشت دو در آن قصبه جمشیدی و غیر آن منصرم گرداند هیچ

بر لشکر اتابک حمله کرد ... و گرد اتابک ابو بکر را اسیر و دستگیر کرد و او را

بقلعه سپید بند فرستاد و در بند انداخت و طایفه از اعیان لشکر مخصوص او بود نیز در ... بند

بتیغ انتقام برگذرانید ... سال مملکت فارس و کرمان در حوزه تصرف او بود زمانه

دائم بر او در آن مدت بکمال سعادت آراسته بود است ذکر عمارات اتابک سعد از آثار شیراز

و جانب اتابک

و جانب اتابک سعد زنگی در خطه شیراز بنای مسجد جامع شیراز است که بمسجد نو اشتهار دارد و نه

در شیراز که در اکناف فارس و عراق در اغلب اقالیم هیچ بنای بزرگتر دیده با وسعت تر از آن مسجد

نسخه گویند که حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب ع در کوفه مسجد بنا کرده است از آنجا تقلید

کرده این مسجد نو بچند قدم از او بزرگتر است و مسجد کوفه مشهور است که در دیار عرب بزرگتر

از آن مسجد نسخه آنجا دیگر رباط نهر الله که برباط کرک مشهور است چند ده و چند زمین از آن

وقف کرده و سایر آنچه در روضه از اصحاب آنجا بر راه قافله دارد اهتمام که در آن جایگاه گذار دارد

از آن جایگاه بنصیب اندیشه دیگر سور بلده جلال الدین جانجو در عهد ... حصن شیراز کرده بود در عهد

اتابک سعد روی بخرابی نهاد و بسیج از آن نامزد ... فرمود تا سوری از نو بنا کرد و ... تمام

شد در شهور سنه ثلاث و عشرین و ستمائه بجوار جی بوست ... در شیراز بر باط اتابک

مدفون است و این رباط از جمله عمارات مشهورات بقاع شیراز است ذکر وزارت خواجه

عمید الدین ابو نصر خواجه عمید الدین فاضل در جهان یگانه زمان بود در فضل علوم تصنیف داشت

و اشعار و منشآت او چون نسیم جهان گیر گشته بود از اقطاع رسیده و ... حاصل

اتابک سعد بجهت امور سلطنت کلی و جزیی برای مملکت ... تفویض فرموده در آن وقت

سعد او را برسالت بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد بخدمت خواجه امام فخر الدین

عمر رازی رسید و این چند بیت در مدح آن جناب جواب ... مشکل سلطان ... دلیل ... قصیده

انشا کرده عربیه: سلام من اعذوده ... علی ... المکارم ...

حدیث سلمان و قصة البیا ؛ عمید عماد الدین پیشرو در عهد اتابک سعد این قطعه بجد بت
صاحب عمید الدین یلا ازی در فرستاد عربیه لسدة مولانا علی رتاج ؛ و ذاک فخر للعبد و تاج ؛
بحر الدار ذی و داد لعله ؛ دار من فی حلوث رتاج ؛ یعود بها علی دهو کالبته خالص ؛
والمجد فی سوق القبول رواج ؛ خواجه عماد الدین در جواب این قطعه فرستاد عربیه
وقد یعق الشی الحسیس بهذا ؛ و بعد للشی الخطیر رواج ؛ و للحرزات الی دل شی براسع ؛
و موضع زبیض للجواهر تاج ؛ ذکر اتابک مظفر الدین ابوبکر بن سعد اتابک سعد را چون ایام حیات
سپری گردید نوبت شد و اتابک آن [illegible] هر کس خلف نامدار اتابک ابوبکر بن
هفت سال در قلعه محبوس بود بعد [illegible] از اخلاص کرد [illegible] متعالم کرد اتابک اعظم مظفر
الدین ابوبکر [illegible] قلاده سلطنت [illegible] داشت در تحقیق [illegible] در خطه
فارس ممالک تابع [illegible] دولت در عهد او بذروه استعلا بود آفتاب
اقبال در حکومت او [illegible] عربیه فالدین [illegible] المجد مبنیج :
والعرف بنیهم والملک [illegible] : در عهد سلطنت اتابک فارس [illegible] در مهاد امن
و امان می بود [illegible] در خلال چند که در ممالک فارس بسبب
ظلم ستمکاره و اضطراب آل سلجوق [illegible] سلطان غیاث الدین [illegible] در سنه [illegible]
عهد اصلاح پذیرفت در زمان دولت او [illegible] اکثر جوار [illegible] ضبط [illegible]
بشود [illegible] ممالک [illegible] بعضی از بلاد [illegible] تشریف [illegible] اداره سعد [illegible]

زمانبهه

ابوبکر در شیراز [illegible]

بجمیع اقالیم و اقطار جهان انتشار یافت ذکر افاضل زمان که در عهد دولت اتابکان ۲ در عهد دولت
اتابک ابوبکر بن سعد مولانا قاضی القضاة السعید جمال الملة والدین المصری قاضی قضاة فارس
بود و العراقی [illegible] از زمره علماء افاضل جهان بر سر آمده در اثنای خطبه درس
یکی از ائمه قصیده املا کرده بود در آن بحسن عبارت و کمال براعت [illegible] و این تخلص
بعد از فراغ این دو بیت املا کرده و بخدمتش فرستاد بعض عن المرجاة مولای فاقلین
ذات عن البصر بی واحد العصر فاذ کن الملیک [illegible] بتفضله هذا لک البطر
[illegible] القدر و در تواریخ سنه ثلاث و خمسین و ستمائه بجوار حق پیوست و از جمله افاضل که در اواخر
عصر اتابک ابوبکر در شیراز بود خواجه عمید ابو نصر بود در اوایل در عهد سلطنت اتابک قتلغ [illegible] که از
بجوار [illegible] وزارت اتابک سعد [illegible] مخصوص بود چند روز [illegible]
رباعی [illegible] در بدیهه انشا کرد رباعی [illegible] سعد :
ای تحفه خدا برای [illegible] بر سر سعد بر من که چو نام تو نیستم : همچون الف [illegible]
بر سر سعد ؛ [illegible] تاج الدین محمد در قلعه اصطخر محبوس بود در عربیه [illegible]
[illegible] قصیده [illegible]
[illegible] فرید [illegible] قصیده [illegible]
و قلم و دوات [illegible] تاج الدین محمد [illegible] از بدن [illegible]
و [illegible] این قصیده [illegible] کمال فضل [illegible] امام الدین

بجای الملک با اتابک امام اتابک در اسناد در ابو در علوم شرعی نظیر نداشت و اداء عبادت عظیم
بجای میآورد و بنوبت معتقدست شیخ و علما و صلحا بود و خلیفه زینت و تقویت ایشان لطیفه و ذکر
خیر دریغ نمیداشت و در این صورت عظیم قبول القلوب بود و تنا برانچه غالب فن او علوم
شرعی بود در خاطر اتابک ابو بکر نشانده بود که گردِ علما که بعلوم حکمت و اصول اهتمام دارند
بخلاف شریعت جماعت مدرس و در مدارس آن بگذارد و علوم تبریز از اصلال
اتابک ابو بکر اخراج ایشان از شیراز حکم فرموده از آنجمله مولانا صدر الدین تستری که اکمل
و استبدال او بطلبات علوم عقلی و نقلی چنان بود که از امانت بیت و استغنا
داشت در علم الالهیات سعی فرموده بود و از این جمله درس لغتی در امام شهاب الدین توربه
پشتی و مولانا عز الدین بن هبری و جمعی ائمه دیگر بر این نعمات از شیراز بسعید و ترقی الدین
للطرف الکلام فی الصغری والد عماد الدین بن زاد در عهد دولت او منصب انشا داشت بیرون رفتن
از عراق و بعد چون در خطه شیراز رسم نیابت اتابک تمکن یافت و در منصب انشا و محرری تنوع
نمود و ارادت دولت در نفس شیراز و اعمال آن بهر ضبع کرد و بهر نیت و تصوب ایشان بمقرر
فرمود و بعد از آن که اتابک ابو بکر از قلعه سکندر بنت شیخ عز الدین نوشته و التماس دعا کرده
تحیات فرا ابلاغ از سر اخلاص و اعتقاد بجانب شیخ الشیوخ شیراز سند العارفین
قدوة السالکین اسوة المحققین عز الملة والدین مودود زرکوب ادام الله برکاته رسانیده
بیدارد و استمداد همت مینماید آن دعوات مأثوره و دعا که بنقد از اهل الله دارد

سیصد

قلب بیضا

نور بجهت باشد صورت درویشی معتقد بشد و از خدمت شیخ الشیوخ سند الابدال
قدوة الرجال مجد الدین مجد آدم بر آن نسخه دعا طلب کند و درین باب توقع بر نزارد
چه استظهار بهمت و دعا ایشان است و السلام دعا ابو بکر بن سعد نسخه جواب
جواب نامه که شیخ در جواب او بسم الله الذی لا اله الا هو العزیز العزیز و عزت با سعادت
سرور استظهار که آن شاهزاده از اراده و ابد دعوات و همت درویشان کرده
نشین است چون ایام در لطف و سعادت در تزاید باد برادر عزیز قطب الصدیقین شیخ
مجد الدین محمد بردی که بغاد همت ارزه طالبان را بجای ترتیب کنایه از خار
هرات ترتیب هست گویند اگر است نقل فرمود که او صدر الدین گرما گفت لیکن تعالی را
بجواب در برم دایندی نعیم من گرد دعای سعد بدان بر الطبیب فی ما یرد این سعدان حضرت
را کفایت باشد و الله تعالی بحرمة الناس الدین نسخه دعا اللهم سکن هیبة صدمة قهر مالک الجبروت
باللطف العام الوارد من فیضان الملکوت حتی تتشبث باذیال لطفک و نعتصم بک من انزال قهرک
یا ذا القوة الکاملة و القدرة الشاملة دو وقت بامداد و شبانگاه گردی بهزار بار را این کلمه بگوید یا لطیف ادراک
بلطفک الخفی لیتک بعضی تحصیل سود ذات الهی تعلیم و حدوده هذه فراغت الفقیر
الی الله الواحد ابو محمد مودود الشیرازی و السلام ذکر وزرا اتابک ابو بکر هر چند اعمال ملک
دیوان اعمال بارگاه سلطنت او بتمام رای وزرا اعتماد و استظهار بامیر اعظم سعد
فخر الدین ابو المفاخر سعد و امیر فخر الدین ابو بکر داشت و در کلیات و جزئیات

امور رجوع برای ایشان بفرمود امیر مقرب الدین مسعود معظم [illegible] تاریخ [illegible]
در بازار بزرگ شیراز مدرسهٔ عالی بنا فرمود و بمدرسهٔ قرب اشتهار دارد و معمار مدرسه
رباطی ساخته متصل بمسجد عتیق شیراز و در جوار رباط دار الحدیث و دار الشفا کرده و بقعهٔ
ساخته در قبلی مسجد جدید که بعلو [illegible] آن در شیراز نیست و دو دهٔ بسیار بر آن توابع فرموده از زمان
مدرسه و بقعه در حال عمارتست و خلایق جهان از آن خیر منتفعند تاریخ وفات او سنه خمس
و ستین و سبعمائه [illegible] امیر فخر الدین ابوبکر در روزگار اتابک ابوبکر آراسته داشت و [illegible]
اتابک مسجدی ساخته و در جوار آن مدرسه و رباطی و دار الحدیثی و دار الشفا [illegible] متصل
بنا کرده [illegible] مسجد جامع نیز معمور است ذکر عمارات اتابک ابوبکر یکی از آن جمله
دار الشفای معتبر است اندرون شهر جانب قبله که بطرف در سلم دیگر رباط
مظفریست در راه بیضا دیگر رباط شیخ جمال الدین حسین زنگی و هم در آنجا رباط
مظفریست در راه ابرقوه دیگر رباط عالی که بر سر بند امیر ساخته دیگر رباط جابر که بر سر راه
کوه [illegible] است دیگر رباط زربان که بر سر راه بغداد است دیگر بقعهٔ اتابکی در نفس
شیراز است و هر یکی از این عمارات بسیاری از املاک وقف کرده و بدیوان سلغری
تعلق دارد ذکر مدت سلطنت اتابک ابوبکر اتابک ابوبکر مدت سی و شش
سال بر سریر سلطنت بگذرانید و چون موسم گل ده روز [illegible]
عمرش در نقص [illegible] اتفاق [illegible] عربیه [illegible] ضعفا [illegible]

در جوار الهی

در جوار الهی سنه ثمان و خمسین و ستمائه برلب جان شیرین تیغ اجل شد و در رباط [illegible] در جوار
پدر مادر از خود اتابک سعد مدفونست ذکر حکومت اتابک سعد بن ابی بکر اتابک سعد بن
ابی بکر در شهور تاریخ وفات پدر در حضرت هلاکو خان رفته بود در طریق مراجعت بعلت و خبر
وفات پدر شنید و توبه کرد و خطبه از پدر [illegible] شنید [illegible] روی نمود
بعد از وفات اتابک ابوبکر بهفده روز وفات یافت و تابوت از طریق الشیراز نقل کرد در
بمدرسهٔ عضدیه مدفونست ذکر سلطنت اتابک محمد بن سعد ابن جوزی رحمه الله تعالی در تاریخ آورده
اگر [illegible] ششم هر دولتی بی نصیب ماند همچون امیر المؤمنین حسن علی که از [illegible] نوبت در مرتبهٔ
ششم هر دولتی بی نصیب ماند همچون امیر المؤمنین حسن که از [illegible] نوبت در مرتبهٔ ششم
افتاد همچون محمد [illegible] که در [illegible] خلافت ششم واقع گشت و ایشان [illegible] از حکومت علاقه
بهره مند نبودند اتابک سعد بن ابوبکر نیز در [illegible] سلطنت آل سلغر ششم افتاد از این جهت
بی بهره ماند و بیش از هفده روز بعد از پدر نه زیست اما بعد از وفات او اتابک محمد پسر او قایم
مقام گشت ترکان خاتون مادر او خواهر علاء الدوله اتابک یزدی بنیابت او در مملکت
فارس حکومت کرد مدت دو سال و هفت ماه مدت سلطنت اتابک محمد بن سعد بن ابی بکر بن سعد
بود [illegible] سقطه از بام قصر غنچهٔ حیاتش ناشکفته از گلبن ایام فرو ریخت و ذلک فی شهور سنه
احدی و ستین و ستمائه نظم شکوه سلطنت و ملک [illegible] چه [illegible]
صد سال چون [illegible] ترکان خاتون در آن منصب [illegible] همچون [illegible]

دریای ابداع در باب داری ردیف نالهٔ زار از تیر بشکفت **بیت** این غنچه با دلست که از غنچه

شکفته برنخیزد :. دین چه سیلی است که بر کند زبن بیخ دم **ذکر سلطنت محمد شاه**

بعد از واقعهٔ اتابک محمد ابن سعد محمد شاه ابن سلغر شاه برادرزادهٔ اتابک ابوبکر قایم مقام

گشت لاجرم احکام بنقض او برام برگشت و در زمان سلطنت عیش و عشرت اختیار کرد

سلجوق شاه برادرش در قلعهٔ اصطخر محبوس بود از بهر تخلیص خود شفاعت نامه در قلم آورد و این

رباعی در آن مندرج گردانید **رباعی** درد و غم در کنج من ز زاری دارد :. عیش و طرب تو بی قراری

دارد :. بر بهر من تکیه که دوران فلک :. در پرده هزار نو نه بازی دارد **عربیه**

وان ای اعطفک لیاته ما بها :. بعزک من حلد نها سنینوا :. وان خلف بان لا ینقض عهدها

فلیس بمخصوص بان یمنوا :. ترکان خاتون بر اتول و افواج تراکمه مندرج بیکبار حرب برادر

خروج کرده او را دستگیر ساخته مقید بحضرت ایلخان فرستاد در عاشر شهر رمضان سنه احدی

و ستین و ستمایه و بحضرت وفات یافت و گویند هم بر آن تاریخ او را بهلاک رسانیدند مدت پادشاهی

او ... ماه بود **ذکر حکومت سلجوق شاه** بعد از آنکه محمد شاه بن سلغر شاه را مقید بحضرت

ایلخان فرستادند سلجوق شاه در قلعهٔ اصطخر محبوس بود بخلاص او رخصت داد بر سریر

سلطنت تمکن فرمود و بعضی گویند که در آن زمان که اتابک محمد شاه اسیر گردید از قلعه

بگریخت امرا لشکر باتفاق ترکان بر تخت نشاندند و در شش از نژاد آل سلجوق بود بواسطه نیک نهتی

که بر ترکان خاتون نهاده بود روزی در سعتر آن در حال مستی بقتل او حکم فرمود سر ترکان خاتون را

از تن جدا کرده

از تن جدا کرده در طشتی نهاده نزد وی پیش سلجوق شاه آوردند و هم در آن مدت بیش نبود و ایشان شحنگان

مغول نیز با درست ... آوازهٔ این قصه بحضرت ایلخان رسید جمعی از شاهزادگان بزرگ

با جماعت بتخصیص ... فرستادند از جمله ملوک اطراف بحضرت ایلخان با لشکری انبوه که اجزا

کوه از شکوه ایشان در تزلزل آید بقصد انتقام سلجوق شاه چون روز دولت خود را برنتافت

بالشکری آراسته دیده در محبت مانند طلایه ... جار طبق فرار اختیار کرد و بطرف

کازرون روی آمد لشکر از عقب او روی نهادند آخر الامر در کازرون بدام دشمن گرفتار آمد

و در پای قلعهٔ سفید بتاریخ سنه اثنی و ستین و ستمایه او را شهید کردند رحمه الله **ذکر حکومت**

اتابک آبش بعد از واقعهٔ اتابک سلجوق شاه از نژاد سلغریان غیر از اتابک آبش دختر اتابک سعد بن سلغر

کسی نمانده باتفاق امرا اتول و ترکان سکه و خطبه بنام او مزین شد و در تخت سلطنت تمکن یافت

ذکر واقعهٔ شهید شرف الدین سید شرف الدین ابراهیم از اعاظم بزرگ

دو ... علی محمد ... ببابت خاندان بزرگی و سعی آثار او قد طبق الآفاق و حدث

به الرفاق ... از نکات غرایب عجیب اختیار کرده دید در خراسان اعصار او ...

اندا جنبه هوای حکومت شیراز محرص او گشت و جمعی بر الممه ... طایفه تجموع جمیع

کرده لشکری آراسته بعزم استخلاص دار الملک شیراز از حدود شبانکاره بحرکت

آمد زیرا اعتماد هر چه تمامتر بر علم سیمیا کرده بودند و او از انمای ساحت ... از آن علم تعلیم گرفته

بعد چون آوازهٔ لشکر بشیراز در افتاد ... با لشکری مغول بر جناح استعجال استقبال آن لشکر نمود

نزدیک بود که از اتفاق نازلت ... لشکر ... سید ... بزرگی کرد ... سید را

با جوقی از اعلام و علما و اعیان بقتل رسانیدند و وقعه تلک الواقعه سنه ست و ستین و ستمائه

طبقه چهارم در ذکر امرا مغول و نزول ایلچیان بشیراز بحکم اباقا خان در شهور سنه سبع

و ستین و ستمائه بحکم اباقا خان انکیانو بامارت فارس منصوب گشت و در ایام دولت کلجه

شحنه شیراز بود ... ملک فارس را بتصرف ... داد و بعد از ... داعیان فارس

عا اختلاف طبقه نهم هر یکی را بر ... و ... هم بدین نوع فارس را در حوزه حمایت

مهمی داشت **ذکر نزول سوکنجاق نوین بشیراز** در تاریخ سنه سبعین و ستمائه سوکنجاق نوین

جهت نظم و نسق مملکت فارس بشیراز آمد و باستحقاق ملک را بر محمد بیک اتوقیاق

و بولغان ... در ... تصرف ... مستعفی کرداند و امور مملکت و دین

را انفاذ بداد و مولانا سعید قاضی القضاة ... منصب قضا تعیین فرمود

بدین ... سوکنجاق بعد از تمشیت امور مملکت مراجعت کرد **ذکر حکومت ملک**

شمس الدین که عوام شیراز او را ملک ... در شهور سنه ... سبعین ملک شمس الدین محمد بن

مالک تازیکان همشیره ... خاتون ... نکاح آورد ... ممالک فارس را باستقلال

صاحب ... در ... کاری با استقلال ... مخصوص ... **ذکر هجوم لشکر نکودار**

بشیراز در شهور سنه سبع و سبعین و ستمائه ... از طرف ... نکودریان

استیمان ... رسیدند از هجوم لشکر نکودار که از ... قصد شیراز

از اتفاق فارس

و اتفاق فارس ... تا شیراز در ... شهر رمضان سنه سبع و سبعین بدر در

دروازه شیراز رسیدند ... بطرف اصفهان بدر

اما باغیان در خطه شیراز تمکن نیافتند و بدین شهر ... نتوانستند ناگاه

هر ... در ... بطرف ... فارس را ... راج

دار ... لشکر نکودار ... از ... و ... نقره و جامها ... وار

... ممالک فارس مراجعت نمودند **ذکر آمدن لشکر سمت**

از سوکنجاق ... بشیراز در شهور سنه ثمان و سبعین و ستمائه

از حکم ... اباقا خان سوکنجاق جهت تحقیق محاسبات ... آثار تحقیق ...

محاسبات نوبتی دیگر بشیراز آمد و در آن سال ... از ... شیراز ...

مظفر ... عظیم ... اخواه ... نند

داد ... شیراز ... نظام الدین وزیر ... در سنه

تسع و سبعین و ستمائه در مملکت فارس بوزارت نصب کرده ... تفصیل

و تدبیر ... در مملکت فارس ... جمعی از ... حکام فارس بقصد استخراج

خواجه نظام الدین وزیر ... **ذکر سید عماد الدین و شمس الدوله**

بربع دار السیادة خواجه نظام الدین وزیر ... کشته ... جار

بشیراز سید عماد الدین و شمس الدوله از جهت تحقیق محاسبات خواجه نظام الدین وزیر ... ان

و امیر سغنجاق بر گرفتند و بشیراز آوردند و خواجه نظام الدین وزیر را بسبب البته تواخلات
باز داشتند سغنجاق قوام الدین بخاری و سیف الدین یوسف را بر مملکت پسنودی گردانید
و شمس الدوله یک افصل دیگر حاکم گردید باتفاق در امور مملکت شروع نمودند و بولغان براه
باستحقاق ملک ایلخان مباشر میبود ذکر مخالفت سپاه طاشمنکو و حسام الدین محمد علی کرد القان
شیراز با ان حسام حسام الدین محمد علی که خاصه اتابکی نایب دیوان اعلا بود و طاشمنکو
طریق عظیم اتابک آبش داشت بولغان تصدیعشان در خاطر گرفت و کس خواست که
بروی نماید ناگاه با لشکری تمام مسلح شد با زد سلاح بسیار در شهر آمد و خانه حسام الدین
محمد علی را بمحاصره گرفتند بقصد آنکه او را هلاک نمایند صباحی که ترک ایکسواره چرخی از در دروازه
برخی بیرون ناحیت بولغان بابات ع از دروازه بیرون رفتند شیراز با این چون دیر شد که ایلچیان
جمله از شهر بیرون رفته اند و بولغان با تراب منهزم است فرصت نگذاشتند و در دروازه‌ها
را بستند و بولغان در آنعرصه تدبیری نتوانست اندیشید عبرا زانکه باتفاق قوام الدین بخاری
و خواجه سیف الدین یوسف از دروازه‌ها برگرفتند و با جمله متعلقان و اتباع و ادوات شدند
ذکر حکومت اتابک آبش در شیراز بعد از آنکه بولغان و اتباع باتفاق قوام الدین بخاری
و سیف الدین یوسف و اسطه خروج شیراز با طریق ترتیب بار دور مقدار حضرت اباقا خان
حکم بنام اتابک آبش بیان در دیر طاشمنکو با خبر این بود و متوجه بندگیش گشت اتابک آبش
با در دیر طاشمنکو با خبر این بود و متوجه بندگیش گشت اتابک آبش خاص بهمت بجای

زنهار بعیدن

اثار همایون فرا برضه مملکت آبا و اجداد خویش بسر بردها شیراز نقد دم برکت مقصود در چراز
لوا منشور را در آیت اتیشار بر سپهر برین برافراشتند و محلات و اسواق را بدین جرم
آرایش کردند و آئین بستند و برای اتابک در کاخ سعادت کالشمس فی زاد الضحی و البدر فی جنح
الدجی ابر دولت فریدی و حکم دیوان اعلی بر جلال الدین ارغان ابن ملک خان ابن ملک
خان ابن محمد زیران ابن سعد زنگی باز نزدیک و بر حکم حقوق سابقه و مساعی پسندیده خواجه نظام
الدین وزیر را ابراه وزارت اختصاص داد و امور مملکت فارس را بنظر تدبیر او مسلم گردانید
و خواجه نظام الدین وزیر دو در رهایت و کفایت و کاردانی نظیر خود نداشت در املاک فاضلات
انجان تبیض اللسفر نهم ازجی دیوا که با فراد دار و اسباب آن حکم در تبلیغ اقتضا سفر و رنها و چند روز
امور مملکت بدین موجب مستقیم بود در عایت و اکمال او آسوده بعد ذکر نقیب بدر سید
عماد الدین ابو تراب سید عماد الدین ابو تراب با جازت عازم اردو گشت و در نصاعف
اکمال مخالفتی میان سلطان احمد و شهزاده ارغون واقع گشته بود و در دست سلطنت با ارغون
اختصاص داشت در ظهور این صورت بتاریخ جمادی الاول سنه ثلاث و ثمانین و ستمائه
بعد از وفات اباقا خان بدو سال و شش ماه و وفات اباقا خان در سنه ثمانین و ستمائه سید عماد الدین
بحضرت او دستبوس ایلخانی استغناء یافت و شهزاده ارغون محمس نفس عظیم داشت
چون شمایل بزرگ زادگی در محس صورت او مشاهده کرد و شهامت و جمال طلعت او در
خاطر ایلخان جای پدید گردانید از حکم یرلیغ حکومت فارس بروی بحکم مبارک بوی تفویض

رفت و بر تیغ تیز که اتابک عزم توجه بطرف شیراز مصمم کرداند منصب استیفا بمهم
که میان خواجه سیف الدین یوسف مقرر فرموده بود عماد الدین هم بر انفراد آن مهم
داشت و خواجه سیف الدین در سال بانزول اسبله ملازمت او را گرده بود سید عماد الدین
چون بحدود فارس رسید استرجاع محاسبه آغاز نهاد و ابو بکر خواجه را که در شیراز بلیچک مرسوم بود
گرفته در ترتاخه تشید لیست و دوم رمضان سنه ثلث و ثمانین در میدان شیراز دل فریبی بزبان
حال این میگفت **شعر** از روزگار نیست جز اینم بر لعیچ : یارب نوا این بر او بر دی
بار رسان : چون ارتفاع و ابره هلال شوال هنده آبروی بر تاب جمال سلک منقوش
بمهم سید عماد الدین با کو که تمام سوار و پیاده در بازار کلاه دوزان در کذار الهی اتفاقا
اعدای چند از ممالک اتابکی یا یکدیگر بر اتفاق دیر دیرینه نفضی دست رای نیش باز داشت و کرببانش
گرفت از اسبش بزیر انداخت جمله حشم و خدم سوار و پیاده هر یک کلی تنه بدر رفتند
یکی از ایشان خنجر بر سید گرفت او شبش را گوش بر برید در میان بازار بینداخت و ذالک
فی الحادی عشرین من شوال سنه ثلث و ثمانین و ستمائه بود **بیت** از آن کاف بیت سنایی خوش :
زاری زمین سیر بر داشتش : جهانرا همین بجوان مرد لب : که از آدمی بر د و بگذاشتش :
بعد از مدت سه سال تمام از این واقعه ایسا کیان بعد خبیر تر او کم ملی از قهر قهار
بر ایشان مسلط گشت در آن تاریخ چند هزار آدمی از کرسنگی هلاک شدند و اکثر عوام
این حال را اثر واقعه سید عماد الدین دیر بر دهم آن مدت بعد بتاریخ پنجم شهر شعبان

سنه ثلث

سنه ثمانین و ستمائه که صاحب دیوان شمس الدین را شهید کردند بفحص خون سید عماد الدین
ابو تراب بیک بتاریخ نفقتی جلال الدین عرفان **ذکر هجوم حسام قزوینی** و چون خبر
قتل سید عماد الدین بار دور سید اینجا بر از بصورت و حشی دست داد حسام قزوینی
را با لشکری بوجهت تحقیق این قصه بشیراز فرستاد و حکم بلیغ شد که با خراج اتابک را استخراج
توجهات دیوانی دادا اتابک آن شش جه از ترکت بوده ام قزوینی ملک جلال الدین را هم
از آن ایام لیسن خربان بود با غایت از جهت اتابک آنکش بر منصب بردای رسیدند
حکومت کیسه کرده بود بعد از چند روز انتقام از ترسیده او را به پاره کردند مدت حیات
اتابک آبش بیست و دو سال بود در سنه ثلث و ثمانین و ستمائه در عزار بر دفات یافت
دیجوار رحمت حق پیوست **ذکر حکومت سید قطب الدین الجمی** در سنه خمس و ثمانین و ستمائه در زمان
سلطنت شهزاده ارغوان نقطه دایره سیادت و درجه علو سعادت جمله املاک دیوان
کرده مجموع این موقوفات به دیوان سلطنت تعلق پیدا ارد واز دیوان بزرگ اعرو را ایت
ذکر سلطنت اتابک ابو بکر در زیکی در تاریخ وفات اتابک ابو بکر را ایشان شش سال تحت
شاهی بود و چون بوسم ملک را از وی بصد جمله دربیت های عمر سن در شهر ذی قعده
افتاد در جمادی الاول سنه ثمان و خمسین و ستمائه منشور سلطنتش بدست میش قهر ملک کردند و جام
غم انجام آورد دور انعام بر لب حیاتش بتیغ اجل بید الله ابن ده ولیس منه تپی دو دو باره
آتش در جوار ابدی رسید مدفون گردید **ذکر سلطنت اتابک سعد بن ابو بکر** بدانکه اتابک سعد این

ابوبکر در منتهای امان بحضرت ملک الملک رفت و ابنش در عراق بود مراجعت کرد مسیر خطبه از پدر بدو رسید
و عقوبت او را بر رفق ردی نمود بعد از آن هجده روز از جام پادشاهی جرعه نوش نکرده ساغر
مرگ را حنظل مذاق از دست ساقی نقش انزال العراق در کشید یعنی بعد از وفات پدر
بهجده روز وفات یافت بیت افسوس ز عیش تنگ و دل تنگش فراق :: آه از عمل فراخ
و کوتاهی عمر :: دنیا بوتش لشکر از نقدی کرده بود در دارالدولت پدرش عقد به مدفون گشت
ذکر سلطنت اتابک محمد بن سعد بن زنگی بن مودود سلغری ابن الجوزی در تاریخ
آورده که نسبتم هر ... یا نصیب ملک شد از آن دولت همچنان امیرالمؤمنین حسین علیه السلام در رتبه
ششم افتاد در نوبت و همچنین محمد الامین که برادرش خلافت ششم افتاد و دار مع شد
از حکومت بهره نیافت و اتابک ابوبکر در دور سلطنت آل سلجوق در رتبه ششم افتاد
و از این جهت بی بهره ماند و پس از پدر بهفده روز بعد از پدر زیست چون او وفات
کرد پسر او اتابک محمد ابن سعد قائم مقام او گشت و مادرش ترکان خواهر علاء الدوله
یزد نیابت او در فارس حکومت میکرد و سلطنت برانداز و مدت دو سال و هفت ماه
نوبت سلطنت اتابک محمد بن سعد بپایان رسید و از بالا سقفی از بام قصر غنچه حیاتش
ناشکفته از صدمت ایام فرو ریخت در سنه احدی و ستین و ستمایه واقع شد بیت شکوه
سلطنت و ملک ارسلان را چه جوش است جهان یخ روز چه صد سال چون بباید برد :: ترکان
خاتون در عهد اتابک محمد که موی تیک تا ... چون ... در ... ایراف در باب او را

حریف ناله زار

حریف ناله زار است بیت این چه بارست که در غنچه نشکفته بریخت :: وین چه
سیلی است که برکند ز بنیادم :: ذکر سلطنت محمد شاه بن سلغرشاه شاه ابن
اتابک ابوبکر محمد شاه برادرزاده اتابک ابوبکر محمد شاه برادرزاده اتابک قائم مقام گشت
و در دست سلطنت جای بگرفت و دست احکام بنقض و ابرام برگشاده و در ایام سلطنت بزاد و عیش
و کامرانی صرف کرد و سلجق شاه برادرش در قلعه اصطخر محبوس بود از دهر تلخیص در قلم آورده اند
رباعی در آن هنگام کرده اند رباعی در دعوه ... درازی دارد :: عیش طرب نوی
فرازی دارد :: بر هر چه مکن تکیه که دوران فلک :: در پرده هزار گونه بازی دارد ::
سلطنت وی ... ماه بود و ترکان خاتون را برای شوال از راه ترا که منازع بکس
... نزد خروج کرد و نزد آن شاه شیر دل را دستگیر و بغل بحضرت ایلخانی فرستاد و در
در عاشر شهر رمضان سنه احدی و ستین و ستمایه وفات یافت گویند او در املاک اکردیز
در آن تاریخ ذکر سلطنت سلجوق شاه بن اتابک سعد پایان منقضی او و آمدن آن جو
بمرفتن او شیراز آمد بعد از آنکه اتابک محمد شاه بن سلغرشاه را مقید بحضرت
ایلخانی فرستاد سلجوق شاه در قلعه اصطخر محبوس بود خلاصی او جهت فرستادن سلجوق
شاه را بر سریر سلطنت تمکین داده و بعضی گویند مادرش از نژاد سلجوقیان بوده در این زمان
که اتابک محمد شاه را اسیر کردند از قلعه بر تخت در آمد و لشکر متعاقب ترکان خاتون او را
بر تخت نشاندند و مدت سلطنتش به پنج ماه بپایان رسید و او سلغری بود که ترکان خاتون بهادر نیز

دهر آنچه قصد او در خاطر دارد در روی در بیان معاشرت نقش او حکم فرمود سر او را از تن
جدا کرده در طشتی نهاده نزد سلجوق شاه آوردند و همچنین بدفع رفع شحنگان مشغول بود و
آوازه این حال بمسامع ابقا رسید جمعی از شاهزادگان یزد باستغاثه بحضرتش رفتند
و از اطراف لشکری ابقا بجهت اجرای کار تسکین آن در زلزال افتاده بود فرستاد
[illegible] سلجوق شاه چون روز هزیمت بر [illegible] لشکر آراسته [illegible] محمد را ماند
جلادت و اختیار به نکبت معاینه بناچار طریق فرار اختیار کرده بجانب کازرون بدام دشمن
افتاد در پای قلعه سفید بتاریخ سنه اثنین و ستین و ستمائه آنرا بقتل آوردند ذکر سلطنت
اتابک آبش بنت سعد بعد از واقعه اتابک سلجوق شاه از دوده سلغریان بغیر از آبش
بنت سعد کسی از سلغریان نماند دیگر [illegible] باتفاق امرا و ترکان او را بعقد [illegible]
در تخت سلطنت تمکین یافت ذکر [illegible] سید شرف الدین در تاریخ نقل او سید شرف الدین
ابراهیم [illegible] از اعاظم [illegible] بود [illegible] علی مجد بزرگ [illegible] سادات [illegible] اثار
[illegible] الآفاق [illegible] الزمان [illegible] از ارتکاب عادات غرابت احتراز کرد
[illegible] در خراسان [illegible] اقامت [illegible] هوای حکومت شیراز [illegible]
از هر طرف طایفه [illegible] جمع کرده لشکری آراسته بر عزم استخلاص دار الملک شیراز
از حدود شبانکاره در حرکت آمد و نیز اعتماد بر [illegible] تمام بر علم [illegible] کرده بود چه
در اثنای [illegible] از آن علم [illegible] کرد چنان آوازه لشکری شیراز افتاد

[illegible] لشکری مشغول بود [illegible] استقبال آن لشکر [illegible] الغاق
منازل آن [illegible] لشکر افتاد لشکری شکست [illegible] گرفتند و سید با جمعی از علما و اعیان
بقتل آمدند و کانت تلک الواقعه فی سنه اثنتین و ستین و ستمائه و در شهور سنه سبع و ستین
و ستمائه اباقاخان [illegible] امارات [illegible] منصوب گردانید و در آن مدت [illegible] شحنه فارس
بعد از آن [illegible] و مدتی مملکت فارس را تصرف [illegible] اختلاف طبقات [illegible]
محمد [illegible] و مدتی هم بدین صفت فارس در حوزه تصرف و حمایت نگاه داشت طبقه
چهارم در ذکر امرای مغول و ذکر نزول [illegible] امارات شیراز و ذکر نزول [illegible]
به نسق امور فارس در تاریخ سنه سبعین و ستمائه [illegible] نسق و نظم
مملکت فارس بشیراز آمد باستیفای ملک و محمد بیگ [illegible] و بولغان را مقرر فرمود
در اثنای آنکه آبش را از تصرف [illegible] بدار [illegible] تصفیه گردانید و امور ملک و دین را انتظام
باز بر آورد [illegible] ابو سعید [illegible] ناصر الدین عمر بیضاوی را منصب قضا تعیین کرد [illegible]
دین [illegible] چون غنچه تبسم کرد [illegible] بعد از آن تمام امور مملکت تراجع کرد ذکر
حکومت شمس الدین بن مالک [illegible] عوام شیراز آنرا ملک [illegible] گفتند در شهور
سنه سبعین و ستمائه ملک شمس الدین محمد [illegible] ترکان [illegible]
خاتون را در حباله نکاح آورده بعد ملک فارس را [illegible] مقاطعه گشت
[illegible] استقلال حکومت فارس بجانب او مخصوص بود ذکر هجوم لشکر

نمود در شیراز در سنه سبع و سبعین و ثمانمائة فلک شاه که از طرف کرمان بجهت استعجال
قاصدی رسید و خبر رسانید که لشکر نمود که از بطن سیستان قصد شیراز دارد الناف
فارس شدند آن سنه در تاریخ اعلام شهر رمضان سنه سبع و سبعین و ثمانمائة بدروازه
شیراز رسید سرلوانان حاکم [illegible] عزیمت کرد و بطرف اصفهان بدر رفت با عمال در خطه
شیراز تمکن یافتند و بدین شهر بار کرد [illegible] بر دست نتوانستند [illegible] آگاه [illegible] در میان
ایشان اتفاق افتاد و بطرف کازرون بدر رفتند و ولایت فارس را جمله تاراج
بر دیر لشکر نمود که از کار [illegible] ایجاب [illegible] بس که پاس [illegible] نتوانستند خزینه ها و دفینه های
زر و نقره و جواهر و ادار قسمت کردند و غنیمتی تمام از ملک فارس مراجعت نمودند ذکر آمدن
سنجاق [illegible] بشیراز در شهور سنه ثمانین و سبعین و ثمانمائة از حکم [illegible]
قاخان سنجاق جهت تحقیق محاسبات و دفع ظلم و ظلمت آثار در تحقیق بقایای محاسبات
نوبتی دیگر بشیراز آمد در آن سال اتفاق اسباب [illegible] بعد صلاح شیراز عظیم مضطر
بود و بقدوم او حق جل جلاله [illegible] اخراجات [illegible] که شهزاده [illegible]
از [illegible] ذات جهان [illegible] بنظر الغ ایلخان اختصاص داشت و عالی و صاحب
ایالت مملکت فارس گشت و [illegible] رجوع و مشورت ها نواب [illegible] کلی و جزوی
در فارس متمکن گشت [illegible] دولت او ترقی [illegible] پذیرفت در شهور سنه تسعین
و ثمانمائة ذکر حکومت مجد الدین [illegible] در شیراز در سنه تسعین و ثمانمائة مجد الدین
رومی حاکم

رومی حاکم جمله ملک شیراز بود در آن مدت خیرات بسیار از وی در وجود آمد
و همواره زمان ایام دولت را در نیکنامی صرف کردی و در خیر بردی و در کاری گذرانیدی
و بعلیه مضمون این بیت عطرای او بود بیت ذخیرات الملک ایاما الدول باقیة [illegible] ذکر
جمیل [illegible] بعد برین بر روی صحیفه دولت [illegible] شیراز ده بود از جمله آثار خیرات او در شهر شیراز
رباط [illegible] بر در دروازه اصطخر بمسجد رومی اشتهار یافته و چند قطعه زمین بر وی وقف کرده
و بر کوشه رباط منارهٔ عالی ساخته و همچنین ملکی بجهة وقف کرده در اصفهان رباطی ساخته و در
جنوب رومی شیراز بر قول دیگر [illegible] گذرگاه [illegible] خلایق [illegible] معمور کرده [illegible] شده و قنطره [illegible]
[illegible] حال صلاح آورد و شمال شیراز رومی بقرب دیگران [illegible] ساخته و دار الملک شیراز [illegible]
بنا کرده هم مسجد رومی اشتهار دارد و این زمان نیز در جنوب شیراز از طرف [illegible]
است که مسجد رومی اشتهار دارد و این زمان نیز در جنوب شیراز از طرف [illegible]
و این نیز هم از آثار خیر است که در اقطار اصقاع مملکت فارس شیراز [illegible] آن صاحب
خیر [illegible] در تاریخ [illegible] سنه ثلاث و ثلاثین و ثمانمائة بدست [illegible] شهید گشت و مدفن او
در مسجد رومی است [illegible] شیراز است ذکر حکومت ملک السعید جمال الدین ابراهیم طیبی دادالله
او عفی الله عنهم از ابتدا تاریخ سنه احدی و تسعین و ثمانمائة تا شهور سنه خمس و عشرین و سبعمائة
مملکت فارس و محروسه شیراز در قبضه ایالت و حکومت ملک السعید شیخ جمال الدین دادالله
او بود در اول عهد سلطان غازان محمود [illegible] در سنه اربع و تسعین و ثمانمائة بعد از وفات

به درستی تحقیق پیوست احوال مملکت تبدیل یافت و در سنه خمس و تسعین و ستمائه شیخ جمال
الدین عرب چون سالی گذشته بود بعد از جلوس بر سریر شهریاری پذیرفت تا که مدت
سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان امور مملکت در قبضه تصرف نواب
او برقرار بماند و در سنه اربع و ستمائه صاحب دیوان ممالک شمس الدین محمد بن محمد
جوینی را در حکم شهریاری مستولی گردانیدند در ماه ربیع الاول سنه سبعمائه وفات یافت
دار او ولد نامدار او ملک اعظم شمس الدین محمد و ملک اعدل عز الدین عبد العزیز قایم
مقام گشت بعد از وفات غازان محمود در سنه ثلاث و سبعمائه ملک عز الدین بجلوس
الجایتو سلطان محمد مستظهر گشته در بلاد … سلطنت … بعد از
آن پدرش شیخ جمال الدین حکومت فارس بکلی با و رجوع کردند و حکومت …
اولاد شیخ جمال الدین حکومت فارس بکلی با و رجوع کردند حکومت … اولاد
شیخ جمال الدین در ید دیگری … ارتفاع مملکت فارس استمرار گرفت و شمول
و شیوع پذیرفت و هم در آن تاریخ ابتدا از شیخ جمال الدین … امیر صدراق …
گشت و مدت هفت سال از آن تاریخ در شیراز اقامت ساخت و حکومت کرد بعد از آن
امیر … در عهد دولت سلطان محمد … در شیراز اقامت و حکم کرد
و ملک عز الدین در … عظیم داشت … و ملک
… ملک عز الدین اهتمام حاصل کرد … حال

متوجه شیراز شد

متوجه شیراز شد و در تاریخ دهم ذی القعده سنه ثلاث و عشر و سبعمائه زلزله عظیم واقع شد … تمام در شهر
اتفاق در صورت … نوع اندیشه حکما و صنایع در آن روز ظفر اعظم …
داشت … ملک شمس الدین و ملک عز الدین
برآمد …
شیراز … در زمان سلطنت ابو سعید
بعد وفات سلطان محمد سنه ست عشر و سبعمائه ابتدای جلوس سلطان ابو سعید بهادر خان
و در تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمائه … ملک عز الدین ابو سعید …
الدین … شاه …
گرد و در سنه اربع و عشر و سبعمائه در آخر ایام خواجه عز الدین قوام … بجهت صلاح
و احوال مملکت … ملک عز الدین تا تاریخ آخر ذی القعده
سنه خمس و عشرین و سبعمائه در محرم … نیابت خواجه … آمد در شیراز
… شیخ جمال الدین ابراهیم اندرون قبه که در سر … ساخته بود
مدفون گشت و بعد از آنکه ایام … شیخ جمال الدین … و ملک
شمس الدین محمد … شیخ … وفات …
ملک جلال الدین عبد الکریم و ملک قوام الدین عبد الله و ملک بدر الدین … و ملک
الدین محمود … از ارکان مملکت … از …

معتبر و بصره و قبایل و هرمز و اسطخر در آن مجموع اقطاع فارس در قبضه ایالت ایشان
بود طبقه پنجم

طبقه پنجم در ذکر سلطنت

ملک اعظم سعید شرف الدین محمود شاه و تاریخ
حکومت او از ابتدای سلطنت سلطان محمد ابن ارغون تا تاریخ سنه ثلاث و ثلثین و سبعمائه
ملک اعظم شرف الدین محمود شاه ابن محمد بن فضل الله از دودمان طیبه نسب مبارک
شیخ ابو اسحاق کازرونی علیه الرحمه اعتماد داشت و اهمیت کمال سلطنت از امرای بنی اغوان و قصب
الدین و بعد ولایت ریاض و جهانبانی اصل او را در خوی نجابت انداخته در مملکت فارس و حوالی
تصرف تمام داشت و دیگران بر او از عرض لشکر کردند و در تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمائه
در مجموع فارس مستقل و پایدار حکم گشت و ملکات متجدد گشت و از آنجه و لشکر ابرار
بی شد و کار مملکت بر نهج مستقیم قرار گرفت و دست ظلمه را چه از ترک و چه از تاجیک
از جور و بیداد کوتاه کرد از این دیار و دیار دیگر آن در آن از لطف در رسید حکومت
فارس بمیان فرزندان داد و نامدار او ملک اعظم جلال الدین مسعود شاه و امیر اعظم
شمس الدین محمد بیگ در مملکت داری بی نظیر در سلطنت و جهانداری ملک گیر بود و ملک
جلال الدین مسعود شاه تا تاریخ سنه عشرین و سبعمائه در محروسه فارس مستقل صاحب
فرمان شد و در امور مملکت مستولی گشت و در تاریخ سنه خمس و ثلثین و سبعمائه
غیاث الدین کیخسرو در قضایای ملک شروع فرموده مدتی امور سلطنت در قبضه ایالت
و حکومت او بود بعد از مراجعت امیر جلال الدین مسعود شاه نواب نامدار او خواستند

که دو ملک غیاث

که در حل و عقد مملکت شروع نمایند ملک غیاث الدین کیخسرو در صباح یوم السبت منتصف شهر
شعبان المعظم سنه ثلاث و ثلثین و سبعمائه به غصه فخر الدین بزرگ که خاص امیر جلال الدین
بود تعلق داشت در میان برادران محاربت قایم شد آخر الامر غیاث الدین کیخسرو مقبوض
گشت و امور مملکت برای نواب امیر جلال الدین مسعود شاه استقرار و استمرار یافت
در تاریخ تسع و ثلثین و سبعمائه امیر کیخسرو وفات یافت و حکم سلطنت بکلیه نواب امیر
جلال الدین مخصوص گشت و در سنه ثمان و ثلثین بنا بر توهمی که در خاطر داشت امیر محمد برادر
خود را در قلعه سفید در بند کرده و بعد از مدتی از قلعه بگریخت و چون لشکر پیر حسین بنزدیک شیراز
شد خود را بایشان پیوست و اتفاق تاریخ شهر شوال سنه اربعین و سبعمائه عمال شیراز امیر
امیر مسعود شاه با لشکری عظیم استقبال نموده در دشتستان امیر و لشکر بمحاربت اقدام نمود
و لشکر امیر مسعود شاه هزیمت کردند و بعد از یک هفته لو به آمده مدت بیست و دو روز
محاصره کرده تا تاریخ ثامن عشر ربیع الاول سنه اربعین و سبعمائه امیر محمد در الفعل آوردند و
شیراز از آن غلبه کرده نزد امیر پیر حسین خروج کردند و دست تاراج بر آورده و لشکر او
گرفت و بیرون گشت و پیر حسین جمعی چند برادر سعد در شیراز بگریخت و امیر جلال الدین
بار دیگر بسر مملکت آمده دیگر بار پیر حسین لشکری با هم آورد و در سال دیگر تربیت پیر حسین تا در شیراز آمد
و امیر مسعود شاه بار دیگر راه گرفت و بطرف لرستان برد و در شیراز بیال
امتناع نمودند و چهره نفقت بر افروختند و رایت محاربت بر افراشتند در های دروازه بر بستند

و الطریق جنگ آغاز نهادند و مدت پنجاه روز میان یزدیان و شیرازیان تیر و تیغ مقابلات

متعاقب واقع شد که در احوال شیرازیان اصلا و قطعا اثر ضعف ظهور نپیوست در آخر امر معاندین

مظفری بعد از صلح و مصالحه ظهور رسید بعد از مراقبت طریق صلح و آشتی راه دود در روز پنجشنبه

شانزدهم شهر جمادی الآخر بدروازه شیراز نزول فرمود و نواب ادام الله اعظم سعید ظهیر

ظهیر الدین ابراهیم قرار امور مملکت وزارت بر وی تفویض کرد **بیت** چهار شنبه بیست و ششم

ربیع : ز هفتصد و چهل و یک بعد ز هجرت دنیا ز : زمانه کرد به نوعی علم بر جمشید :

بانجام دگر باره بر در شیراز بعد از پنجاه روز ملاحمت و مهلت انجامید بدت یکسال و ثلث

ماه کار سلطنت و رای نواب دارالملک شیراز که بیت ایشان بگذار آراستن دار الملک

و طراز جام و علم و عقار بست از شغل و زر مملکت صرف نمود و بر بنیاد اساس عدل و اعتدال

بهار از صرصر خزان عزل داد و ابو وضع حرکات ثبات صبح آل رانیت هنگام زوال در سن

تا آخر ذی الحجه سنه اثنین و اربعین و سبعمائه خبر رسید که ملک اعظم اشرف قصد

بر سر رسید **بیت** من آن رستم گمان اندر کمین دهر خونش دخوان عقیلت

افراسیابیان : سوار لشکر تیغ بلای تیغ جز تیغ کف رضا ظلم زدای مرتبه نهرام

بپذیرد و چون دل را این حادثه بجایی گشت و هرگز نکرده حاصل الامر آن همه اعراب

با دانکه در اوایل محرم سنه ثلث و اربعین و سبعمائه قریب بیست هزار سوار جول تو اسن

زمانه بایستی که دهشت لشکری ملک اشرف تازنده چون بدو فرسخی اصفهان رسید نواب

نامدار و امیران

نامدار دلیران بی تیغ که از نوبت پیش آمد بر دست نسبت سلخ ماه صفر سنه ثلث و اربعین و سبعمائه

چون طلایه لشکر شاه در آن روز روی آورد در حوالی جمع معاونان بدون آنچه در رسید ترتیب جمع

نزدیکان و امرا رسیده بود از طبقه آقایان بدان عهد لشکر ریا از هم جنگ و شمشیر آن را

بکلی استند و بطرف ملک اشرف آشنا شد دروازه غدر در میان لشکر برده در حرس

مخوف گشت و طریق فرار بیش گرفت خود به کیری بر طریق سپهر در بحر الغرب زیست

با پای جان طبیعت از دولت **بیت** خانه داران ز خوف خانه بر دل :

خانه خویش ماند با دگران : بهر عاجز چو تیر در ایران زن : طوق زنجیر در ممالک زبران :

هم تهی گشت گنج آکنده : هم سلاح و سپه پراکنده : **طبقه هشتم در ذکر** سلطنت شاه جهان

پناه جلال الدین شیخ ابو اسحق محمود شاه قدس الله که در عهد دولت او ظهور یافت این حادثه در دکر

سلطنت آن شاه دین پرور عهد جهانگیری مختصر شد و محض کتاب تاریخ نصیف اتفاق افتاده

بشرف عرض رسیده و از جمله لطیفات الحضرت داری چند که در ایام دولت او منقضی

مطلع الخصر اتفاق افتاده آنها در سلک کتاب تسیر از نامه ثبت کرده اند و تسطیر در احوال

سلطنت و امور مملکت آن حضرت لازم بود در تعمل در شرح حالات که بدیع احوال

سلطنت و امور مملکت آن شاه جهاندار بتوجه و ترجیه ملک اشرف بتسخیر شیراز باتفاق شهت و جهان

بعد از هزیمت لشکر جرس چون ملک اشرف از شرفات تسخیر فتح گردان رسید

بمعاضدت داشته از لشکر جرار سلطان دولت شاه ابو اسحق هر چه بر مملکت منزل

در ... عشرت ... بمجرد به شیراز توجه نمود در غیاب ... جمعی از ازادگان دولت
و وزرای مملکت بطریق حیلی و تدبیرات اخراج ملک اشرف در معاهده که با حضرت سلطنت
پناه ابرام تصریح کرده بود تغییر گردانیده در شکستن عهد عزم درست کرده و عهد ... عذر را انداخته
تنگ در رسیده ... روی عزم لشکر ... در کسر عهد و معارضه صورت
تاراج و غارت بنیاد کرد ... [illegible] ... آنچه از ارایش ... سلطنت
بود جمله در معرض ... در درگاه سلطنت پناه جمعی ... کلا ... تعین کردند بعد از
چند روز ... بمجرد به شیراز رسیده بودند در یکشنبه در آخر ربیع الآخر ...
... ملک اشرف ... لشکر ... بعظمی ... هر چه تمامتر بصحرای ...
و جعفرآباد ... کرد **ذکر اخراج کردن شیرازیان بارگاه** ملک اشرف را از شهر
هنگام که ... [illegible] ... جمعی از شیرازیان ...
چون ... همچون ... [illegible] ... کرده در عهده
... ملک اشرف ... شیراز ... بردست ... تاراج
... در شیراز از دروازه بیرون ... ضعیفان بر ... ترکان قیچاق
سلطان ... جنگ ... [illegible] ... الغارت ...
... [illegible] ... یافته عزیزان
بخصوص ... همچون ... [illegible]

... [illegible]

و ... شیرازیان ... آمد ... چون نامه ... چون زلف ...
دراز لشکر ... از راه آمده ... رسیده صباح ...
... رسید ... روز ... تنگ ... لاله
همچنان با هزار محنت ... جمله ... کرده ...
... جمع آمد ...
چون ... زدگان ... صحرا ...
... ملک اشرف ...
... صحرای ... جعفرآباد ...
سپاه چون لشکر ... سلیمان ... ترکان ... آمده ...
... مملکت ... جمعی سواران ...
شیراز ... از ...
... **ملک اشرف از شیراز**
... هنگام که ... ملک ... لشکر ... روی نهاد
... لشکر ملک اشرف ...
... رسید **بیت** همه آواره ... لشکر ...
... چون رسید ... **ذکر نزول امیر جلال الدین** ... شاه در شیراز ... از

هزیمت ملک اشرف از پای برکاری مملکت سر برکشید آتش فتنه عوام جوش در هر بن فتنه بر کوش [illegible]

بیت: چنان زیستند که صد سالم ظلم و جور دیدستم :: که از دور روزه ترک عام و فتنه و غوغاست ::

[illegible] رحمت [illegible] بد رسید [illegible] فتنه زا [illegible] عدل بر سید جلال الدین

مسعود شاه از طرف لرستان طالع سعد به شیراز آمد بیت سپاس و شکر خدا را که بر

فرخ تخت خدیو مملکت آراسته [illegible] :: [illegible] در تجلی [illegible] بخت

کلاه سلیمان رسید دیگر بار [illegible] در آن تاریخ که امیر جلال الدین

مسعود شاه در نواحی لرستان [illegible] مصلحت ملک بقاعده معدلتی که در ضمیر [illegible] اقامت

[illegible] با [illegible] عسکری [illegible] در اطراف [illegible] چون [illegible] مملکت فارس [illegible]

کرده بود جلال الدین مسعود شاه التجا کرد [illegible] آن طریق [illegible] استعداد سلوک افتاد

چون عزیمت شیراز [illegible] صحرای جعفرآباد [illegible]

که در آنجا [illegible] ایام [illegible] خیال [illegible]

آثار [illegible]

[illegible]

و اندیشه [illegible] سلطنت [illegible] استقلال در دماغ [illegible] نقض [illegible]

برزد [illegible] عهد را [illegible] کرده و بمقام عذر در آمد تاریخ قضیه امیر جلال

الدین مسعود شاه [illegible] غره [illegible] نوزدهم ماه مبارک

رمضان سنه ثلاث و اربعین و سبعمائه چاشتگاه که [illegible] تیغ آتشین در دست [illegible]

پیش روی و برزدی [illegible] ذوالفقار [illegible] بدر آمد در [illegible] که بعظمت

ملک اعظم سعید جلال الدین مسعود شاه بیت [illegible] هزار [illegible] اندر [illegible]

کیقباد اندر [illegible] میدان [illegible] کمان [illegible] کین [illegible]

جمعی اعوان کینه اندوز [illegible] چهره [illegible]

امکان [illegible] مسعود شاه [illegible]

عذر [illegible] مجال [illegible] چاره کردن تسلیم بحکم تقدیر نهادند

[illegible] اللهم [illegible] صبح

سعادت [illegible] آفتاب [illegible] آن سفارش [illegible]

در [illegible] آسمان [illegible] از [illegible] صبح [illegible] رسید

[illegible] خاص و عام

[illegible] آسمان [illegible]

بیت [illegible] از [illegible] ناگاه

[illegible] ذکر ابتدای سلطنت

[illegible] جهان جمال الدوله و الدین [illegible] رمضان سنه ثلاث

اربعین و سبعمائه [illegible]

[illegible]

قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء [illegible] سلطنت
و شهریاری بنام سلطان جهانبان اسکندر زمان دارای ایران وارث ملک سلیمان
پناه اهل ایمان **بیت** شاه دشمن کش لشکرشکن عالم فریب ؛ مالک ملک سلیمان
جمشید نشین ؛ جمال الدنیا والدین ابو اسحق [illegible] گردانید سایه چتر سعادت
گستر را بر جهانیان بگسترانید [illegible] بعدالت گستری [illegible] جهانیان
گشت و چهره جمشید [illegible] تیغ انتقام برکشید
در روی دشمن آورد و بهنگام [illegible] چهره [illegible] زنگ [illegible]
[illegible] دلیران عرصه میدان [illegible]
بیت زبس خون که گرد آمد اندر مغاک ؛ چو کوکرد سرخ آتشین گشت خاک : در روز
دیگر هم بدین قرار کوس [illegible] بنواختند و هم از درون شهر از هر طرف سپاه گرد آمدند و جمعی
از اعیان و اهالی شیراز [illegible] ، غیبتی [illegible] اختیار کردند [illegible] امرار
می‌نمودند و فوج اعظم و اکابر و اکثر عوام شهر طریق [illegible] در مقام [illegible] ثبات
قدم می‌نمودند و فوج اعظم مدت بیست روز بدین نوع در اندرون شهر شیراز از هر دو لشکر یکدیگر
بمبارزت و [illegible] اقدام می‌نمودند [illegible] برآمد و جمهور شیراز [illegible]
[illegible] الطاف [illegible] روز [illegible] جمعی [illegible]
[illegible] در [illegible] نیمه شهر [illegible]

غیبی بعد

با غیبی بعد جمله [illegible] نهاده و هم در آن [illegible] شرع را
جسم [illegible] رسید [illegible] عوام سفله [illegible] برادر [illegible] اسکندر [illegible]
[illegible] غیبی [illegible] اختیار کرد در **متن غیبی**
در دولت لشکر [illegible] آورد [illegible] چون رایت سلطنت پناه از راه
[illegible] از راه تنگ [illegible] بصوب [illegible] دستان [illegible] در غلبه [illegible] شیراز [illegible]
لشکر جمع آمده [illegible] تنگ [illegible] عالم پناه اسلام [illegible]
و در اطراف [illegible] غیبی چون [illegible] لشکر آن عظمت [illegible]
پدید [illegible] دل
بر [illegible] مرغ [illegible] در دام **بیت** [illegible] مرغ وحشی همواره
ز چرخ [illegible] دام [illegible] **ذکر محاربه غیبی امیر علی ابن ملک** الاعظم المرحوم محمود شاه در [illegible] دستان
چون [illegible] از آن [illegible] پیدا آمد [illegible]
آن اعلی [illegible] دل [illegible] سفید همچون لعل سرخ روی [illegible] در آمد
با لشکری آراسته [illegible] از هر طرف [illegible] چون ستاره [illegible]
در [illegible] آمد [illegible] باللّه [illegible] زبان تیغ از [illegible]
بدر [illegible] اذ [illegible] الله [illegible] آن [illegible] تقدیر [illegible]
قضای [illegible] الله امرا [illegible] باد [illegible] قدر

در این ایام نکبت بر دشمنان راست که بر حقیقت لیس یعلم ان یعلم الحکمة الا رب من الملائکة
بظهور پیوست و جعله الله الذی لکم و لتطمئن قلوبکم به حال حضرت سلطنت پناه
شهر شوال اقطار و اصقاع جهان ... رایات دولت علیه ... ایالت
بگردان بر سر ایشان همه را ایستادی زده آن عرصه را ... بخدا آمدند در هجوم
لشکر یاغی برآیم با اتفاق ملک اشرف قبضه ابرقوه به شرح ... چون ... طالع
سعد حضرت سلطنت پناه شهنشاه جمال الدولة والدین ابو اسحق محمود شاه بعد از انهزام
امیرزاده یاغی ... غره ذی الحجه ... در خطه فارس ... وصول در ... عظمت
شعار ... آمد و طریق مخالفت ... میان اهل شیراز ... گشت
در ... سلطنت ... عظیم ... ممالک برگشت و هم بدین نوع چند
ماه تمام از روز ... ایام بگذشت ... طرف چون امیرزاده اعظم یاغی از شیراز
بازگشت همچون سوار زاده دست در دامن خیال زد ... طرف ... گشت
در جمیع ... لشکری بیمود و ... عظیم از اعیان مملکت در طبقه ... رایت
باد و اتفاق الکلمه رسیدند و چون جناب اشرف ملک اشرف از ارتفاع امیرزاده یاغی
واقف ... از شیراز ... ماه رجب سنه اربع
... لشکر عظیم ... از شیراز ... و اتفاق ... طرف
ابرقوه ... صباح روز ... رجب سنه مذکور لشکری در شکوه چون

رسیده

ابرقوه برای خطه ابرقوه چون دایره مرکز خاک ابرقوه که هر قد حادثه ای محیط ادوار
... فرو گرفت ... از ... بر ... بدید ... از بیم
کاران ... آیین رزم سازی ... بازی ... بعضی خلاف آیین بود
... از شیراز ... اصفهان برگرفتند ... حدیث النفس
غیر ضلال ... عملی ... کند ... آن ...
سرخ کرد ... چون ... کردنش ... الجمله ... مقاومت
باین لشکر ... دستور ... تحصین ... طایفه ... عادت
... برخاستند ...
... دستان ... ابرقوه ...
رسیدند و اهل ابرقوه را ...
هجوم ... همچون شیاطین آتش فتنه در اساطین مملکت ابرقوه انداختند و ابرقوه همان
کار ... سلاح ... بینداختند ...
باز ... تیراندازان ...
... خون ... راندند ...
... حدیث ... شیراز ... ابرقوه ... همچون ...
هر ...

دریا رسم دا بوالهم دارضا لم نقبها در میداد و بسیاری از مخدرات و اطفال بر آن
دلر ترشیان در آن دست برده بی مال الواقعه کشتند و تضیع در شریعت در ارتفاع بدعت
دبو خدای لوامی والاقدام ارسالی کن تألف بدری کشتند و ندای لا یسعی دلاندار دراندیار
واصقاع فرو میخواندند چون خلمه انواع غارت قاآن و مان و سلمانان واف و منعاکم
دنعایم دست تشعر در کشیدند و موج قلزم دیح فلک رسید کشتی قاآن در دست بد زن بی
خون فرو رفت و کسی که حایت نداشت بجز دار تومان زدو لوای بر داشت دست بالوان
هر کس که چیه بخواست بر خرات زدند در ممکن سعار بر عباد ملید چون خزینه ادانه در بند از بسکر دیر
دکر دی که همچون یوسف در کنار یعقوب نکیبی در کشیدی دو در آن وقت مخلص زده و دیبر افریاد
کشناد امن القوم و جثن مبطاعنه بر آورد و بر دجوامان زدی بهر نهمت آدری انراز انعرف
انتقام ایام در کار ربع کاه برغان خبر واقعه شیخ حسن پسر موزه ایس که رابطه عقد آن
بهلوش اعیان لشکر رسید لشکری که همچون عقد ثریا بر هم آدر بحکمه بعنبرهم در آن ساعت
چون بنات النعش در تسلی و ثبات بمقام تفرقه در افتاد و در حال در ساعت احوال
مملکت دیگرگون شد و مزاج آن دیار از حال اعتدال بجلال انحراف آمد و قهر درخت
نهاد و مظلمه را از بیخ بر کند بر زندای حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذنا هم بغتة فاذا هم
مبلسون بوش عالمیان در داد و بر طریق مغاران از لشکر ایمن گشت و بسر حد بازار
نسلطان خالی ماند و این برکزیدن دعزات و سلطنت این جهان چون اردستانی

بحق یثبات

بحق یثبات و بی دراست اسیجون نشهد سموم زرق دا کر حکام خویش لبند و عافیت
تعزلدا انقطاع عش منوش کند بیت چند از ین که لونه کوتهای فلک : چون قد الملک
زهی شمار انیست : غم کاری مخور که باز دلیست : چون سر انجام کار هو بار انیست :
آب جام حیات بسته عمر در بستی عمر را اخبار انیست ذکر طایفه از اعیان و سلاطین
مملکت مملکت را که در ایام دولت اتابک سعید شرف الملة والدین ابی محمود شاه
بنوعی متصدی حکومت شیراز گشتند در تاریخ سنه اربع و عشرین و سبعمایه صاحب
اعدل خواجه عز الدین قوهدی جهد تنسیق امور سلطنت و تعدیل قانون مملکت شیراز اندر
در آن مدت جهت دمعقل تشامل ممالک فارس استقلال در نظر ایالت نواب
نامدار او بود در تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمایه ملک اعظم شیخ بهلول را از برای
ضبط امور مملکت شیراز فرستاد و داد سر دی بسیار از بزرگان دکار داران او و مدتی قلندری
کرده بعد از ظهور کرد به تبدیلی و بندر تجارت ازدرگاه رحمت کرده و به ولایت در شیراز بدید
در ترتیب مملکت برای او بی عوض داد و ضع بسته بوده در شیراز عمال شهامت و حسن
تدبیر او بظهور ربوبیت و در سر روضه شیخ کبیر قطب الابدال المحققین ابوعبدالله بن
محمد خفیف قبه عالی از خالص المال خود بنا فرموده و از ان زمان آثار آن در رضیه او در شیراز
آن قبه علیا بماند در تاریخ سنه تسع و عشرین و سبعمایه که امور مملکت بکلیه مفوض برای
جهان آرای آن جلاده برادر گردید خزینه اتابک آنکس بدست سعد الدین

اعظم امیر مسعود شاه که همشیره‌زاده او بود را باسقاق نقابت ملک در سنه عشرین و سبعمائه
بشیراز آمد و آثار معدلت او و عمارت چند به ظهور پیوست از آن جمله بیرون
دروازه اسقاقان بجنب ... زمان باغ طغی مشهور است و بعد از مراجعت
در اردو وفات یافت و آبرانقی بشیراز آورده در مدرسه خداوندزاده کرد و چنین
او مدفون است و بعد از وی تا تاریخ خمس و عشرین و سبعمائه حاجی نقی ابراهیم بستی در شیراز
باسقاق بود و استقلال حکم کرده سلطان خاتون خواهرزاده گردید تا پسر او فخر احمد
تا تاریخ سنه سبع و عشرین و سبعمائه متصدی امر حکومت گشت در شیراز ذکر احوال
سلاطین و ملوک در شیراز در فواحی بدانکه سلطان ملک در سنه ثلثین و سبعمائه
آخر عهد سلطان ابوسعید بشیراز آمد برای حکومت و امور مملکت نواب ملک اعظم
سعید امیر غیاث الدین کیخسرو ابن ... رونقی بظهور پیوست
و امور مملکت داری بر نواب او استقرار یافت و دید که در شیراز کار مملکت با او
مسلم نشد در تاریخ ماه ربیع الاول چون خبر وفات سلطان ابوسعید در شیراز
منتشر گشت فتنه عظیم در امور ... بظهور پیوست و شیراز را غلبه کردند امیر غیاث
الدین کیخسرو چند روز ... آخر الامر بطرف اردو مراجعت کرد و در تاریخ
شهر رجب سنه ثلثین و سبعمائه چون ملک اعظم شهید شرف الدین محمود شاه در ایام
سلطنت اربه خان شهید گشت نوبت او را در شهور سنه تسع و ثلثین و سبعمائه

بشیراز آورد و نیز

بشیراز آورد و نیز جمالی شیراز از وضیع و شریف و خرد و بزرگ جامه کبود در پوشیدند
و به غمش ماتم داشتند و آخر دولت ... که در عهد هیچکس دولت نداده بود ... تاریخ
وفات اصلا جایی در ذکر اعاظم و مشایخ و اعیان شیراز و ائمه و اکابر فارس
فارس مشتمل بر شش طبقه طبقه اول در ذکر قطب الاولیاء و المحققین ابوعبدالله بن
محمد خفیف ... از ائمه سلف ...
... شیخ صاحب ... از شیراز است محمد بن خلیل و احمد بن یحیی و ابوالقاسم ابن
محمد و ابوالعباس شیرازی در طبقات مشایخ و کتب تواریخ مدون کرده‌اند اما اکثر
تفحص کرده ... زیاده از دویست نفر ضبط توان آورد ... اکثر ...
قلمی کرده ... با صحاب ... رسید بنابراین بر ذکر بعضی از مشاهیر شیراز
اکتفا و اختصار نموده آمد ... ذکر شیخ الکبیر
شیخ ابوعبدالله بن محمد خفیف ... از ارباب تصوف و سلطان ...
... تصوف فصل ... شیخ الکبیر ابوعبدالله
محمد خفیف ... سن ... صد ... سال رسید و جمعی گویند صد و هفده سال ...
و شیخ رکن الدین ... گویند که صد سال در طاعت ...
که ساعت ... ۳۴ ... اصلش از دیلم ... در شیراز
گشت ... بتحصیل علوم و معارف ملازمت ... طریق ...

اغلب اوقات در مدرسه نوبنده شیخ قدس سره در دیار یمن بصحبت شیخ جنید رسید و حسین منصور را
دریافته و در بار دیگر چون بغداد رسید شیخ جنید وفات کرده بود ابو محمد رویم
قایم مقام او گشته بود و شیخ الکبیر خرقه تصوف از دست او پوشید و در بار دیگر حال
شهر بصره ابو الحسن السیبدیرا دریافته بود چون مراجعت فرمود روی بطریق معارف آورد
و قریب بهجده پاره کتب معتبره باندک روزی تصنیف کرد و در آن عهد سلطنت فارس
و خطه شیراز بعضد الدوله اختصاص داشت و عضد الدوله عظیم معتقد شیخ بود و اکثر
مهمات اهل استحقاق بدان واسطه بحسن اسعاف و انجاح آمدی و در تاریخ ثلاث
و عشرین رمضان سنه احدی و ثلاثین و ثلثمائه بر روح مبارکش از قفس بدن فرمود
و بفردوس برین باز گشت و فی بعض کلام هذه التصوف طریقة اهل الله آن فذره
فیه هیل الروح و الله فلا ینبغی ترهات الصوفیة و من معاصره ابو محمد جعفر الحداد شیر [illegible]
طریقت [illegible] حقیقت شیخ [illegible] قبول [illegible] سهول [illegible]
صورت [illegible] بر پرده تجلی مهر آسمان و فا ابو محمد جعفر حداد [illegible] جنید و اقران
او [illegible] شیخ ابو عبد الله خفیف او [illegible] عظیم و محبتی تمام داشت و اکثر اصحاب شیخ
کبیر را [illegible] خرقه تصوف او [illegible] بعد در طریق تجرید و [illegible] شیخ کبیر چنین
اورده اند که [illegible] شیخ جعفر حذا [illegible] داد و دار شیخ ابو عمر اصطخری دارد و شیخ
ابو [illegible] دارد و شقیق بلخی دارد و ابراهیم ادهم دارد و [illegible] داود طائی و از حبیب عجمی

دارد و بری [illegible] زبیدرا [illegible] دارد و او [illegible] قریش دارد و امیر المؤمنین علی علیه السلام دارد از انسان
[illegible] محمد مصطفی صلعم و شیخ بندار ابن حسام که از جمله مشایخ کبار بود در طریق
معارف [illegible] ابو جعفر الحداد [illegible] انتم [illegible] جعفر عندی
از ارکان فوق الشبلی و در طبقات مشایخ آورده اند که ابو عبد الله خفیف [illegible]
از مشایخ عراق [illegible] التصوف [illegible] اشارات الشبلی [illegible] و حکا
یات جعفر الحداد در زمان سلطنت عماد الدوله ثم عضد الدوله که اول جهانگیر
از طبقات دیالمه بود چون بعد از [illegible] از شیراز [illegible] سلطنت فارس
گشت عظیم معتقد شیخ ابو جعفر بود و در آن زمان وجود مبارک او همواره [illegible]
[illegible] و در تاریخ سنه احدی و اربعین و ثلثمائه بجوار رحمت حق پیوست [illegible]
[illegible] الفقر [illegible] الله آن [illegible] عندی [illegible]
[illegible] سنهم الفقر [illegible] ابو بکر شبلی [illegible]
الاسرار الله جعفر الحداد [illegible] الدیلمی طبقة الدیالمة عظامی منهم الشیوخ من طبقة
الدیالمه شیخ الشیوخ الشیراز صاحب النقر [illegible] کاشف الاسرار التوحید
مخزن الاسرار [illegible] ابو عبد الله الحسین بن محمد البیطار یگانه روزگار و مقتدای
مشایخ [illegible] در فنون علم [illegible] داشت و [illegible] اختیار [illegible]
حجاز و عراق کرده و در [illegible] مجاهده [illegible] شیخ کبیر قدس سره

صورت سوانح و مرافقت در غایت ذاتستی و در اسرار فقر و علوم تصوف بلند نظیر
نفسی بود از سر و محققان زمانه در شان ابو عبدالله الحسین بن محمد البیطار گفته اند که هر کس
که ترسی بود و از فرزند رسد او زیارت کند در سه نوبت و سه شنبه تن آیا بر سر قبر او حاضر
شود و در هر سه شنبه دیگر زیارت کند مرادی که در خاطرش باشد حاصل گردد و این صورت
مرات امتحان کرده اند و تجربت افتاده و در شهور سنه احدی و تسعین و ثلثمائه وفات
یافته و مزارش مشهور بمحله … طالبان جهان است و خادم
مزار او شیخ ملک زین الدین ابو سعید بن صالح معروف به بیطار و از کازرون
بعد بزیارت و فقر در کازرون گویند و در کازرون شیخ ابو عبدالله الحسین در خواب
دید او را رحمت فرمود تا تمام رسانید و مدت عمرش در آن حضرت بسر برد تا تاریخ
سنه سبع و سبعین و ثلثمائه وفات یافت و مرقد مبارکش در بقعه … در پایین
قبر شیخ ابو عبدالله الحسین است و ابرو از جمله مشاهیر مشایخ شیراز است
و منهم الشیخ العالم المتقی الشیخ حسین ابن احمد معروف به زیار سالکی
مرتاض و ثابت قدم بود در فقر و تجرید بمقام تمکین داشت و در راه او مسافرت بسیار
کرده بعد بزیارت کعبه معظمه مکرمه مشرف شده بعد خرقه تصوف از شیخ کبیر پوشیده
بعد سالها در صحبت و خدمت او در سلوک قدم نهاده و شیخ ابو شجاع ابراهیم الکازرونی خرقه
تصوف از او داشت و در کازرون اش هفت سالگی پدر او را بخدمت شیخ حسین آورد

و چون بر

و چون سیمای ولایت از جبین او ظاهر بود هم … پیش شیخ او را آورد و در بعضی چنین
نقل کرده اند که شیخ کبیر هنوز در صورت بعد که شیخ مرشد را بحضرت و صحبت
با دل شیخ مشرف گردانید و تاریخ وفات او در سنه احدی و تسعین و ثلثمائه
وفات یافت و پنجاه سال بزیست … در بستان … مرادی … صحبت صوفی
ربع بسر برد که در آن مدت دیگر لباس نپوشید و مرقد مبارکش در جوار شیخ کبیر
پس پشت او و مرقدش در برابر قبر که متصل است بقبر شکوفه شیخ قدس سره
او دلیل قبر او است و منهم الشیخ الزاهد السالک انجام المسالک الحسن بن علی
معروف بابی احمد صغیر از جمله خادمان ثابت قدم بود و شب همه شب بعبادت بسر بردی
و در مسجد … شیخ سی و پنج سال خدمت شیخ کرد نقل است از ابا احمد صغیر
که یک روز از حضرت شیخ کبیر سؤال کرد که در نفس صابر که سه شبانه روز از جوع
و دیگر سختی بسر برد در روز چهارم بقدر رفع جوع اکل نماید و حضرت شیخ در یک سال
آن فرمود که والله ما شاء الله … دله آن کیسی در ویش بعد گدائی از ضعف …
هفت سال در فقر و خدمت بسر برد و بتاریخ سنه اربع و ثمانین و ثلثمائه وفات
یافت و هم در جوار شیخ کبیر در پشت ابی محمد کبیر و قبر مبارکش متصل است
بقبر او در شکوفه شیخ بوسنه است و منهم الشیخ العارف شیخ ابو الحسن بن محمد … بیضاوی
که بشیخ الشیوخ اشتهار دارد و تاریخ وفات او در فقر … سالک اصحاب …

و چهار نوبت حج گذارده بود و مدتی در هندوستان اقامت ساخت و بعد از مراجعت
بسبیل فقر و طریق تصوف اختیار کرده و در آخر حال از شیخ کبیر قدس سره از احوالی
احوال او بود قال رأیت النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقبل صدری و انا اری مخ
[illegible] کما اری [illegible] گفت بخواب دیدم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سینه
مرا ببوسید و از آن مدت باز سینه و دلش چنان روشن گشت که در عالم غیب و عالم شهادت
حاضر بود [illegible] و تکمیل [illegible] و جمله را [illegible] تاریخ وفاتش در ماه رمضان سنه
خمس عشر و اربعمائه بوده و در [illegible] مدفونست و در تربته [illegible] که بتربت [illegible] سعد است
و در آن عهد نوبت سلطنت در فارس [illegible] بن عضد الدوله [illegible] الله
خلیفه [illegible] مشهور گشته بعد [illegible] و منهم
الشیخ الزاهد الورع صاحب الالهامات جامع الفضل والتقوی ابو عبدالله الرحمن عبدالله
ابن جعفر الکازرونی [illegible] در فضل و کمال نظیر نداشت و به زهد و تقوی در عصر خود یگانه بود
و اصل مبارکش از طرف خراسان [illegible] که قدیم [illegible] و در شهور
سنه اربعین و ثلاثمائه بشیراز آمده و افاده فرموده و آخر [illegible] شیراز آمد
و مسکن [illegible] از درون دروازه شیخ کبیر قدس سره مدتی خدمت [illegible] تردد
[illegible] در علوم حدیث [illegible]
و از جمله استادان شیخ الشیوخ کبیر یکی او [illegible] خدمتش [illegible] در شیراز در مقام

مألوف وفات

مألوف وفات یافته و از زمان هم در آن جایگاه مدفونست و مزار مبارکش از بزرگان مشهور
گشته و اکنون [illegible] اعمال و از بزرگان [illegible] معمور و مشهور است و منهم الشیخ [illegible]
الزاهد [illegible] ابو عبدالله محمد ابن عبدالرحمن [illegible] الصوفی [illegible] فاخر
و اعتقادی راسخ داشت و در طریق ورع و کمال [illegible] قرآن و [illegible] قصب
السبق ربوده و از زمان صبی [illegible] کمال [illegible] رجعت
[illegible] شیخ کبیر [illegible] در مسجد [illegible]
پیوسته [illegible] در علم حدیث
نبوی ضبط و اتقان [illegible] سلف [illegible] تقدیم رسانیده
و در آن عصر علوم [illegible] سنه احدی
عشر و اربعمائه بجوار حق [illegible] در فضای آن مسجد مدفونست [illegible]
[illegible] در آن خانه [illegible] مسجد [illegible] واقع است [illegible] کار زوار
و این ضعیف از پدر بزرگوار خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابی حمزه [illegible] طالب [illegible] استماع
دارم از شیخ الشیوخ قدوة العارفین نجیب الملة والدین علی ابن بزغش که از ارباب سلوک
[illegible] روایت میکند که [illegible] قدس سره شیخ ابا عبدالله [illegible] قضای
حق [illegible]
در بصورة امتحان کردم و تجربه [illegible] بدان [illegible]

معاینه فهم و عقل بصیرت مقتبس خاص آمده و ذالک فضل الله و منهم الشیخ الامام العالم الذی شد صاحب
الکرامات العزیزه و الکاشفات المشکلات العجیبه ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبید الله
معروف به کوهی که در فنون علم شیخ بود و بکمالات نفس شیخ با انواع خصایل حمیده تخصیص در
ریعان شباب و عنفوان عمر در شهر بصره بخدمت شیخ ابو الحسن شعرانی رسیده و در
مجلس او بسر برده و بموجب اشارت شیخ رسیده و شیخ ابو سعید ابو الخیر را دریافت و بصحبت
رسیده و ابو العباس نهاوندی را که از جمله خلفای شیخ کبیر بود در نهاوند دریافته و در بیان
شافعی او رفته و در نکته‌های تصوف و طریق معارف آخر الامر به فنون فضل و کمال حال او اعتراف
نموده‌اند و بعضی برآنند که از معاصران شیخ کبیر بود و در بادیه حال صحبت او دریافته
و بعد از آن طریق ترک و قبول رهنمی و چون مراجعت نمود در کوهی که در جنوبی شیراز
افتاده اقامت کرد و هم در آنجا وفات یافت و قبر او در شیراز است و مزار او معتبر است به کوهی
مشهور است وفات ابو سعید بن ابو الخیر در سنه اربع و اربعین و اربعمایه بود و منهم
الشیخ الاسلام الفاضل الزاهد الکاشف الحقایق منبع الدقایق ابو زرعه عبد الله
ابن محمد بن ابو زرعه اردبیلی ظاهر و باطن بعلم و عمل آراسته بود در زمان شیخ کبیر به شیراز
آمد و صحبت مبارک او دریافت و در جامع شیراز وعظ فرمودی و مقبول القول بود
و خواص و عوام جمله معتقد گشتند چنانکه کرامات ظاهر از و سید و زر و جلال آن بنقش نعض
و هم در شیراز بتاریخ سنه خمس عشر و اربعمایه وفات یافت و در کوی بستان محله فرخ ...

در بقعه کردیان

در بقعه کردیان ابو زرعه اشتهار دارد و مدفون است و منهم الشیخ الزاهد الورع ذو الورادات
العجیبه احمد بن الحسین النساج که طریق تصوف و طرز زهد و توکل شیخ جانب بود که بر قدر قرار
قدر او در حیات بود و شمعی در گلشن عبارتش بر افروخته همواره در معرض کلمات قدس
فارغ البال نشستی با کمال بودی و در زمین چهار دیوار ارکان و شش جهت مشغول بذکر
نفحات ربانی با اعمال ذکر وی در بیست و چهار خرابه دنیا بود عمر گرامی گاهی زیارت شیخ کبیر ابو عبد الله
الخفیف قدس سره در بادیه حال تقرر در خدمتش و همواره از انفاس قدسی آثار شیخ استمداد
نمودی وفاتش بتاریخ سنه اربعین و ثلثمایه بجوار رحمت حق پیوست و در مزار ام کلثوم مدفون است
و منهم الشیخ الشیوخ ابو نصر علی بن منصور در بدایت احوال از قابلیت اقبال و دایه ازل فضل اثر
تو فیض برده در مهد عهد رضیع حدیثات فکرش در روضه درس مطالب کرامت جهد و دانشوره
و آن از اقران و الفتی شیخ کبیر بود و از جمله معاصران و مصاحبان ابو عبد الله محمد خفیف
بود وفاتش بتاریخ سنه احدی و خمسین و ثلثمایه وفات یافته و بر بالای تربت محمد خفیف در مزار او معروف
بمزار شیخ منصور بن الیاس که خلیفه و رفیق او بود و منهم الشیخ المحقق العارف زنده را
چند متفق بر کونه جاودان بسته و صدق صفت خدمت الله در نزول راس ما به روز کار ساخته
همواره در دل عزیز الله سالک عصر جای گیر آمده ابو عبد الله ابن ذاکری او در آن
عهد از اولیای عظیم الشأن بود وفاتش بتاریخ سنه اربع و خمسین و ثلثمایه وفات یافت در شیراز
مذکور مدفون است و قبر او بقرب استماع متصل است طبقه دوم در ذکر شیخ المرشد

ابو اسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی و طایفه‌ای از ائمه و مشایخ که بعضی از ایشان ذکر شیخ
المحقق العارف المعروف الشیخ المرشد الواثق بالله الواصل الی الحق بالله الواصل المکرم
الکریم ابو اسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی شیراز است از آن طریقت در انجمن
تعریف ابراهیم عمار اسرار ربوبی اطلاع انوار ابو اسحق بن ابراهیم ابن شهریار الکازرونی
مقابره قدس سره شهر مولود مبارکش از نور کازرون بوده پدرش شهریار در بدایت حال
مسلمان بود ... در سنه ... نام داشت و در دولت اسلام در یافته بود مجوب همه
ملی و مقبول همه فرق چون ابراهیم بود در دین او ... اقدام مبارکش ... اسراف
و اصقاع جهان رسیده شیخ عراقی ... برادر ... بود تربیت و چهار خانقاه ... اساس
نهاده در بیگر اسفره ترتیب داد ... ابر ... تقرر کرده بود که مصالح آن بقعه
اقدام ... آن خوانی را جهت تربیت و معمور رسید ... بیست و چهار کرده بود بدین
شد ... همواره در جهان ... آن لشکر کفار ... از این ... شیخ
غازی گفتند ... مبارکش ... در آن سال رسید ابو سعید ابو الخیر ... در میان
ایشان مکاتبات رفته بود در آن عصر سلطنت ... حکومت فارس و بغداد و اقصی
و الوصفی ملک ... عضد الدوله ... سلطان الدوله فاخر ...
... در ذی القعده سنه ست و عشرین دار العلیه ...
مبارکش ... اقبال ... جهانیان افتاده همچون کعبه معظم در عزم
سلاف اسلاف ایشان

سلاف اسلاف ایشان آمده من جمله شیخ الدین ادرکوا الصحبة الشیخ الامام و الحبر اللاهام ...
الفضل ذو الکمال هادی الطریق ابو اسحاق ابراهیم ابن علی ابن یوسف فیروزآبادی فهو الامام
الواحد العصر و العالم تاج الفقهاء سراج الادلاء ... عقد فضل ... علوم آستین
نهین ... شیخ ... علوم و معارف و معالم ... نوع ... که بان
علماء سلف ... و شرح ... از آستین ... در ...
که جوامع علوم ... کتب ... تصنیف کرده
در فنون علوم کتب ... از مصنفات او ... در اوایل حال چون
عزیمت سفر بغداد جزم کرده استخاره از حضرت شیخ مرشد ابو اسحاق کازرونی
کرد و التماس ... دعا از حضرتش در خواست ... شیخ ... این دعا
لفت کرد اللهم فقهه فی الدین و اجعله امام المسلمین در بغداد ... مدرس گشته ...
انجام ... ابو اسحاق شیرازی لقب ... ایام خلافت المقتدر
بامر الله ... در ... بغداد ... خلافت ... در تاریخ
سنه تسعین و سبعین ... در مدینه السلام نزدیک الحرمین
مدفون ... شیراز ... طبقات الشافعیه ... و منهم الامام القاضی العلامه ... ابو ...
محمد بن عبد الله ابن الحسین ... قاضی القضاة فارس ... در فنون علوم ...
حال ... حجاز ... از اکابر ... شرح ...

و سلطان یقتضی بعیت بتقدیم او بر سائر تعدا آیه ما قام ضمان من مجلة ذکر در سنه اثنین
و تسعین و اربعمایه وفات یافته و منهم الشیخ الامام الموحد العالم المتفرد ابو حیان علی التوحید
علی التوحیدی البغدادی امام مجتهد بود و جمیع علوم و معارف در مراتب تحقیق بی نظیر بوده است
و کتاب بصائر التنزیل از جمله تصانیف اوست و در طریق توحید زبانی خاص داشت و پیوسته
در محبت و قانون مجادله با فصحای زمان و الزام دانشمندان مشغول بودی و در تاریخ سنه اربع
عشر و اربعمایه وفات یافت نقل است که شیخ التمیمی عصر او بود اما چنانکه در خواب دیده بود پرسید
که فعل الله بک قال غفر الله لی عمک روزی دیگر به معنی کتب او را به نیز از نقل کرد نزار
قبر ابی حیان ماهر گشت و بر نماز گذارد و دانست که قبر ابو حیان بن محمد بر آن نوشته که هذا
قبر ابو حیان التوحیدی و بر سر او نهاد در شیخ ابو شجاع المعارفی در کتاب بشجره بدین نوع
ذکر فرموده اما این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابو الخیر بن الحسین ابن
المودود المستهر بزرگوار شنیدم که ابو حیان توحیدی بغدادی بر در رباط خفیف بر سفره
که قیاس از شیخ کبیر افتاده مدفون است چون تتبع کردم لوحی دیدم بر آن نوشته که هذا قبر ابو حیان
التوحیدی سنه ستین و ثلث و منهم العالم المعظم و الامام المتفرد ابو محمد الحسن بن
علی بن تمام الکرجی عالمی متورع بود در فنون علوم با نظیر و تا الیه چند پاره کتاب تصنیف
کرده عیون التعبیر از جمله مصنفات اوست و وعظ و تذکیر در مسجد جامع شیراز به وی اختصاص داشت
و برادرش شیخ ابو نصر کرجی بعد از وی قائم مقام او گشت و ابو القاسم بن ابو محمد در شیراز

برگزیده اسلام حکم داشت و منصب امارت حق تعالی بدو اختصاص داشت و در تحت ایالت
ادبی و ابو سعید برادرش بعد از او قائم مقام عم و پدر گشت وفات ابی حسن در سنه ست و عشرین
و اربعمائه در محله باب روده نزار که به باخجی اشتهار دارد مدفون است و منهم الشیخ الامام
المتفرد ابو عمرو ابو بکر بن محمد بن سلمه شخصی کریم النفس او امیر اهل طریقت و بود در اهل عفیف
بجمیع جانب عصمت کوشید در کار گاه ارشاد شیخ بود نزد در بدو حال در عنفوان صبی با شیخ ابا عبد الله
نقاریضی اقامت کرده طریقت صحبت آموخته و آنکه و در آخر عمرش به صد سال رسید و هفتاد
سال در رباط نقاریضی اقامت کرده از ظهر معارف و طریق تصوف و مسلک انحراف نمود
با امام وقت ابو طاهر محمد فرازی که قاضی القضات آن عهد بود محبتی عظیم و با وجود فضل و کمال و علم
و محل اجتهاد و جلالت به خدمتش تردد بودی و استماع کلمات و معارفات از وی
میفرمود و بتاریخ سنه سبع و اربعین و اربعمائه وفات یافت و در رباط نقاریضی مدفون است
فصل در ذکر شیخ ابو القاسم ابن عبدان و شیخ ابی عبد الله الکرکی و الطاهر و ادات ابن
الشیخ الامام القدوه المحدث سید المتکلمین شاه در باب طریقت و نقطه پرکار فتوت بود
مراسم طریق تصوف بنوعی احیا فرمود که سجاده طریقت به وی منتهی بود در جامع شیراز
مجالس اتفاق و املا و احادیث به وی اختصاص داشت و همواره با بر سر منبر وعظ فرمودی و در پایان
به وی حال محو در گرم به عشق رسیده احباب اکمال کرده در تاریخ سنه تسع و ثلثین
و اربعمائه وفات کرده بود و باطن زکی از سلاطین دیالمه از جمله اعتقاد و کمال معدلت داشت

عهد بسر آمده بود فی سنه ... ذی بیست من ماه ... برکه و سال ... وفات یافت
ومنهم الشیخ الامام حبر الامه العلم بحر المعرفه فارس الفرقان صاحب البرهان ابو عبد الله
احمد ابن علی المقری التبریزی با بعضی اهل تصوف دراز بار کشیده عقیلی بن ابی زوج را ...
در میدان حقیقت رام کرده و همواره خاطر از ... بطمع لوای مجلس ارباب طریقت را ...
کردی و در روایت غالبات اند در احادیث نبویه که روات آن ... بر آنکه ... واصل
مجید و درتش بوده ... ارباب ... تشریف گردانیده با هم ساخته در روایت احادیث
و آن تصوف از ابی عبد الله السلمی داشت و ابو نصر ایشان امام عصر و یگانه زمان و از جمله علمای
اد بوده از حضرت ... روایت و احادیث ... در شهور سنه سبع و اربعمائه در ...
وفات یافت و در محله ... بر ... مشهور شهید الحرمین مدفونست **ومنهم الشیخ العلیم الله**
المعارف ابو بکر عبد الله ابن الحسین المعروف بعلاف که ... عمر ... را ... زمان بعد همچون
مردمان ... بد ... جامس چون آینه علم الیقین عکس انوار ... جون گردون
... گردی آستین استانه آنرا برسه دادی ... و ... دا ... را
... رهبانی ... مشهور ... و ... مات ... و قبر مبارکش معروف بر در دروازه
... الشیخ ... اشتهار دارد و درین زمان از افاضل عارفی عظیم صاحب اعظم دستور
اعاظم الاکارم ... الاعادی والستم ... بفیض الکرم ... مرآة مهد القواعد
... جامع قوام الدین ... اعز الله ... بر سر قد مبارکش قبه عالی بر آورده طاق

رواق بر کشیده بر جانکه امروز محیط جمال آمال زمره طالبان جهان افتاده و طبقه مشایخ
دائمه ... و علما و زهاد ... فقرا هم در آن قبه مبارکه ... بدیر فرود
در ... معین کرده از آن جمله آثار و خیرات اینجانب در شهر تبریز از ... عمارت
بقعه مبارکست ... الله مغفور ... شنیدم که زیارت قبر مبارک ایشان ... قدس سره
که از سایر بقاع البحر تبریز ... و قریب علی ... جمعه وقت غروب آفتاب
از جهت قضای جمیع حوائج مفید است ... از اکثر کار تجربه نموده اند و این بعض ... شهر
عظیم دارد و بنده ... تجربه نموده **طبقه سیم** فی ذکر الشیخ الامام المحقق ...
الطریق الکاشف الحقایق ابو شجاع محمد ابن سعدان المقاریضی و نظرا به الشیخ الامام الربانی
بحر المعارف والمعانی کهف الاولیاء و سید الاولیا ابو شجاع المقاریضی ... مبارک ارباب تعرف
سافیه بحر تصوف در درج تقوی ... در ... معارف و شیوه تحقیق نظیر خود را ...
در فنون علوم ... در ... تصانیف ... کتاب ... مشهور است از جمله کتب
... مقاریضی ... شیوخ ... افاضل و مشایخ ... است ... در تبریز طبقه جمیع ... الیوال
ترجمان معارف قوم است و مقاریضی مدفونست **ومنهم الشیخ** المحققین والفرد المدقق
شیخ الشیوخ سراج الدین محمود ابن الشیخ ... خلیفه عبد السلام ابن شیخ ...
... احوال ... العرفا شیخ زمان ... کشف الحقایق و توحید ...
و صدر ارباب عرفان شیخ روزبهان قدس سره ... مشهور ...

ارادت در امور توحید و حقایق توحید در عهد اتابک و سلطنت شیراز بحضرت اتابک
با سنقر اختصاص داشت و بتاریخ سنه اثنین و ستین و خمسمایه بجوار رحمت حق پیوست
و خلف نامدار او شیخ عالم قطب الدین محمد قایم مقام او گشت و منهم الشیخ الامام الخطیب
الزاهد امام المسجد ابو البرکات ائمة عبدالعزیز ابن محمد ابن منصور ابن
ابراهیم که مقتدای جهان بود و قطرات فواید ابحر علوم او در اصداف سینه طلاب
درهای شب افروز نهاده و سحاب فیض نفس خجسته اش مطلع سلاک را ابر غرر و درج ساخته و خطابت
و امامت مسجد جامع شیراز از جانب او اختصاص داشت و هر روز مجامع از ائمه و فضلا و اعیان
مملکت حاضر می گشتند و احادیث نبوی در محفل او استماع می نمودند و بتاریخ سنه تسع
و خمسین و خمسمایه وفات یافت و در مصلی مدفون گشت و در آن عهد اتابک ابن زنگی ابن مودود
برادر زاده سنقر بود و منهم الشیخ الامام العارف ابو شجاع المبارک المعروف ابن محمد
المبارک شیخ بوستان از جمله مشاهیر فضلا و امام و ائمه عصر بود در علوم و حدیث
و معرفت در عصر خود مانند نداشت و امام شیخ الکریم الدین ابو المیمون رشید ابن نبی
از جمله بر آمده او بود در روایت احادیث از جانب او سفر کرد و از صحبت ابی شجاع
محمد ابن سعد آل المقاریضی ... از حدیث او اخبارات حاصل کرده بود و بتاریخ
سنه ثمان و ثلثین و خمسمایه وفات یافت و منهم القاضی ابو منصور عبدالرحیم
ابن محمد ابن یحیی القاضی الشیرازی در شیراز بفضل و تقوی نظیر نداشت و در فنون علوم
تصنیفات بسیار احادیث نبوی معتبر داشت و کتاب ... فی علوم الدین که از مصنفات

شیخ ابی عبدالله

شیخ ابی عبدالله حرمی است روایت از مصنف معتبر بود و نبیره قاضی بود که قضای
ممالک فارس از پدر و جد بتوارث بدو رسیده بود و در شهور سنه سبع و ثلثین و خمسمایه
وفات یافت در جوار اجداد بزرگوار خود مدفون گشت و منهم الشیخ الامام مفتی الملک ...
شهاب الدین ابوبکر ابن محمد ابن احمد البیضاوی از جمله مشایخ و مشاهیر شیراز بود
و معتقد فیه خواص و عوام و شیخ الشیوخ خواجه شمس الدین محمد ابن امام رکن الدین ابن شهاب
الدین بیضاوی از نسل آن بزرگوار بود در سنه خمس و ستین و خمسمایه بجوار رحمت حق پیوست
و هم در شیراز بپایین ... که ... استشهار دارد مدفون گشت بدر سلم و منهم
الشیخ الامام الزاهد کهف الائمه المتورع عبدالرحمن ابن سعید از جمله زهاد و صاحب مکاشفات زمان
بود در علوم ظاهر و در کار سعی فرموده و همواره عزلت داشتی ... و بتاریخ سنه
سبع و ستین و خمسمایه وفات یافت در جوار شیخ احمد ابن الحسین ... اندرون مزار
مبارک او است و منهم الشیخ الامام ابو طاهر محمد ابن الیاس شیرازی از جمله مشایخ کبیر
بفضل و تقوی بر آمده بود و بتاریخ سنه ثلاث و خمسین و خمسمایه وفات یافت و بدر سلم بطرف
اعالی قبر شیخ سلم مدفون گشت و منهم الشیخ الامام المفتی شیخ الاسلام قطب
الدین ابو محمد عبدالله ابن علی ابن الحسین ... شیخ الشیوخ فارس و مقتدا بود در معارف
طرز معارف و طریق توحید و نکته گذاری ... مشایخ داشت و در طور حقایق و اشارات
دقایق مرتبه و کمال ... و وجوه مشایخ و ائمه شیراز و اعیان آن مملکت بعهد او

مستفیض می‌بود و در میان قوم شیخ الاسلام اشتهار داشت و در عصر او از مشایخ
اطراف سلطان العارفین سید احمد پیر قدس سره و بعد شیخ ضیاء الدین
ابو النجیب سهروردی و عبد القادر جیلانی در بغداد بوده خدمت او می‌رسانیده‌اند و غایبانه
با یکدیگر محبتی می‌نموده در سنه اثنتین وستین وخمسمائه وفات یافت و مزار مبارکش در حظیره
شیخ بزرگوار مشهور است به شیخ الاسلام ومنهم الشیخ المقدم قدوة العارفین مرشد السالکین
روزبهان دار او لدو نامدار او شیخ الاسلام مذکور را پسر آمده بود نزد پدر به تقوی و ورع
به پدر بزرگوار خود رسیده بود و بعد از وفات او قائم مقام گشته و در سلک علامه زمان
و مقتدای جهان بوده و در شهور سنه ثمانین وخمسمائه درگذشته و در جوار پدر بزرگوار آرام
گرفت شیخ الاسلام مدفونست طبقه الرابع فی ذکر شیخ العارف روزبهان بن
ابی نصر والدین فی عصر الشیخ شیخ الزمان صدر الرحمن شطاح جهان ابو محمد روزبهان
بن ابی نصر البقلی قدس سره مقتدای ارباب طریقت و پیشوای اصحاب حقیقت بود در فنون
علم نظیر نداشت و تصانیف او که مشهور است بسیار است و باقتضای انقطاع ممالک اسلام [illegible]
بود و فرسی یاره کتابست و علوم معارف و عجایب حالات او از آن بیشتر است که در شرح
منظوی از آن شروع توان نمود و از مشایخ عظام که شرف صحبت مبارک او دریافته بود شیخ
و شیخ بهاء الدین ازدی و شیخ مبارک کمری و شیخ ابو القاسم حاذی جمله بصحبت مبارک
او استسعاد یافته بعد از اتابک سعد بن زنگی و اتابک ابو بکر ابن سعد که در آن عهد سلطنت داشت

حاشیه اختصاص

فارس اختصاص داشتند و مجاورت مزار آن حضرت می‌نمودند و مفتخر بودی و سن مبارکش به هشتاد
سال رسیده بود در شهور سنه ست وستمائه روح مقدسش تربیت فردوس اعلی گردید
و خاک پاکش ابر و زمین طلب زوار آن جهان قبله‌گاه عاشقان روی زمین و سالک [illegible]
ومنهم الشیخ النبوی فی عصره بجمله اولادش شیخ الاسلام السعید عز الدین ابو ... ابن
محمد ابن معین الدین محمود المشتهر بزرکوب الشیرازی جانب قدس آثار رش به تقبیل اصحاب
حاجات و مقبول ارباب مهمات بود و عمر ساز همچون پدر بود و مشکلات ایشان را داروی درمان
در هم بود و جداو معین الدین محمود را که از اتراک و مخدم دار الملک اصفهان بوده تاریخ
سنه اربع وخمسین وخمسمائه در طریق مسافرتش با حضرت سلطان العارفین سید احمد
پیر قدس سره اتفاق مصاحبت افتاد و مدتی در ملازمت آن حضرت بوده از کاملان آن زمان شده
و معین الدین محمد ولد او صاحب تتبع آثاری دیگر و خلیقی فی العجم بعدی تجدید الفقراء چون در
تاریخ سنه اثنتین وستین وخمسمائه شیخ الشیوخ مذکور متولد گشت و بکمال رسید و آثار نجابت
در سیمای او مدت مدید و در اکثر اعلی اصحاب قلوب بر بود و منزله خلیفه شیخ احمد از غیب
نشانها داده که در عهد تو بود خواهد گشت به برکت آن فرزند مبارک و آثار بهره وری و کمال استعداد
بر ما فیرما در احوال او ترقی و تضاعف می‌پذیرد بعد از وفات معین الدین به تاریخ سنه
سبع وسبعین وخمسمائه آن را از شیراز آورده و در عهد سلطنت اتابک سعد بن ابو بکر ابن سعد بعلق
قرابتی با شیخ روزبهان ابن ابی نصر قدس سره داشت که در آن قربت معنوی دیگر هم

کرد از دلجوی وجدی که به جواب گفت پس برخاست جامه را مدت آنرا ابر کرفت در حضرت
شیخ برد و قصه معین الدین پدر شمس و ذات اخوی سلطان العارفین شیخ احمد کبیر فرموده
بود عرضه داشت و شیخ چون سیمای ولایت از ناصیه او تفرس فرمود و دولت محبت در حجره
دل شیخ تحکم یکبارگی برود در ولایت جان تکیه ولایت بیام آورد و این کرفت بر مضمون این
دو بیت التماس کرد بیت جانان بر ما خوی نکو آورده است : با آن کرم فرشته خو آورده است :
نیک آمده که آفرین بر قدمت : اینجا نه تو آمدی که او آورده است : تعویذ محبتش
بر بازو دلبست و در پهلوی خود نشست جای داد و استظهارات از رموز ملکوت و علمش و نکات
للهی از جمال حال چهره نورانی تمس دیدم در دین شیخ روزبهان عکس انوار گشت
قال برهان بک داد ملک بیت جوش نمودی جمال عشق تابان : نشد هوس زر دلم از این
دلبران بکار تو داری و بس بار ما سی دیگران دادند داست تن دیگران نهان و نزد بکرها بر تو نیک
بر اهن یکی بوی کسستم بجس ره حاصلی حلف بدنام بیت در دیده دل تستی و جای گرفت :
دانکه در تو آرام زفرقت بای کرفت : فی الجمله صورت محبت در حجر الاسود سینه مشغوش بحث
و صورت عشق او در صفحه پیکر حال مصور کردانید و در آن سال مجاور شیخ کشت و از جمله کلمات
شیخ روزبهان قدس سره که در حق شیخ فرموده یکی آنست که در وقت استظهارات
انوار قدس ذات سلم بزل بمجاهده زیارت اجزای ریاضت بار در جمال چهره بود و در حکمی
ذات حق جلاله سعادت یافت و بعد از وفات شیخ روزبهان نوبت اول چون عزیمت

سفر حجاز زوجه

سفر حجاز توجه فرمود آنرا بجد شیخ شیخ الشیوخ اوحدی کرمانی و شیخ رکن الدین سمنجی
مراجعت فرمود و در مواقف عظیم داشت و در سال ... در بغداد حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی اکرام مثنوی او بجهول ... فرمود بر مضمون حق تعالی در ... نموده و بعد از
مراجعت بشیراز از ایالت و سلطنت از آل سلغر اتابک ابوبکر بن محمد سعد گشته بود
در بوسه مسجد نشستن ... بودی و بمعاصرت حضرت ... در عهد او احقوق ...
و انتظار عنایت شیخ روزبهان ... را انبار ... شیخ الاسلام صدر الملة والدین
روزبهان ثانی ... فرمود و دختر خود را بوی داد ...
در استمالت و ولایت ... نزد او می آمد و بعد از ... رسید در ...
سنه ... ست و ستین و ستمائه وفات یافت در خانقاه معروف که محیط رجال آمال
مسافرانست و ساکنان قدیم ... صدقات ... مدفونست رحمهم الله الشیخ الامام
المفتی المدرسین نجم الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر شیخ الشیوخ عهد
و مفتی زمان در امور شرعیت و مسائل دینی بهره تمام داشت ... داری و در علوم
حدیث نبوی و ضبط اسانید ... در آن عهد ... اکثر ائمه اعاظم شیوخ
از اطراف ... اجازات رسانید حضرت ... فرمودندی ... نمودندی قریب
ده سال مجاورت کعبه معظمه فرمود و بعد از تحصیل علوم و کمالات بشیراز آمد و در ربض ...
سنه ثمان و اربعین و ستمائه وفات یافت و در برابر ... قبلی مسجد عتیق ... در ...

بر اجابت مقرونست و منهم الشیخ الامام العالم صفی الدین کرمانی از خلیفه
شیخ الملة والدین محمد ابن صفی اورع ائمه و علمای عصر بود بکثرة ذکر و حسن تعرف
بر قامت استقامت او طراز صبغة الله داشت و در ادب اطراف عالم تکلف
بر دیباچه چهره وجود نکشیده و در فنون علوم احادیث را امانت دار اسناد نظیر نداشت و کتب
کثیر التحقیق که در علم آداب ... اسناد نظیر نداشت و کتب کثیر التحقیق که در علم آداب
و احوال بزرگان دین و صحابه و تابعین مشغول گشته و درین اقطار مشهور و متداول است و مصنفات
او است و از غایت اعتقادی که ائمه عصر را به آن جناب بود تبرک بمطالعه و قرائت
و استخاره و استنتاج آن سر بر رغبت می نمودند و در تاریخ سنه اثنین و ثلاثین و سبعمائه
وفات یافته و در مصلای شیراز مزارش مشهور و معروف است و منهم الشیخ الامام العالم
شمس الدین محمد بن صفی خلف نامدار شیخ صفی الدین از ائمه کبار
و مشایخ شیراز بوده و اصل مبارکش از کرمان و مولد و منشأش از شیراز و صاحب حدیث
و در تفسیر و در علوم تصوف و نکتهای توحید نظیر نداشت و در علم اسانید و در روایت احادیث
نبوی خصوصیتی داشت و طرز ملکات [illegible] تعلم گشته و حکایت مشهور است در تقریر احوال
آن جناب که در آن زمان که در اثنای حدیثی از احادیث [illegible] و در بزرگی
روح مبارک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر وی کشف میشد [illegible] مرصد
و صحت از آن حدیث و بعد از آن منقرض بود و در شهور سنه اثنی و اربعین و سبعمائه وفات

یافت

یافت و قبر مبارکش در پهلوی پدر بزرگوارش شیخ صفی الدین در مصلای شیراز بر مزار
مذکور معروف است و منهم الشیخ الامام العلامه فرید الدین [illegible] ابن نصیر الدین
علامه جهان و مقتدای مشایخ زمان بود در فن تصوف و تذکیر و در فن حدیث و تفسیر
نادره دهر و علامه عصر بود و نقش [illegible] عبادات و مجازی [illegible] ارباب طریقت
و آداب حقیقت فراهم آورده و بساط شرع از تمکن [illegible] افکنده و مراتب [illegible] علوم
شریعت و دستگاهی [illegible] در لطایف رسوم و معارف و حقایق [illegible] استظهار
بدست آورده و منصب وعظ و تذکیر و افاده و تحقیق در جامع عتیق بجناب رفیع او اختصاص
داشت و در [illegible] شهور سنه ثمان و عشرین و سبعمائه وفات یافت
و قبر مبارکش در مصلای شیراز در [illegible] خواجه شمس الدین صفی است و منهم الامام العالم
الزاهد عز الدین محمد بن فرید الدین [illegible] قائم مقام [illegible] در کمال اعلم [illegible]
و فرزانه او بعد از وفات خواجه فرید الدین [illegible] قائم مقام گشت و منصب وعظ بجامع
و افاده تذکیر و تحقیق بعد از پدر بزرگوار تعلق [illegible] سال بعد از پدر [illegible]
و در شهور سنه تسع و عشرین و سبعمائه بجوار حق پیوست و منهم الشیخ الامام العالم
المتورع قطب الدین ابو [illegible] الکلینی مشهور آفاق و مشار الیه بکمال علوم و حال مقامات [illegible]
و سعی [illegible] رفعت درجات آن یگانه از شرح و بسط مستغنی و مشهور است که [illegible]
حال در کوه رحمت که قریب قصبه [illegible] در مقام شکر [illegible] جذبه [illegible]

رسید بجمله دهلی وارد رسید آسیمه سنجر باز ماند چنانچه شرح بر سر او نشسته ساخت
و بعد از چهل سال چون آن ملک دارا است درجه و استقلت یافت آنرا حواله بقصبه الکمین
فرمعهند بناء خانقاه مبارک فرمود و طریق خدمت احباب بسیار کرد و در تاریخ سنه سبع و ستمائه
بجوار رحمت حق پیوست و در همین خانقاه مشهور و معروف مدفون است و منهم
الشیخ الامام و مقتدای ائمه معین الدین ملجای الدین ابوذر بن محمد ابی جنید روزبه بعید
جهان مقتدی عهد در زمان بعد اخلاف مدار شیخ الشیوخ روح الدین عبدالرؤف والد شرف الائمه
شرف الدین عبدالکریم در کمال نسب و علو مقامات از اکفاء و اقران برآمده بود منصب
شیخ الشیوخ فارس در آن عهد بجانب وی تفویض یافت اختصاص داشت در سنه ثلث
و خمسین و ستمائه وفات یافت و در قدمبار تش در جوار پدر از شیخ کبیر بخانقاه مشهور
و معروف مدفون است و منهم الشیخ الامام ارشد الدین علی بن محمد الشیرازی
مقتدای ائمه و مشایخ عصر بود بعلم و در فنون سیما علم تعبیر و احادیث نظیر نداشت
و روایات و احادیث و اسانید عالی از جمله از امام ائمه عماد الدین ابوالمعالی ... الدیلمی
بغیر ... بسیر و مشایخ و ائمه فارس استفاده از حدیث او کرده اند از تصانیف
ائمه مشهور و معتبر است چند پاره کتب در فنون علم است از آن جمله کتاب مجمع
الکرمین در حقایق تعبیر بده جلد ساخته و در تاریخ یوم الاربعاء ثلث و عشرین شعبان
سنه اربع و ستمائه بجوار رحمت حق پیوست و در بیرون ... نزدیک مصلای شیراز است

ومنهم الشیخ

و منهم الشیخ الشیوخ العالم العلامه عماد الدین ابو طاهر عبدالسلام صاحب اسانید
و روایات بود در روزنامه فضل و جریده تصانیف بالقاب مبارک او در افواه مورخ
کشید در مدینه السلام بغداد مدتی اقامت فرمود و صحبت شریف شیخ الشیوخ شهاب
الدین سهروردی دریافت شرف گشته اسانید و روایات عالیه او در میان ائمه و فضلای عصر سیما
مشایخ و اصحاب حدیث محرر و مشتهر است و بسی از فضل و ... و علم و اخراج یگانه است
و در تاریخ سنه احدی و ستین و ستمائه بجوار رحمت حق پیوست و در قبر بارکتش نزدیک
بقعه شیخ کبیر است و منهم القاضی العالم جمال الدین یوسف ابن ... ابی نعیم قاضی القضاة
فارس بود با وجود منصب قضا و کمال فضل و حلیه ادب و زینت ابدال داشت و از جمله تصانیف
او که در اقطار اشتهار داشت زیادتی بر شرح مقامات حریری است و یکی شرح مصابیح
اتابک ابوبکر عظیم معتقد بود ... و آداب و اخلاق مرضیه او گشته و در تاریخ
ثلث و خمسین و ستمائه بجوار رحمت حق پیوست در مدرسه صغیر مشهور که در بازار کهنه
بازار کیوه در میانه شهر شیراز ... مدفون است و آن مدرسه قاضی جمال
الدین مصری اشتهار دارد و منهم الشیخ الامام العلامه قاضی القضاة شرف
الدین ... ابن یحیی ابن اسماعیل ابن ابی العلی قاضی قضات مملکت فارس و جامع
اصول و فروع الهیات و طبیعیات و حدیث و ادبیات بود در تحصیل کمالات
و ترقی بمعارج عالی همت و بعضی از لوازم مینمود در ... درجه ... زاد

در دیرینه فضلای ایام و خسته جهان بین نیز در آن جهان بر بسته از ان العین آمده و از جمله
اشعار لطیف وی این یک بیت و بنام عربیه فان لم یبین و صلی و دیاد هجرتت
فتلفی و صال مبارک طلمات به و انتهور احدی و عشر و ستمائه وفات یافت و قبر مبارکش
در مصلای شیراز است و منهم المولی الامام السید قاضی القضاة فی عصره محمد ابن اسماعیل جد
بزرگوار مولانای اعظم سلطان القضاة و الحکام فضل بها الدین جامع الفروع و الاصول بر
علیم با عفاف امور ایالت ابراهیم اسماعیل فی ای فضلین شد داعی الصاره داعی ابن علامه
جهان و نادره دوران بود قضای علم شریعت و منصب قضا در ممالک فارس و اقطار آنجا
دیار بجانب او مخصوص بود قریب چهل سال در تربیت ملکت سلیمان باستقلال متصدی
این منصب شریف بود در تاریخ سنه اربع عشرین در رمضان سنه ستمائه وفات
یافت و در مصلای شیراز نزد یک بیام مولانا سعید رکن الدین یحیی مذکور است و در الحی
مدفون است و منهم الشیخ الامام السعید حسین ابن سلیمان اللوقی الی از کبار
مشایخ ائمه عصر خواجه عز الدین مودود زرکوب داشت و در تاریخ سنه عشرین و ستمائه
وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاه که به حضرت ایشان منسوب است مدفون است و در محله باهلک ان ده
و منهم الشیخ الامام الحبر المهام اسوه المحدثین قدوه المشایخ و الفاضل سراج
الدین حسین ابن شیخ عز الدین مودود زرکوب از جمله اکابر افاضل ائمه عصر بود
و بصحبت شیخ اوحدی کرمانی رسیده بود و این حدیث از قاضی جمال الدین یوسف

ابن ابی نعیم شنیده و مجلس مصابیح و صحاح جمله از عماد الدین ابن ربیع استماع کرده
و خرقه تصوف از دست شیخ معین الدین ابی ذر کلکی پوشیده بود و المشهور سنه اربع
و ستین و ستمائه به جوار رحمت حق پیوست و در شهر نو بند خان بمزاری که شعر دف در بر
بیدان افتاده مدفون است و منهم الامام القاضی قاضی القضاة قاضی امام الدین ابو القاسم ابن
قاضی القضات قاضی صدر الدین ابی عبد الله بغدادی از ائمه و افاضل عصر و علامه بود و مدتی
مدید قاضی القضات فارس بود و علم شرع و ظاهر کالدر که انشا ربع با مشایخ نسبه داشت
قصور تقدیم رسانید و بعد از تمشیت مهم رده الی التقی و التقوی و اعتصام بحبل المتین و رع
کمال بر بیننده خویشتن داری داشته بی منع داشت و روایات عالیه از ابو
الفتوح عجلی و ابو الفرج بن علی جوزی و ابن سکینه بغدادی و کریم الدین شاهی و موفق
الدین کازرونی و شهاب الدین شهروردی و نجم الدین ابو الجناب احمد المعروف
بکبری و کازرونی قاسمی فریبه بود و خرقه طریقت از شیخ نجیب الدین ابهری پوشیده
بود و المشهور سنه ثلاث و سبعین و ستمائه وفات یافت و در مدرسه سعدیه که بمحله
بازار بزرگ شیراز واقعست مدفون است و منهم الشیخ الامام المتقی المحدث شمس
الدین محمود بن محمد قرشی که استاد قراء عصر بغدادی از اهل حدیث و اهل
روایات بود و از ائمه افاضل علوم گردیده بود و در تاریخ سنه اربعین و سبعین و ستمائه
وفات یافت و در مصلی شیراز مدفون است و منهم الشیخ المتورعین المقامات العالیه

و الکرامات السنیه نجم الدین ابن محمود بن محمد معروف به زردوز را عظیمی منصب رایت
و مقبول القول بوده و ایام ادرار جماعت معروف داشته و یکی از معتقدان به جهت
او خانقاهی ساخته و داده در آنجا به نگاه عیش و عفیفی سودی دارد و طالبان را در
دالشهور سنه تسعین و ستمائه وفات یافته و در آن خانقاه مشهور مدفون است و بعد از او
او نیکانه عصر الدیوان رکن مقدم الدین محمد ابن محمود المؤدب بتاریخ سنه اربع و خمسین
و ستمائه وفات یافته در جوار قبر پدر خود مدفون است و منهم الشیخ الامام العالم القدوة
الفاضل و الائمه المبرزین ملک المشایخ ابو العظیمین جمال الدین محمد ابن الامام المتفرد
ابو الامام المجد البغدادی از اکابر ائمه و افاضل عصر بود در فنون علوم از احادیث و علم الکلام
عربیه تصانیف خیر داشته و در تاریخ سنه اربعین و سبعین و ستمائه وفات یافت
و در رباطی که قریب دروازه کازرون افتاده واقع است و از جمله مشایخ کبار ملک المشایخ
الزاهد اسوة السالکین سعید السفرین جمال الدین حسین ابن محمد از جمله مشایخ
بوده و بعد از کشف حال در وصول مقامات عالیه و خدمت بعضی و کلبه ما در جوار و اختیار
فرموده در درب خانقاهی که علیای بنا کرده و ایام العمر از صحبت صلحا و خدمت فقرا به سر برده
در تاریخ سنه ثمان و اربعین و ستمائه وفات یافته در خانقاه مشهور و معروف برادرش
مدفون است طبقه ششم در ذکر طایفه از اعیان ائمه و اکابر مشایخ نامدار که از اعلام
مشایخ تبرا از بوده است و این ضعیف به صحبت بسیاری از ایشان مشرف گشته استادی

بین ضعیف

این ضعیف ثابت فرموده اند و شیخ الاسلام مقتدای ائمه امام عقد الطالبین کهف
الواصلین مرشد السالکین حاجی منصور بن المظفر بن محمد المظفر بن روزبهان فهرست
تمامی دوامی عالمیان در دیباچه مناقب و مآثر روزبهان بوده و مدت عمر به صحبت فضلی مملکت
بحثه که در علم زبان صحبه لطیف حق گذاری و ملازم اعمال نفرموده اجتهاد در آن فروع و اظهار الحجة
من الاستماع کتب مشهور در شرح تتمه از علما ران مبارک و فواید فرموده در الطبقه
بحکم ذکر کرده آمد و در تاریخ سنه ثلاث و ثلاثین و سبعمائه وفات یافته و در تربت پدر سید مدفون است
و منهم الشیخ العالم المرشد المشایخ عبد الرحمن بن بزغش از اکابر مشایخ و از ائمه عصر
بوده در رفعت جاه و قدر و منزلت او از آن زیادتر است که بمزید وصف محتاج
افتد و آثار مساعی و مقامات محمود در معرفت احوال از آن زیادتر است که بیان تحریر گردد
و این ضعیف بعضی از کتاب عوارف او مطالعه کرده و در تاریخ سنه اربع و عشرین و سبعمائه
وفات یافت و در جوار پدر نامدارش مدفون است و منهم الشیخ الامام العالم کهف
الائمه رکن المله و الدین یونس الصدر محمد الفقیهی بزرگوار دین و رهبر راه یقین و معتمد اکابر
اهل حدیث و تفسیر بوده و در فنون حدیث و علوم اسناد درایات از الفاظ و افکار آگاه
و این ضعیف کتاب [illegible] از مصنفات جد بزرگوارش صفی الدین [illegible] در خدمتش
[illegible] سماع [illegible] به قرائتش [illegible] خدمتش صحیح نموده ام
در تاریخ سنه ثمان و [illegible] و منهم الامام العالم نور الدین

محمد ابن الحاج اطراف و اکناف ربع مسکون زاهد علما در ایام بود از قبه صباح تا زلیه رواح بدرس
و فتوی و صلاح و تقوی مشغول بود و در اصول شرعیات و فقه و دین استحضاری تمام داشت
و این ضعیف کتاب جامع تا تاریخ سنه عشرین و سبعمائه در خدمتش خوانده ام و بدو تمام استفاده
از آن جناب نموده ام در تاریخ سنه اثنین و اربعین و سبعمائه وفات یافت صاحب از اهل
فخر الدین مدفونست و منهم الامام العلامه المجتهد قدوة الاعاظم المجتهدین قطب
الدین ابو سعید امام ائمه جهان و افضل فضلای عصر در زمان خود در فنون علوم و تقوی متبحر
و در صنوف درس و فتوی مستبحر و تصانیف و قصیده او از تفسیر توضیح کشاف و شرح
کتاب نجوم و شرح قصیده عمیده و غیرها در اکناف و اقطار جهان آفتاب رفته و این ضعیف
از اول کتاب توضیح کشاف تا آخرش بکرده و کتاب مفتاح العلوم و المعانی و البیان تا تمام
بتحقیق نزدش خوانده ام و در شهور سنه احدی و عشرین و سبعمائه بجوار رحمت حق پیوست و در
بعضی از شیراز در جوار مولانای اعظم اقضی القضاة السعید رکن الدین یحیی مدفونست خاتمه
بر دو فصل ایراد کرده میشود فصل اول در ذکر طبقات از اهل بیت معصوم که در زمان
عصمت و طهارت و ولایت که از مذهب ارکان متقدم متبرک ایشان شیراز مشرف
گشته فصل دوم در ذکر طبقات بعضی از مشایخ و مشاهیر ائمه داعیان که اسامی
ایشان در افواه عوام شیراز بموجبی که از سلف بخلف رسیده و القاب و کنیت و اصل و انساب
ایشان از نسخه صحیح بعضی معتمد علیه معلوم ... که اشتهار پذیرفته
ایراد کرده

ایراد کرده میشود اما فصل اول در ذکر ائمه عظام و سادات کرام داعیان نسب
ایشان بدودمان نبوت و خاندان طهارت میرسد و منهم الامام ابن الامام و المرتضی الامام السیف
ابن القصصام و الشمس ابن القمر ... احمد بن موسی تربت پاک تبرک برار متقدس و المعالی رتبت
امام زاده معصوم کالشمس المشرق من الکوکب النجوم بر مشهور مکتوم از آن بزرگوارت که بزبان بزرگان
قلم تحریر رود و احمد ابن موسی و پدر بزرگوارش امام موسی الکاظم ابن امام جعفر الصادق بن امام
محمد باقر ابن امام زین العابدین و ابن سید الشهدا بن امیر المؤمنین حسین ابن امیر غالب کل غالب
علی ابن ابی طالب علیه و آله در شهور سنه ثلاث و ثمانین و مائة در مدینه السلام بغداد وفات
یافت و قبر پدرش هم در آنجاست در زمان خلافت هارون الرشید بعد و از اکابر ائمه مدینه محبوب
منقول که آنحضرت هفده پسر و نوزده دختر بود اسامی پسران بزرگوارش بدین عنوان که بنام
علی ابن موسی حمزه ابراهیم عباس اسمعیل قاسم جعفر هارون احمد محمد حسین عبد الله
عبید الله اسحق زید سلیمان و اولاد این ائمه مذکوره سه برادر و در شیراز زیرد و تربت مطهر ایشان
در این زمین مشهور و مبین است و آثار ولایت و کرامات ایشان بنظر هر بیننده برتر از
آنچه شنیده امام زاده معصوم احمد ابن موسی الرضا در میان شهر قرب مسجد عتیق و امیر مقرب
الدین مسعود بن بدر که از خاصان و مقربان اتابک سعد ابی بکر بعمارتی در خاطر داشت
آن جایگاه خبر شد ... که نشسته شخص مبارک ... را احتیاط کرده انگشتری بنام
احمد ابن موسی الرضا ... و علما و اعیان شیراز جمع گشته از تحقیق نموده ... در

حال ها یکی معروف در ستیه است و اتابک شهیدی ابراهیم ساخته عمارتی فرح بخش و مزار است
یافته و فوق تر از بعد از آنکه مزارات و زیارات در حال در ماند که در حیرت زده که بدان جا
التجا برده اند و هم برادر بزرگوار او یعنی امام زاده یحیی محمد بن موسی الکاظم علیه السلام
برابر مزار او قریب بازار بزرگ کهنه و در زمان بمحله پراسته مدرسه نیز نیکی مدفون است ومنهم
المرتضی المجتبی امام زاده سید نظام الدین ابوالقاسم نامور بسیع عمر بن ناصر الهاشمی
از جمله اکابر سادات و نقبا عظام و او را تصانیف بسیار دارد و بسیار روایت در حدیث نبوی و اسناد
عالیه در عصر خود نظیر نداشت و ائمه دین در اجازات و روایت خدمتش عظیم سعی بسیار کشید
و در جنب رباط سنقر بجوار اسلاف و اجداد عظام خود مدفون است ومنهم الشریف العالم
حیدرا حیدر بن جمشید بن المنور الهاشمی از جمله سادات زمان بفضل و تقوی و درس و فتوی
مشهور و معروف بوده و در عهد اتابک سعد بن زنگی اشتهاری عظیم داشت و در شهور سنه عشر و ستمایه
وفات یافت و در جوار مزار ام کلثوم مدفون است ومنهم ومنهم الصادق النقیب الملقب بتاج الدین
جعفر بن ابراهیم ابن الحسن یگانه عصر و مشار الیه زمان خود بوده و صاحب تفسیر و ورع بوده و از اولاد
زید ... در اسم ... حضرت مصطفوی ... و بتاریخ سنه خمس و ثمانین
و ستمایه وفات یافت و قبر مبارکش در محله ... سید الورع الزاهد ... الدنیا
و عصمت الهدی ... عبدالله علی ابن سعد العلوی نقیب النقبا فارس بوده و سن
مبارکش به صد و نه سال رسید که بغیر از نقد فارس ... مبارکش بصد و نه سال رسید

که بغیر از نقد و عراق مردم دارای ... مثنوی و دیگر نداشت و بتاریخ سنه
ثلاث و تسعین و ستمایه وفات یافت فصل رابع در خاتمه در ذکر مزاری چند مشهور در شیراز
که اسامی آن مزارات بر زبان مردم عوام افتاده هر چند اسامی مشایخ بدون نسبت در کتابها
و در نسخه محقق نگشته مدلل بموجب کتابها غایبت باستقامت معلوم گشته در خیر تحریر برادر ...
ومنهم الشیخ محمد ابن الهیثم از کبار مشایخ بوده و مزار مبارکش در محله باغ ... نزدیک
بعلم دارد و بقول الله مشهور است ... که مزار ... رود که مقام ارباب حاجت است
ومنهم الشیخ الکرجی مزار مبارکش در کوچه از محلات باب ... ده از فضلا و مشایخ
عصر بوده در صندوق او دیدم نوشته بود توفی فی سنه احدی و ثلاثمایه ... ومنهم الشیخ
ابراهیم بندار بن قیس آن مزار مبارکش در مقبره باغ ... او ذرعه ... زیارت
او سفید است اما حقیقت حال از او ظاهر نگشته ومنهم الشیخ ... مشهور و معروف
به ... که بر سر او نهاده اند ... نوشته اند که از اولاد ابراهیم مالک اشتر بوده حقیقت
این خبر معلوم نگشت ومنهم الشیخ عزه مزاری معروف است و آن محلت ... مذکور است
و بسیاری گفته اند که از اصحاب کبار بوده و بعضی بر آنند که از ... حقیقت او معلوم نگشته
ومنهم سعد جبلی از جمله مزارات مشهور است و اکثر عوام از این مزار در غلط ... اند که این
زیرا که سعد جبلی بشهر شیراز نرسیده ... در دریای شام مدفون است و ظاهرا این مزار از جمله
مشایخ بوده نام او موافق سعد جبلی واقع شده و بدین اسم اشتهار دارد و این صورت بتحقیق

فی معه اثر دیگر هم نوشته است و منهم المنذر ابن عبد الله بن المنذر بن قیس و اکثر و اغلب
مشایخ و فضلا بر آنند که از اولاد منذر بن قیس بعضی از اثنا عشر گویند و حقیقت چگونه باشد
بزرگان این بنده ضعیف نحیف رسیده و اما مزار او مزاری بزرگ در شریف در توی
انیس لطف و خلایق را در آنجا نذر و کافیست و برکت و ممکنت زی کنند و دارتفع الشأن و با این همه
مزار مشهور است و با این قدر در ذکر سلسله علیه خطه شوشتر از ائمه و سادات و مشایخ و اکابر
که در خطه شوشتر مدفون گشته اند اختصار رفت غرض از این تحریر سخن دری و ابتر کستری
نبعم بلکه مقصود تحقیق آن بود که بر بعضی عوام که بر حقیقت اصلی این کلمات اطلاع نیافته‌اند
بر آن ذوق و شوق دعا باشند و اختم خاتمنا علی السلام بحق محمد و آله و اولاده اجمعین و الحمد
لله رب العالمین اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین المعصومین

و سلم تسلیماً کثیراً کثیرا تمت الکتاب

الموسوم بشتر از نامه تاریخ نسیم

شهر ذی قعده سنه ۱۲۸۷



